



فص خاتم ید قدرت الهی عزّهٔ ناصیهٔ صبح هدایت قرّهٔ
باصرهٔ آفتاب ولایت انتخاب مجموعهٔ قضا و قدر مقدّمهٔ
جیوش فتح و ظفر معارکار خاتم ملک و ملّت محرم سراپرده
دین و دولت مفتاح کنوز عدالت و دادگستری مصلح
رموز ایالت و رعیت پروری نور حدقهٔ مصطفوی
و نور حدیقهٔ مرتضوی السّلطان المعظم والخاقان
المکرّم مظهر انوار الجود والکرم مظهر آثار العدل والاحسان
بین الانام خلاصة الماء والطین خلیفة الله فی الارضین
الّذی ضمّ الی مثل هذه السّلطنة مکارم اخلاق الانسانیة
و محاسن فضایل النفسانیّه اعظم اولاد سید المرسلین
اکرم احفاد ائمّة المعصومین صلوات الله علیهم
اجمعین معین السّلطنة والعدالة والدنیا والدین

المؤیّد من عند الله الملك الربّانی. ابو الفتح ابو المنصور
السلطان شاه عباس ثانی خلد الله ملکه وسلطانه و
افاض علی العالمین برّه و عدله واحسانه صورت و
وقوع یافت امید که ثواب انتفاع آن بر روزگار فرخنده
آثار همایون آن اعلی حضرت عاید گردد و دشمنان این
دودمان خلافت نشان. که ذریّه طیّبه رحمة للعالمین
وشفیع المذنبین. اند همیشه مخذول و منکوب بوده
باشند و سالهای بسیار و قرنهای بیشمار سایه
مرحمت و عاطفت عالی آن عالیمقدار بر سر مؤمنان
وشیعیان حیدر کرار مستمر و مستدام باد اللّهمّ اجعل
النصر تابع اعلامهم والفتح طالع احکامهم و رقاب العداة
قرائب حسامهم ما دار الفلك علی السماء. وغار السماك الماء.

بمحمد

بمحمد وآله النجباء و در سنه سبع وستین بعد الالف
که مجاورت مکه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما
روی داده و بآن سعادت عظمی و عطیه کبری
مستسعد و مفوز گردیده بود در حین مراجعت
بین الحرمین الشریفین این تالیف اتفاق افتاد
افتتاح در حرم محترم الهی و اختتام در حرم مکرّم
رسالت پناهی واقع گردید و مسمّی بتحفة القرا
گردانیده و مرتّب ساخت بر مقدمه و دوازده باب
و خاتمه و بالله العصمة والتوفیق مقدمه در بیان
فضیلت تلاوت قرآن و آداب تعلیم آن و بیان انجه
بحسب شرع و طریقه قرّا در صحت قراءت معتبر است
بدانکه در حدیث صحیح وارد شده که هرگاه قاری

قرآنرا دفن کنند خطاب شود بزمین که ای زمین این بنده را
عذاب نکنی زمین گوید خداوندا کسی که کلام تو در سینهٔ
او باشد چگونه اورا توانم عذاب کرد در حدیث دیگر
از حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله منقولست که اهل القرآن
اهل الله وخاصته یعنی اهل قرآن اهل خدا و خاصان
وید نیز از آن حضرت صلی الله علیه وآله منقول است
که بخوانید قرآنرا که قرآن در روز قیامت خوانندهٔ
خودرا شفاعت میکند ایضا فرموده که هر که را قرآن در روز
قیامت شفاعت کند او ناجی و رستکار خواهد بود نیز
فرموده که افضل عبادات امت من خواندن قرآنست
حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرموده بخوانید
قرآنرا از مصحف که روشنائی چشم زیاده میشود و عذاب

از پدر

از پدر و مادر او بر میدارند که از اهل عذاب باشند
حضرت امام حسن عسکری علیه السلام در اول
تفسیری که منسوب بآنحضرت فرموده که پدرم از آباء
خود از حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله نقل
کرده اند که انحضرت فرموده اند که کسی که بخواند قرآنرا
وعمل کند بآنچه در قرآن است در روز قیامت پدر و
مادر اورا حلهٔ بپوشانند از نور که دنیا و آنچه در دنیاست
بر قیمت کمترین رشتهٔ او بر نیاید و تاجی بر سر او نهند
از نور که روشنی آن تاج مثل روشنی افتاب و ماه باشد
در خانهای دنیا و حملهٔ قرآن مخصوص اند برحمت خدا
و نزدیک اند بحق هر که ایشانرا دوست دارد خدا را
دوست داشته باشد و هر که ایشانرا دشمن دارد خدا را دشمن



داشته باشد و خدای تعالی دفع میکند از شنونده قرآن
بلای دنیا را و از خواننده قرآن بلای آخرت را و اجر میدهد
خدای تعالی بعدد هر حرف ده حسنه اما چون قرآن
بافصح لغات نازل شده که آن لغت عربیست هرگاه
خواننده قرآن رعایت صحت قراءت کرده باشد ماجور
و مثاب خواهد بود و هرگاه از استاد کامل صاحب
سلیقه قرآن فرا گرفته باشد و در حال خواندن پیروی
قواعد تجوید و رعایت ترتیل نموده باشد چنانکه
حق سبحانه و تعالی فرموده ورتل القرآن ترتیلا موجب
زیادتی اجر و ثواب خواهد بود چون فقیر حقیر و داعی
کثیر التقصیر مؤلف این رساله بدو نوع تلاوت
قرآن مینمود متردد بود که کدام طریق بصواب اقرب

بلند

باشد تا بان مداومت نماید تا در وقتی که از الطاف یزدانی
و عنایات سبحانی مجاورة مکه معظمه زادها الله شرفا
و تعظیما روزی شد و غالب اوقات در خدمت
علمای کرام و فضلای عظام که در آن مقام فردوس
احترام توطن داشتند بسر میبرد تا روزی در منزل
عالیحضرت رفیع منزلت قدسی طینت ملکی خصلت
ذی العز والاحترام محلل مسایل الحلال والحرام جامع المعقول
والمنقول حاوی الفروع والاصول زبدة اصحاب الفضل
والکمال قدوة ارباب العز والجلال مستجمع کمالات
صوری و معنوی مسترشد سعادات دنیوی و اخروی
رئیس المحدثین خاتم المجتهدین المؤید من عند الله
الملک الربانی مولانا محمد باقر خراسانی صانه الله تعالی

عن حوادثات الزمانی همگی جمع بودند و گفتگو از غنی
و خواندن قرآن بنحوی که مشتمل بر غنی باشد بمیان آمد
فقیر گفت که داعی بدو طریق تلاوت قرآن مینماید
و نمیداند که کدام طریق نزد غد ضر و بهتر باشد پس
غنیمت دانسته هر دو طریق را در ان مجلس عالی رتبه
در حضور علمای عالی رتبه قراءت نمود علما فرمودند
که هیچکدام ازین دو روش غنی نیست اما عالیحضرت
مشار الیه فرمودند که اینطریق بهتر است که بهیچ وجه
پیچش آواز و حرکتی که مشتمل بر ترجیع مطرب باشد
ندارد و از آن محل دیگر داعی اکثر اوقات بهمان طریق
قراءت مینماید چون بنا بر التماس جمعی از اخوان از اهل
ایمان رساله در قراءت عاصم رحمه در میین تألیف نموده بود

وبعد از چند سال دیگر که از مکه معظمه مراجعت
بایران واقع شد در دار السلطنه اصفهان بخدمت
کثیر البرکت آن سر دفتر اهل عرفان و مجتهد زمان
اعنی مولانا مشار الیه مشرف شد عرض نمود
که باینطریق رساله در قراءت عاصم تألیف کرده
میخواهد که بنظر خیر اثر نظیر اصلاح پذیر برسد
و آنچه لازمه شرع انور و طریقه ائمه اطهار است در باب
قراءت تحریر فرمایند تا درین رساله درج کرده
بسبب آن مزین و مطمئن نظر و قلوب خاص و عام
گردد پس حسب الالتماس این فقیر حقیر آن مخدوم
الانام مقتدای خاص و عام حطئه آن رساله نموده
فقرات با برکات از نتایج افکار ابکار آن فرخنده

اثار بود خود مرقوم قلم میمنت شیم فرموده اند اینست وآنچه
در شرع معتبر است در قراءت قرآن آنچه واجبست مراعات
آن شرعاً مراعات اعرابست حق تشدید بقول مشهور
بین العلماء واز جمله آنچه مراعات آن لازم است
مراعات مدّ متّصل را شمرده اند نه منفصل واز آنجمله است
اخراج حروف از مخارج منقوله بتواتر پس مثل صاد
که مخرج او از اوّل حافهٔ لسان است وما یلی آن از اضراس
اگر اخراج شود از مخرج ظاء که ما بین طرف لسان وطرف
ادنی از ثنایاست قراءت باطل خواهد بود وظاهر
اصحاب آنست که مراعات صفات مقرّره در عربیه
چون جهر وهمس واستعلا واطباق ونظایر آن شرعاً
واجب نیست بلکه از جمله مستحسنات است مگر آنکه تمیز حرف

بدون

بدون آن نشود وهمچنین ترتیل بمعنی تبیین
حروف بی مبالغه یا حفظ وقوف واداء حروف
زیاده از اقل واجب از جملهٔ مستحسنات است ووقف وعدم
وقف مادام که محافظت بر نظم حاصل باشد واجب
یا قبیح نیست بمعنی شرعی وآنچه قرّا واجب یا قبیح
گفته اند معنی شرعی قصد نکرده اند چنانچه تصریح
بآن از محقّقات ایشان منقولست پس وقوف
در مواضع وقف چون وقف بر تام پس حسن پس
جایز بتفصیلی که مقرر است نزد قرّاء از مقولهٔ مستحسنات است
انتهی کلامه اعلی الله مقامه **باب اوّل** در بیان
مخارج حروف ولوازم آن بدانکه پیش از معرفت
مخارج دانستن اقسام دندانها از جملهٔ لوازم است

تا هر حرفی که مخرج او دخل دران دندان داشته باشد
بسهولت وآسانی تمام ادا شود **بدانکه** اقسام دندانها
چهار است **اول** ثنایا که جمع ثنیه است وآن چهار
دندانست از پیش دو از بالا و دو از پایین **دوم**
رباعیات که جمع رباعیه است وآن نیز چهار دندانست
دو از بالا و دو از پایین از چهار جانب ثنایا **سیم**
انیاب که جمع نابست که آنرا دندان نیش گویند
وآن نیز چهار دندانست دو از بالا و دو از پایین
از چهار طرف رباعیات **چهارم** اضراس که جمع
ضرس است وآن بر سه قسم است اول ضواحک
که جمع ضاحکست که در وقت خنده نمایان میگردد
وآن چهار دندانست دو از اعلا و دو از اسفل

ازچهار

از چهار جانب انیاب **دوم** طواحن که جمع طاحنست
که آنرا دندان آسیا گویند چون غذا بآن نرم میشود
ازینجهت طواحن گویند وآن دوازده دندانست
شش از بالا و شش از پایین از چهار جانب ضواحک
از هر جانب سه **سیم** نواجد که جمع ناجذ است
که آنرا دندان عقل گویند که قریب به بیست سالگی
تا سی سالگی بیرون می آید وآن چهار دندانست
دو از بالا و دو از پایین از چهار جانب طواحن
چون از بیان اقسام دندانها که از جمله لوازم است
فارغ شد شروع میشود در بیان مخارج **بدانکه**
مخارج جمع مخرجست و مخرج مکانی را گویند که حرف
ازان تولد کند و حروف تهجی بر وجه اصح بیست

ونراست وبنا برقول اصح مخارج حروف هیفده است
اوّل ابتداء حلقست از جانب قصبهٔ شُش وآن
مخرج همزه وهاست دوم میان حلقست وآن
مخرج عین وحاء مهملتین است سیّم اخر حلقست
وآن مخرج غین وخاء معجمتین است واین شش حرف را
حلقی گویند چهارم اول بیخ زبان است با انچه برابر
اوست از حنک اعلا وآن مخرج قافست پنجم
نیز بیخ زبان است لیکن بعد از مخرج قاف باندک
فاصله با آنچه برابر اوست از کام بالا وآن مخرج کافست
واین دو حرف را لهوی گویند ولهات آن گوشت
پارچه ایست که از بیخ زبان بجانب حلق آویزانست
که بفارسی انرا ملازه گویند امّا قاف را عُلَصمی گویند

دیگر

وکاف را عکدی و عَلصَمه اوّل لهات را گویند
که بجانب حلق آویزانست وعکده اخر لهات را
می نامند که بجانب دهنست ششم میان زبانست
با آنچه برابر اوست از کام بالا وان مخرج جیم وشین
نقطه دار و یاء غیر مدّیست واین سه حرف را
شجری گویند و مراد از شجر اینجا کشادگی دهنست
هفتم اوّل کنارهٔ زبان است که آنرا حافه گویند
از جانب چپ یا راست با آنچه برابر اوست از دندانها
اضراس وآن مخرج ضاد معجمه است واین حرف را
ضرسی وحافی گفته اند وحافه کنارهٔ زبانرا گویند
وبعضی شجری میدانند هشتم اخر پهلوی زبانست
با آنچه برابر اوست از بیخ دندانهای بالا وآن مخرج

لام است نهم سر زبان است نزدیک مخرج لام
با آنچه برابر وی است از بیخ دندانهای بالا و آن مخرج نون است
دهم سر زبان است بعد از مخرج نون باندک
فاصله با آنچه محاذی وی است از بیخ دندانهای
بالا و آن مخرج راء بی نقطه است و این سه حرف را
لثوی گفته اند و بعضی لثوی و ذلقی میدانند
و لثه گوشت بن دندان را گویند و ذلق کناره و
تیزی هر چیز را می نامند یازدهم سر زبان است
با بیخ دندانهای ثنایاء علیا و آن مخرج طاء بی نقطه
و دال بی نقطه و تاء مثنات فوقانیست و این سه
حرف را نطعی گویند و نطع سقف دهن و شکنهای
کام بالاست دوازدهم نیز سر زبانست با سر دو دندان

پیش

پیش بالا و آن مخرج ذال و ظاء معجمتین و ثاء مثلثه است
و این سه حرف را ذلقی گفته اند و بعضی ذلقی و
لثوی می دانند معنی ذلق و لثه مذکور شد
سیزدهم سر زبان است با سر دو دندان ثنایاء
سفلی و آن مخرج سین مهمله و صاد مهمله و زاء معجمه است
و این سه حرف را اسلی خوانند و اسله باریکی
سر زبانست چهاردهم سر دو دندان پیش بالا است
با شکم لب پایین و آن مخرج فاست پانزدهم میان
دو لبست و آن مخرج واو غیر مدی و باء موحده
و میم است اما با از تری لب بیرون اید و میم
از خشکی لب و در واو لب نیک بهم نرسد و این
حروف را شفوی گویند شانزدهم هوای فضای

دهن است وآن مخرج الف وواو مدی ویاء
مدیست وآن سه حرف را هوای وجوفی خوانند
هیفدهم خیشومست یعنی سوراخ بینی که غنّه
ازوی بیرون آید وآن مخرج نون ومیم است در حالت
اخفاء باغنّه یا ادغام باغنّه ومراد از غنّه آوازی است
که در دماغ بپیچیده شود بدانکه اداب وطریقه در امتحان
دانستن مخرج انست که آن حرف را ساکن کنند
وهمزهٔ مفتوحه در اوّل او در آورند ومکرّر بآن
حرف تکلّم کنند تا در مخرج خود قرار گیرد مثلاً اَبْ
وَاتْ واثْ علی هذا القیاس الّا حروف مدّ که
امتحان در ایشان ممکن نیست زیرا که ایشان را
مخرج معیّنی نیست باب دوّم دربیان صفات

حروف بدانکه صفاتی که ضدّیت بایکدیگر دارند ده اند
هر پنج صفت ضد پنج دیگرند همس ضدّ جهر شدّت
ضدّ رخوه استعلا ضدّ استفال اطباق ضدّ
انفتاح اذلاق ضدّ اصمات همس در لغت
آواز خفی وضعیف را گویند چون حروفی که صفت
همس دارند در مخرج ضعیف میشوند واواز در محل
تکلّم بایشان مرتبه ضعیف میشود تا آنکه در ضعف
منقطع میگردد ازآن جهت این حروف را مهموسه
نامیده اند وحروفی که متصف بصفت همس اند
مجتمعند در ترکیب فحثّه شخص سکت وباقی
حروف همه صفت جهر دارند جهر در لغت
آواز بلند وچیز آشکارا را گویند چون حروفی

که صفت جهر دارند آواز در محل تکلم با ایشان بلند
میشود تا انکه دران بلندی نستکی بهم میرساند
ازآنجهت این حروف را مجهوره گفته اند و حروفی
که متصف بصفت جهر اند نوزده اند ا ب ج د ذ
ر ز ض ط ظ ع غ ق ل م ن و ی الف شدیده در
لغت سختی را گویند چون حروفی که صفت شدیده
دارند در مخرج خود سخت میشوند ازآنجهت
این حروف را شدیده گفته اند و حروفی که متصف
بصفت شدیده اند مجتمعند در ترکیب اجد
قط بکت و باقی حروف همه صفت رخوه دارند
رخوه در لغت سستی را گویند چون حروفی
که صفت رخوه دارند بسستی از مخرج خود ادا میشوند

از انجهت

ازانجهت این حروف را رخوه گفته اند و حروفی که متصف
بصفت رخوه اند بیست و یک حرفند ث ح خ ذ
ر ز س ش ص ض ظ ع غ ف ل م ن و ه ی الف و
اکثری از علماء قراءت پنج حرف را از شدیده و رخوه
اخراج کرده اند زیرا که نه چنان در مخرج خود سخت میشوند
که از شدیده باشند و نه چنان سست میشوند که از
رخوه باشند پس ایشان را میان شدیده و رخوه
نامیده اند و در وقتی که خواهند بیان صفات
حروف کنند نه نسبت به شدیده میدهند
و نه به رخوه ایشان را مابین شدیده و رخوه می شمارند
و آن پنج حرف مجتمعند در ترکیب لم نرع که عبارت
از لام و میم و نون و را و عین است استعلا در لغت

طلب بلندی کردنست چون حروفی که صفت
استعلا دارند زبان در محل تکلم بایشان میل
بکام بالا میکند از ان جهت این حروف را مستعلیه
نامیده اند و حروفی که متصف بصفت استعلااند
مجتمعند در ترکیب خص ضغط قظ و باقی حروف
همه صفت استفال دارند استفال در لغت طلب
پستی کردنست چون حروفی که صفت استفال
دارند زبان در محل تکلم بایشان میل بکام پایین
میکند از انجهت این حروف را مستفلیه می نامند
و حروفی که متصف بصفت استفالند بیست
و دو حرفند ا ب ت ث ج ح د ذ ر ز س ش ع ف
ک ل م ن و ه ی الف اطباق در لغت طبق کردن

و پوشانیدن

و پوشانیدنست چون حروفی که صفت اطباق
دارند زبان در محل تکلم بایشان کام بالا را می پوشانند
از انجهت این حروف را مطبقه نامیده اند و حروفی
که صفت اطباق دارند مجتمعند در ترکیب ص ض ط ظ
و غیر این چهار حرف همه صفت انفتاح دارند
انفتاح در لغت گشودن و جدا شدنست چون
حروفی که صفت انفتاح دارند زبان در محل تکلم
بایشان از کام بالا جدا میشود از انجهت منفتحه نامیده
اند و حروفی که متصف بصفت انفتاحند بیست
و پنج حرفند چنانکه مذکور میگردد ا ب ت ث
ج ح خ د ذ ر ز س ش ع غ ف ق ک ل م ن و
ه ی الف انزلاق در لغت تیزی و سبکیست

وکنارهٔ هر چیزی را نیز زلق کویند چون حروفی

که صفت انزلاق دارند بسرعت وسبکی از مخرج خود

ادا میشوند از انجهت مزلقه کفته اند و حروفی

که صفت انزلاق دارند مجتمع اند در ترکیب فرّ من لبّ

وغیر این شش حرف همه صفت اصمات دارند

اصمات در لغت کرانی ومنع است یعنی منع است

صیغهٔ رباعی مجرّد وخماسی مجرّد که همه حروف او حروف

مصمته باشند وهیچ یك از حروف مزلقه درو

نباشد واز آن است که اهل لغت عسجد وعسطوس را

عجمی کفته اند وچون حروفی که صفت اصمات

دارند کران وسنکی از مخرج خود ادا میشوند از ینجهت

این حروف را مصمته کفته اند وحروفی که متصف

بصفت

بصفت اصمات اند بیست وسه حرفند

ا ت ث ج ح خ د ذ ز س ش ص ض ط ظ ع غ

ق ك و م ی الف و اکرچه جهت تمامی عدد بیست

وسه حرف الف نیز در صفات ذکر شده امّا استادان

این فن الف را از صفات اخراج کرده اند وکفته اند

الف تابع ماقبل خود است وصفات لازم که ضدّیت

باصفات ما تقدّم ندارند شش اند اوّل صفیر دوم قلقله

سیوم تفشی چهارم لین پنجم انحراف ششم

استطاله صفیر در لغت هست کردنست که

مراد صفیر کنجشك باشد ومقصد اینجا صوت

ضعیفی است که از بیخ دندانها بیرون آید وآن

مخصوص صاد وسین وزا است قلقله در لغت

جنبیدن وحرکت دادن است ومراد اینجا حرکت
دادن حروفیست در مخرج خود که متصف بصفت
قلقله باشند وآن مجتمعند در ترکیب قطب جد
تفشی در لغت افشا کردن ومنتشر گردانیدن است
ومراد اینجا منتشر گردانیدن حرفیست در مخرج
خود که متصف باین صفت باشد وان خاصه
شین است وبس لین در لغت بمعنی نرمیست
ومقصد اینجا بنرمی ادا کردن حروفیست از مخرج
خود که متصف باین صفت باشد وآن مخصوص
واو ویاء ساکنین مسبوق بفتح است انحراف
در لغت منحرف شدن وگردیدنست ومراد اینجا
منحرف شدن وبرگشتن حرفی است از مخرج

خود

خود که متصف باین صفت باشد وآن خاصه
لام وراست استطاله در لغت طلب درازی کردن است
ومقصد در اینجا دراز شدن حرفیست از مخرج
خود که متصف باین صفت باشد وآن خاصه
ضاد است وبس وگفته اند بمرتبه دراز میشود
در مخرج خود که بمخرج لام میرسد بدانکه هر حرفی
از حروف تهجی را پنج صفتست وبعضی را زیاده
پنج نیز هست [illegible] مذکور میگردد همزه را پنج
صفتست جهر شدت استفال انفتاح اصمات
با را شش صفتست جهر شدت استفال انفتاح
انزلاق قلقله تا را پنج صفتست همس شدت
استفال انفتاح اصمات ثا را پنج صفتست همس

رخوه استفال انفتاح اصمتات جیم را شش
صفتست جهر شدت استفال انفتاح اصمات
قلقله حا راپنج صفت است همس رخوه استفال انفتاح
اصمتات خا راپنج صفتست همس رخوه استعلا
انفتاح اصمات دال راشش صفتست جهر شدت
استفال انفتاح اصمتات قلقله ذال راپنج صفتست
جهر رخوه استفال انفتاح اصمتات را راشش
صفتست جهر بین الشدة والرخاوة استفال انفتاح
انزلاق انحراف زا راشش صفتست جهر رخوه
استفال انفتاح اصمات صفیر سین راشش صفتست
همس رخوه استفال انفتاح اصمات صفیر شین را
شش صفتست همس رخوه استفال انفتاح اصمات

تفشی

تفشی صاد راشش صفتست همس رخوه استعلا اطباق
اصمات صفیر ضاد راشش صفتست جهر رخوه استعلا
اطباق اصمتات استطالة طا راشش صفتست جهر
شدت استعلا اطباق اصمتات قلقله ظا راپنج
صفتست جهر رخوه استعلا اطباق اصمتات
عین راپنج صفتست جهر بین الشدة والرخا وة
استفال انفتاح اصمتات غین راپنج صفتست
جهر رخوه استعلا انفتاح اصمتات فا راپنج صفتست
همس رخوه استفال انفتاح انزلاق قاف راشش صفتست
جهر شدت استعلا انفتاح اصمتات قلقله کاف
راپنج صفتست همس شدت استفال انفتاح اصمات
لام راشش صفتست جهر بین الشدة والرخاوة استفا

انفتاح انزلاق انحراف میم رابع صفتست جهر
بین الشدة والرخاوة استفال انفتاح انزلاق نون
رابع صفتست جهر بین الشدة والرخاوة استفال
انفتاح انزلاق واو را شش صفتست جهر رخوه استفال
انفتاح اصمتات لین ها رابع صفتست همس رخوه
استفال انفتاح اصمتات یا را شش صفتست
جهر رخوه استفال انفتاح اصمتات لین الف رابع
صفتست جهر رخوه استفال انفتاح اصمتات

باب سیوم

در بیان حروف مرققه و مفخمه بدانکه حروف
مستفلیه همه رقیق اند یعنی همه باریک کنند و باریک
باید گفت و تفخیم هیچیک نشاید کرد مکر لام لفظ
جلاله کر الله واللهم است هرگاه بعد از فتحه یا ضمه واقع

شود

شود جمیع قرا تفخیم کرده اند مثل انّ الله ورسول الله
واکر بعد از کسره واقع شود همه قرا ترقیق کرده اند مثل
بسم الله وبالله و مکر راء مفتوح یا مضموم مثل
رحمة ورزقوا یا راء ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم
خواه در اصل ساکن باشد یا در حال وقف ساکن
کردد مثل المرء وبقدر والقربی وسعر یا راء ساکن
ماقبل ساکن ماقبل مفتوح یا مضموم مثل الفجر
والنیر کردرین صور مذکوره علماء قراءت تفخیم
کرده اند و اکر را مکسور باشد مثل رزق یا ساکن
باشد وماقبل مکسور مثل فرعون یا را ساکن و
ماقبل را یاء ساکن باشد اعم از انکه ماقبل یا مفتوح
یا مکسور باشد مثل خیر وقدیر درین چند حالت

همه قرا را ترقیق کرده اند و مگر راء ساکن ماقبل
مکسور که کسره غیر اصلی باشد مثل ارجع وارجعوا
یا کسره منفصل باشد مثل الذی ارتضی وام ارتابوا
یا بنی ارکب بنا بر روایت که بکسر یا خوانده میشود یا راء
ساکن ماقبل مکسور که کسره اصلی باشد اما بعد
از راء نی واسطه دو کلمه که راست حرف استعلا
واقع شده باشد و آنچه از حروف استعلا سبعه
در کلمه را که بکسره اصلی واقع شده در قرآن مجید
سه است صاد وطا وقاف صاد در سه موضع
ارصادا لمن حارب الله ورسوله در سوره توبه
ومرصادا للطاغین در سوره عم ولبالمرصاد در سوره
توبر ومرصادا للطاغین در سوره والفجر وطا

در

در یکموضع فی قرطاس فلمسوه در سوره انعام
وقاف در دو موضع من کل فرق در سوره توبه و
فکان کل فرق در سوره شعرا و در این صور مذکوره
همه قرا تفخیم کرده اند الا در کلمه فرق که خلاف کرده اند
بعضی بتفخیم خوانده اند بنا بر اصل قاعده که بعد از را
حرف استعلا واقع شده وجمعی ترقیق کرده اند
بنا بر انکه را درمیان دو کسره واقع شده و حروف
مستعلیه همه مفخم اند و ترقیق کفتن هیچیک
جایز نیست و آنچه متصف بصفت اطباق اند
تفخیم بیشتر باید کرد بدانکه الف در تفخیم و ترقیق تابع
ماقبل خود است پس اگر بعد از یکی از حروف استعلا
واقع شده باشد مثل وعملوا الصالحات الف نیز

مفخم میگردد یعنی تفخیم در حرف استعلا زیاده باید
کرد تا جهت الف نیز تفخیم بجا آورده باشد و اگر بعد
از حروف استفال واقع شده باشد مثل مالِکِ یومِ الدین
الف نیز مرقق میشود یعنی ترقیق در حرف استفال
بیشتر باید بجا آورد تا جهت الف نیز ترقیق کرده
باشد و اگر بعد از راء مفتوحه باشد مثل رازق
یا بعد از لام جلاله واقع شده باشد بشرطی که ماقبل
مفتوح یا مضموم باشد مثل اِنَّ اللهَ و وَجهُ اللهِ و
اللهم درین حال نیز الف مفخم خواهد بود و حروف
مجهوره را جهر و شدیده را شدت بجای باید آورد
خصوصاً قاف کاف اگر جهر و شدت بجای نیاورند
غین شود [illegible] شد کاف فارسی

شود

شود و حروف مطبقه را اطباق بجای باید آورد خصوصاً
صاد و طا که اگر اطباق نکنند صاد بسین و طا
بتا بدل شود و ناچار است از ابقاء صفت اطباق
طاء در مثل اَحَطتُ و بَسَطتَ و فَرَّطتُم و فرطت
و در ابقاء صفت استعلاء قاف در کلمه اَلَم نَخلُقکُم
مِن ماءٍ مَهینٍ در سورهٔ والمرسلات و ذهاب
آن خلاف کرده اند هر دو وجه را اعتبار نموده اند
و ذهاب اولی است یعنی ترک کند صفت استعلاء
قاف را درین کلمه و حروف صفیر را صفیر بجای باید
آورد کاهی که ساکن تا بکمال از مخرج خود ادا شوند
و حروف قلقله را قلقله بجای باید آورد کاهی که ساکن
باشد و اگر ساکن وقفی باشد قلقله زیاده باید کرد

مثل یقتلون و من باقٍ و یطهرن و الاسباط و
ربوه و الاسباب و المجدین و زوج بهیج و یدخلون
و بئس المهاد و حروف انحراف صد الحیت تکرار دارند
خصوصا را کاهی که مشدد مثل الرحمن الرحیم و تکرار
کحنست پس ناچار است احتراز نمودن از ان و لام را
نیز نیکو ادا کند **باب چهارم** در بیان احکام نون سا[کن]
و تنوین بدانکه نون ساکن و تنوین هرگاه بحروف
هجا رسند محکوم بچهار حکم کردند اظهار و ادغام و
قلب و اخفا **اظهار** ظاهر کردنست مراد اینجا ظاهر کردن
نون ساکن و تنوین است نزد حروف حلق و حروف
حلق شش است ء ه ع ح غ خ مثل ینأون و من امن
و عذاب الیم و ینهون و ان هذا و قوم هاد و انعمت

ومن عمل

و من عمل و حکیم علیم و انحر و من حکیم
حمید فسینغضون و ان یکن غنیا
اجر غیر ممنون و المنخنقة و من خشفنا و مقیم
خالدین و اظهار نزد این حروف جهت بعد مخرج
ایشانست بمخرج نون **ادغام** پنهان کردن شیٔ در
دیگر است و مقصد اینجا پنهان کردن نون سا[کن]
و تنوین است نزد حروف یرملون و حروف
یرملون شش است ی ر م ل و ن در لام و
را بی غنه و در باقی با غنه و غنه آوازی
را گویند که در دماغ پیچیده شود مثل من یشا
و یومئذ یصدعون و من ربهم و غفور رحیم
و من ماء مهین و من لدنه و هدی للمتقین

وَمِنْ وَالٍ وَغِشَاوَةٌ وَلَهُمْ وَمِنْ نَاصِرِينَ وَحِطَّةٌ
نَغْفِرْ لَكُمْ و ادغام نزد این حروف بواسطه قرب مخرج
ایشانست بمخرج نون وعدم غنّه در لام و را بجهت
شدّت قرب ایشان است و اگر نون ساکن
با واو و یا در یک کلمه جمع شوند و آن در قرآن
عظیم در چهار کلمه است واو در دو موضع یکی
قِنْوَانٌ و دیگری صِنْوَانٌ و یا نیز در دو موضع
یکی الدّنیا و دیگری بُنْیَانٌ اظهار باید باید نمود
زیرا اگر ادغام کنند مشتبه بمضاعف شود و
بعضی از استادان گفته اند که مقصود از ادغام
خفّت است و این در صورتی است که مدغم و
مدغم فیه در دو کلمه واقع شده باشند پس هرگاه

هردو در یک کلمه باشند اگر ادغام کنند کلمه
ثقیل گردد از آن است که در قِنْوَانٌ و صِنْوَانٌ
والدّنیا و بُنْیَان باظهار خوانده اند قلب بدل
کردن است مراد اینجا بدل گردانیدن نون ساکن
و تنوین است بمیم نزد با مثل أَنْبِئْهُمْ وكُنْ بَاءَ
وَسَمِيعٌ بَصِيرٌ و درین هنگام که نون ساکن و تنوین
منقلب بمیم گردند اخفاء با غنّه بجای باید آورد
زیرا که میم مواخی نون است در غنّه و صفت
جهر و استفال و انفتاح و انزلاق و ایضا
شارک باست در مخرج و صفت جهر و استفال
وانفتاح و انزلاق و بعضی از استادان گفته اند
که چون نون ساکن و با در جوار یکدیگر واقع شده اند

وقرب وبعد مخرج بحدی ندارند که ادغام واظهار
توانند بود از انست که بدل بمیم کرده اند
اخفا پوشانیدنست مقصد اینجا پوشانیدن
نون ساکن وتنوین است نزد حروف اخفا و
حروف اخفا پانزده است ت ث ج د ذ ز س
ش ص ض ط ظ ف ق ك مثل انتَ ومن تحتها
وجناتٍ تجری وعلی الحنث العظیم ومن ثمرةٍ و
قولاً ثقیلاً وانجینا ومن جناتٍ وغثاً فاجرًا
وانداداً ومن دابةٍ وكأساً دهاقاً وانذرتهم
ومن ذريةٍ وكيلاً ذريةً وانزل ومن زكيها
ومباركٍ زيتونةٍ وتنسون ومن سندسٍ و
خالصةً سائغةً وينشروا ومن شاء وصباراً

شكوراً وانصروا ومن صلصالٍ وريحاً صرصراً و
منضودٍ ومن ضعفٍ وكلاً ضربنا وبقنطارٍ و
من طينٍ وصعيداً طيباً وانظروا ومن ظهيرٍ
وظلاً ظليلاً وانفسكم ومن فضلٍ وبيوتاً فارهين
وانقذكم ومن قال ورزقاً قالوا ومنكم ومن كان
وملكاً كبيراً و اخفای نون ساکن وتنوین نزد
این حروف بمقدار قرب وبعد ایشان باشد
پس هر چه اقرب بود اخفی بود از جهت آن نون
را نزد این حروف اخفا کنند که نه همچون حروف
حلق بعد مخرج دارند که اظهار باشد ونه همچون
حروف یرملون قرب مخرج دارند که ادغام باشد
پس میان اظهار وادغام باشد ودر حال اخفا غنه.

لازم باشد وهیچیک از قرا ترک غنّه نکرده اند

بدانکه نونِ مشدّد و میمِ مشدّد هرجا واقع

شوند غنّه باید کرد مثل اِنَّ اللهَ والجَنَّةَ ولَمَّا

وَثَمَّا و میم ساکن هرگاه بحروف هجا برسد محکوم بسه

حکم میگردد نزد بای تازی بر قول اصح اخفا با غنّه

مثل اَنْبِئْهُم بِاَسْمائِهِم وقُلُوبُكُم بِرِ و نزد میم ادغام

مثلین مثل هَل عَلِمْتُم مَا فَعَلْتُم بِيُوسُف

و نزد باقی حروف اظهار اما در پیش واو و فا

اظهار است مثل عَلَى قُلُوبِهِم وعَلَى سَمْعِهِم وَآبَاؤُهُم

فَهُم غَافِلُونَ باب پنجم در بیان ادغام بدانکه

ادغام بر دو نوع بود کبیر وصغیر ادغام کبیر آنست

که هر یک از مثلین یا متقاربین یا متجانسین

که بیکدیگر برسند و هر دو متحرک باشند اوّل را

ساکن کنند و در ثانی ادغام کنند واین در قرائت

ابی عمرو و یعقوب است و عاصم از ینجمله در دو کلمه

ادغام کند یکی در کلمهٔ مَا مَكَّنِّي در سوره کهف که

اصل او ما مکنني بوده نون اوّل را ساکن کردند

در دوم ادغام کردند و بیک نون مشدّد نوشته

میشود و موضع دیگر لَا تَأْمَنَّا در سورهٔ یوسف

و در لَا تَأْمَنَّا اشمام لازم است واشمام درین موضع

بهم آوردن لبهاست بعد از اسکان و با

بر اشمام ادغام لَا تَأْمَنَّا ناقص باشد واصل این کلمه

لَا تَأْمَنُنَا بوده نون اوّل را ساکن کردند و در دوم

ادغام کردند و صورت کتابت بیک نون مشدّد

نوشته میشود ادغام صغیر آنست که اول از مثلین
یا متقاربین یا متجانسین ساکن باشد در دوم
ادغام کنند واین بر دو قسم است یکی متفق علیه
ودیگری مختلف فیه اما متفق علیه ادغام دو مثلی است
که اول ساکن باشد خواه در یك کلمه باشد مانند
یُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ و یُوَجِّهْهُ و خواه در دو کلمه مثل
فَاضْرِبْ بِهِ وَاضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ و رَبِحَتْ تِجَارَتُهُمْ
وفی قلوبهم مرض الا آنکه اول حرف مد باشد
که درین هنگام ادغام نباید کرد زیرا که در حرف
مد یك الف مد طبیعی لازمست وادغام و مد
ضد همانند مثل فی یوسف و قالوا وهم اما اگر اول
حرف لین باشد نیز ادغام باید کرد مثل عصوا و کانوا

و یاء

و یاء لینی در قرآن عظیم بیان رسیده و از جمله متفق
علیه است ادغام ذال اذ در ذال و ظا مثل
اذ ذهب و اذ ظلموا و دال قد در دال و تا مانند
قد دخلوا و قد تبین و اگرچه در اکثر کتب معتبره
ذکر دال قد شده اما مراد اعم است نه اخص تا آنکه
دال عبدتم و حصدتم و کدت و مانند اینها داخل
باشد و تاء تانیث ساکنه در تا و دال و طا مثل
کانت تاتیهم و اجیبت دعوتکما و قالت طائفة
و طا در تا مثل احطت و بسطت و فرطت و در
اصطلاح قراء این ادغام را ادغام متجانسین گویند
و ادغام مثلین آنست که دو حرف مثل یکدیگر بهم
رسند چنانکه ذکر شد و ادغام متقاربین آن است

کردو حرف مخرج ایشان بیکدیگر نزدیک باشد بهم
برسند مثل الم نخلقکم در سورهٔ والمرسلات لیکن
در ابقاء صفت استعلای قاف وذهاب ان خلاف است
وهر دو وجه معمولست وذهاب اولی است یعنی ترک
ابقاء صفت استعلای قاف نمایند و لام بل وهل
وقل در لام ورا مثل بل لما یذوقوا و بل ربکم وقل لهم
وقل رب وهل لکم ولفظ هل در قرآن عظیم برابر رسید
و از جملهٔ ادغام متفق علیه است الف لام تعریف واین
الف لام را الف لام شمسی می نامند وآن چهارده
حرف یکه الف لام در ایشان ادغام میشوند ت
ث د ذ ر ز س ش ص ض ط ظ ل ن و چهارده حرف
دیگر که الف لام در ایشان ادغام نمیشود وآن الف

لام را در ان هنگام الف لام قمری گویند چون مکان
آن سبود ذکر نشد و از مختلف فیه آنچه عاصم بهرو
روایت ادغام کرده ثا را در ذال در کلمهٔ یلهث ذلك
در سورهٔ اعراف و با را در میم در لفظ ارکب معنا
در سورهٔ هود و نون طسم دو کانر را در میم و آنچه
بیك روایت که روایت بکر است ادغام نموده نون
یس را در واو والقرآن و نون ن را در واو والقلم
و ذال را در تا در باب اخذ واتخاذ مثل اخذتم و
اتخذتم و در باقی مسایل مختلف فیه اظهار کرده و
امثلهٔ مختلف فیه که عاصم بهر دو روایت ادغام
نموده برین وجه است وآن فا ال اذا ست ز ش ش
حرف تا و جیم و دال و زا و سین و صاد مثل

اذ تبرّا واذ جاءکم واذ دخلوا واذ زيّن واذ سمعتموه
واذ صرفنا و دال قد نزد هشت حرف جيم وذال
وزا وسين وشين وصاد وضاد وظا مثل لقد جاءکم
ولقد ذرانا ولقد زيّنّا ولقد سمع الله وقد شغفها
ولقد صرّفنا ولقد ضلّ ولقد ظلمک و تاء تانيث
ساکنه نزد شش حرف ثا وجيم وزا وسين وصاد
وظا مثل کذبت ثمود ونضجت جلودهم وخبت
زدناهم وانبتت سبع سنابل وحصرت صدورهم
وکانت ظالمة و لام هل نزد سه حرف تا وثا ونون
مثل هل تعلم وهل ثوّب وهل ننبّئکم و لام بل نزد
هفت حرف تا وزا وسين وضاد وطا وظا ونون
مثل بل تاتيهم وبل زيّن وبل سوّلت وبل ضلّوا

بل

وبل طبع الله وبل ظننتم وبل نحن و باء ساکنه نزد
دو حرف فا وميم مثل لم يتب فاولئک واركب
معنا وبيشتر مذکور شد که عاصم اين لفظ را
بهر دو روايت ادغام کرده ويعذب من يشاء
در آخر سورة البقره عاصم اين کلمه را ادغام ننموده و
فاء ساکنه نزد با در کلمه نخسف بهم در سورة سبا
و راء ساکنه نزد لام مثل واصبر لحکم هرجا واقع شود
و لام مجزوم نزد ذال مثل يفعل ذلک هرجا باشد
و دال ساکنه نزد ثا وآن در دو موضع است در
سورة آل عمران مثل من يرد ثواب الدنيا ومن يرد
ثواب الاخرة و ذال ساکنه نزد تا مثل فنبذتها
در سورة طه وعذت در سورة غافر ودخان و

ثاء ساکنه نزد دو حرف تا و ذال مثل لبثتُ و
لبثتم و اورثتموها هرجا بیاید و یلهث ذلك این
لفظ را عاصم ادغام کرده چنانکه ذکر شد و دال
ساکنه ملفوظی در ذال در یك موضع در اوّل
سورهٔ مریم مثل کهیعص ذکر باب ششم در هاء
کنایه و هاء کنایه هر هائیست که ضمیر مفرد مغایب
مذکر باشد مثل به وله بدانکه نزد قراء حال تلفظ
معتبر است نه صورت کتابت زیرا که بسیار
چیز هست که در خط هست که در لفظ نیست بل آنرا
اعتباری در حال تلاوت نیست مثل الف انا و واو
اولئك و بسیار چیز هست که در کتابت نیست
امّا در لفظ هست مثل واو داود و یلوون و تلوون و

یستون

یستوون و وری که در کتابت بیك واو نوشته
میشود و در تلفظ بدو واو خوانده میشود و
هاء کنایه نیز ازین قبیلست که در بعضی حالات او را
صله میکنند و مراد از صله اینجا اشباع حرکت است
یعنی اگر هاء ضمیر مضموم باشد مثل له واوی تولّد
کند و اگر مکسور باشد مثل به یایی تولّد کند
و باید دانست که هاء ضمیر محکوم بچهار حکم گردد
اوّل هرگاه ماقبل و مابعد هر دو متحرّك باشد
مثل به انّ وله ذرّیّة جمیع قرّا متفق اند در صلهٔ
آن دوّم هرگاه ماقبل و مابعد هر دو ساکن باشد
مثل فیه اختلافا ومنه اسمه [illegible] ند
در عدم صله سیّم هرگاه ماقبل متحرك و مابعد ساکن

باشد مثل بِرِ اللهِ نیز هیچ کس صله نکند **چهارم**
هرگاه ما قبل ساکن باشد وما بعد متحرک مثل
فِیهِ هُدًی وعَلَیهِ اِنْ شاء هیچکس صله نکند
الّا ابن کثیر وحفص که راوی عاصم است موافقت
کرده بوی در لفظ فِیهِ مُهَانًا در سورهٔ فرقان **و** کلمهٔ
یَرْضَهُ لَکُمْ در سورهٔ زمر نیز ازینجمله است زیرا که اصل
او یَرْضِیهُ بوده بسبب حرف شرط الف منقلب
از یا افتاده یَرْضَهُ شد پس عاصم درین لفظ
صله نکند **بدانکه** بعضی از احکام مذکوره در بعضی
الفاظ مخصوصه جاری نیست مثل یُؤَدِّهِ ونُصْلِهِ
ونُوَلِّهِ ونُؤْتِهِ واحوال هر یک ازین کلمات در جای
خود ذکر کرده خواهد شد **و** هاء نَفْقَهُ در سورهٔ

هود

هود وشوری ضمیر نیست بلکه از اصل کلمه است
پس درو صله نباشد **و** هاء لَمْ یَتَسَنَّهْ ولَمْ تَنْتَهِ خواه
بصیغهٔ غیبت وخواه بصیغه خطاب هرجا واقع
شود هاء ضمیر نیست بلکه از اصل کلمه است پس
درین مواضع صله نباشد **باب هفتم** در بیان
حروف مد وطریق آن بدانکه حروف مد سه است
الف ساکن ما قبل مفتوح وواو ساکن ما قبل
مضموم ویاء ساکن ما قبل مکسور مثل الف
قَالَ وواو قَالُوا ویای قِیلَ ومثال هر سه اوذینا
و سبب مد واست همزه وسکون پس هرگاه حرف
مد وسبب مد هر دو در یک کلمه جمع شوند
مثل جَاءَ وسُوءَ وجِیءَ آنرا مد متصل واجب

خوانند و اگر حرف مدّ در کلمه باشد و سبب در کلمه
دیگر مثل بما انزل و قالوا آمنّا و فی انفسهم آنرا
مد منفصل سنت خوانند و آنچه علماء قراءت
ذکر کرده اند مد راد و نوع قرار داده اند طبیعی و غیر
طبیعی مدّ طبیعی عبارتست از امتدادی که حاصل
شود از ذات حروف مد بقدر تلفظ بایشان
بدون سببی چنانکه گویند قال و قالوا و قیل و آنرا
استادان این علم یک الف مد تقدیر کرده اند
و مقدار یک الف را مد طبیعی و ذاتی و اصلی گفته اند
و مد غیر طبیعی عبارتست از زیادتی آن امتداد و
آن زیاده را مد غیر طبیعی و فرعی و عرضی گویند و
قصر عبارتست از ترک زیاده و ابقاء مد طبیعی و

زیاده

زیادهٔ امتداد را لابد است از سببی و سبب لفظی
باشد یا معنوی و سبب لفظی دو چیز است همزه
و سکون که بعد از حرف مد باشد اما سبب
هرگاه همزه باشد خالی از آن نیست که مقدم باشد
بر حرف مد یا مؤخر پس اگر مقدم باشد مثل
آمن و اوتی و ایمانا مد او مخصوص است بقراءت
نافع و اگر مؤخر باشد از حروف مد خالی از آن نیست
که مجتمعند در یک کلمه یا نه پس اگر مجتمع باشند
مثل جاء و شاء و عن سوء و ان تبوء و سیئ
و جیئ آنرا مد متصل واجب خوانند چنانکه گفته
شد و قصر درین جایز نیست ولیکن قرا بعضی نسبت
بر بعضی زیاده و کم کنند و عاصم مقدار چهار الف

مد کنند و اگر همزه با حرف مد در دو کلمه باشند
مثل بما انزل و قالوا آمنا و فی انفسهم آنرا مد
منفصل سنت و جایز خوانند و ذکر آن کرده شد
و بعضی از قرّاء درین مد قصر کرده اند و عاصم را نیز
در اینجا چهار الف مد باشد و امّا سبب هرگاه
سکون باشد خالی از آن نیست که آن سکون
لازم یا عارض باشد و هر یک از لازم و عارض مد
غم باشد یا مظهر و سکون لازم مدغم و مظهر هر دو در حروف
مقطعه و غیر مقطعه می باشند و حروف مقطعه
حروفی را گویند که مرکب نباشند و آن چهارده
حرفند و آن در اوایل سور می باشند پس هر حرفی
ازین حروف که بنا هجای ایشان بر سه حرف باشد

و حرف

و حرف وسط حرف مد باشد و ثالث ساکن باید
مد باید کرد و آنچه از حروف مقطّعه برین
وجه باشد مد در ایشان لازم باشد و آن هفت
حرفند مجتمع در ترکیب نقش کصمل و آنچه ازین حروف
بر صفت مذکوره نباشند مد در ایشان
نباشد و آن مکتوب‌اند در ترکیب ره یطح و دو
حرف دیگر ازین حروف که الف و عین است اگرچه
بناء هجای ایشان بر سه حرفست و حرف ثالث
ساکن است امّا چون حرف وسط حرف مد نیست
بنابران در ایشان خلافست چنانکه بتفصیل
احوال هر یک درین مختصر مذکور گردد و چون دانستن
حروف مقطعه و خواندن آن خالی از اشکالی نیست

بنا بران لازم شد که حروف مقطعه را بتفصیل
مذکور کرده اند اوّل آن شروع میشود بحروفی که مدّ در ایشان
لازم است و آن هفت حرف اند چنانکه در ترکیب
قنش کصمل مذکور شد ق در اوّل سوره ق والقرآن
المجید می باشد وانرا مد سکون لازم مظهر میگویند ن
در اوّل سوره ن والقلم مذکور است و آنرا مد
سکون لازم مظهر می نامند بنا بر قراءت حفص
و مد سکون لازم مدغم می گویند بنا بر روایت
بکر زیرا که او نون ملفوظی ن را در حال وصل در واو
والقلم ادغام میکرده اند س در اوایل سُوَر طسم
دو کانه و طس و حم عسق و یس می باشد طسم
دو کانه مد سکون لازم مدغم و طس مد سکون لازم

مظهر و حم عسق مد سکون لازم مظهر و
یس بنا بر قراءت حفص مد سکون لازم مظهر و بنا
بر روایت بکر مد سکون لازم مدغم زیرا که او نون
ملفوظی یس را در واو والقرآن در حال وصل
ادغام میکنند ک در اوّل سوره کهیعص می باشد
وانرا مد سکون لازم مظهر میخوانند ص در اوّل
سوره المص و سوره کهیعص و سوره ص می باشد و آنرا
مد سکون لازم مظهر می نامند م در اوایل سُوَر الم
مطلق و حوامیم می باشد و آنرا مد سکون لازم
مظهر میخوانند ل در اوایل سُوَر الم مطلق می باشد
ولام هر جا که میم بعد از و مکتوب باشد مثل الم اوّل
سورة البقره آنرا مد سکون لازم مدغم گویند

واگر میم بعد از و مکتوب بناشد مثل الرا اوّل
سورهٔ یونس آنرا مد سکون لازم مظهر میخوانند
و حرف الف که در اوایل سور الم واقع است مد در و
نباشد زیرا که حرف وسط حرف مد نیست
و حرف عین که در اوّل سوره کهیعص و اوّل سوره
حمعسق واقع شده اگرچه بناء هجاء او بر سه حرف
هست و حرف ثالث ساکن است امّا چون حرف
وسط حرف مد نیست بلکه حرف لین است
در مد آن خلاف کرده اند امّا چون اکثری از علما
قراءت حرف لین را جاری مجرای حرف مد میدانند
در و مد میکنند و وجه دیگر آنست که در میان دو
مد واقع شده از آنست که او را مد مجاوره گفته اند

پس

پس جمهور در قرار دو مد طول و توسّط کرده اند و
حروفی که مد در ایشان نیست پنج اند چنانکه در ترکیب
رهٔ یطح گفته شد ر در اوایل سور المر و الر می باشد
ه در اوایل سوره کهیعص و سوره طه مذکور است
ی در ابتداء سوره کهیعص و سوره یس مکتوبست
ط در فاتحه سوره طه و اوایل سور طسم دو کانه و
طس می باشد ح در اوایل سور حوامیم مذکور است
مثال سکون لازم مدغم از حروف مقطعه مثل الم و
المص و المر چنانکه گفته شد و از غیر مقطعه مثل
دابّة و اتحاجّونّی ولا الضّالّین مثال سکون لازم
مظهر از حروف مقطعه مثل میم الم و المص و المر
و حرف ص و ق و که هر یک در اوّل سوره ص والقرآن

واول سوره ق والقرآن است از غیر مقطعه مانند
آلآنَ در دو موضع مثا سکون عارض مدغم مثل
قَالَ لَهُم والرَّحِيمُ مَلِكِ در قراءت ابی عمرو ومثا
سکون عارض مظهر مثل اُولُوا الاَلْبَابِ وَ
نَسْتَعِينُ ويُوقِنُونَ و در سبب ساکن هرچه لازم
باشد جمیع قرا متفق اند در مد آن بطریق اشباع
یعنی مد تمام وکسی را کان خلافی نیست وآنچه عارض
باشد طول وتوسط وقصر دران جایز باشد از جهت
اعتبار بعارض وعدم اعتبار آن ورعایت جانبین
وآین سه وجه گاهی باشد که وقف باسکان یا باشمام
کرده باشند واگر روم کنند بغیر از قصر جایز نباشد
زیرا که روم حکم وصل دارد چنانکه استادان این فن گفته اند

روم انداختن چهار دانك حرکتست وباقی داشتن
دو دانك پس در مثل کلمه نَسْتَعِينُ در حال وقف
هفت وجه محتملست طول وتوسط وقصر با اسکان
وطول وتوسط وقصر با اشمام وقصر با روم طول مراد
مد تمام است که قدر آن بنا بر قراءت عاصم چهار
الفست وتوسط دو الف وقصر یك الف اسکان ساکن
کردن وانداختن حرکتست از آخر کلمه موقوف علیه
اگر متحرك باشد اشمام مراد اینجا بهم آوردن لبهاست
بعد از اسکان تا اشاره بآن شود که حرکت آخر کلمه
موقوف علیه ضمه است روم مراد اینجا انداختن دو حصه
حرکتست وباقی داشتن یك حصه چنانکه گفته
شد واگر بجای حرف مد حرف لین باشد که ان واو

ساکن ماقبل مفتوح ویای ساکن ماقبل مفتوح است
پس اگر بعد از ایشان همزه باشد متصل در یک کلمه
مثل سوءٍ و شیءٍ در حالت وصل بغیر از قصر نباشد
الا ورش که راوی نافع است که او در حالت وصل
طول و توسط کند و در حالت وقف طول و توسط
و قصر است از برای همه قرا و اگر بعد از ایشان ساکن
باشد یا لازم خواهد بود یا عارض بر هر تقدیر
یا مدغم خواهد بود یا مظهر اما لازم مدغم دو حرف است
در قراءت ابن کثیر هاتین و ارنا الذین از برای
وی طول و توسط باشد و لازم مظهر حرف عین است
در دو موضع در اول سوره مریم و ابتداء سوره شوری
جمیع قرا در آن طول و توسط کنند چنانکه گفته شد اما

ساکن

ساکن عارض مدغم مثل اللیل لباسا و کیف
فعلنا در قراءت ابی عمرو و هر سه وجه طول و توسط
و قصر در وی از برای جایز باشد و ساکن عارض
مظهر مثل واللیل والبیت والخوف والطول و
در حالتی که وقف با سکان یا با اشمام نمایند در آنچه
اشمام جایز باشد همان سه وجه طول و توسط و
قصر در وی از برای همه قرا جایز باشد اما سبب
معنوی قصد مبالغه است در نفی و آن از برای
حمزه باشد مثل مد کردن در کلمه وما کنت بجانب
الغربی وما کان الله لیعذبهم و لا یرجون و
لا یظلمون و مانند این الفاظ هر جا کلمه نفی باشد
جهت مبالغه در نفی مد میکند و از این جمله است

مد تعظیم در کلمهٔ توحید مثل لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَ
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ و لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ که قاصران مد منفصل
اینجا مد کنند بجهت قصد مبالغه در نفی که سبب
معنویست نه سبب لفظی که بعد از حرف مد
همزه واقع است زیرا که آن سبب ملحوظ ایشان
نیست چون قاصر منفصل اند بدانکه هر گاه سبب
مد از صفت خود متغیر شود خواه همزه و خواه ساکن
مد و قصر جایز باشد بنا بر اعتماد کردن و اعتماد آن
پس هر گاه وصل کنند الم اول سورهٔ آل عمران را بلفظ
الله که بعد از وست در میم الم همه قرا مد و قصر کنند
بنا بر عدم اعتبار عارض و اعتبار آن و تحقیق در
آنست که اگر اثر سبب باقی نباشد مثل اِنْ جَاءَ اَمْرُنَا

در قراءت ابو عمرو و آلم الله در قراءت جمیع قرا درین
حال قصر اولی باشد و اگر چنانچه اثر سبب باقی باشد
مثل هٰؤُلَاءِ اِنْ كُنْتُمْ در روایت بزی و قالون مد
اولی باشد بدانکه در قرآن عظیم و فرقان کریم
شش موضع است که همزهٔ استفهام با الف لام تعریف
جمع شده و آن کلمهٔ آلذَّكَرَيْنِ است در دو
موضع در سورهٔ انعام و لفظ آلْآنَ در دو موضع
در سورهٔ یونس و کلمهٔ آللّٰه در دو موضع یکی در سورهٔ
یونس و دیگری در سورهٔ نمل و درین مواضع
مد لازم باشد جهت رفع التقاء ساکنین و این
مد را مد تفرقه و منقلب و مبدل گفته اند تفرقه
جهت آن گویند که این مد تفرقه میکند میان

همزه خبری واستفهامی زیرا که در همزه استفهام
مد میباید شد نه در خبری منقلب ومبدل
جهت آن کویند که همزه خبری منقلب ومبدل
بالف شده وجمیع قرا درینمواضع مد کنند
اما همه متفق اند در ابدال بامد وتسهیل کالالف
باقصر وتسهیل در لغت اسان کردانیدن است
ودر اصطلاح قرا همزه را میان همزه والف خواندن است
هرکاه همزه اول مفتوح باشد ومیان همزه وواو
یا خواندن است هرکاه همزه اول مضموم یا مکسور باشد
وعاصم را درین نوع مد نیز چهار الف باشد واکرچه
شیخ جزری در کتاب نشر از برای عاصم ازین نوع از انواع
مد که باشد سه الف ذکر کرده اما معمول در میان استادان

از برای

از برای عاصم چهار الف مد است و تقدیر چهار
الف نمودن خالی از اشکالی نیست بعضی کفته اند
سماعی است از استاد کامل صاحب سلقیه باید
شنید وبعضی کفته اند بعقد انکشتان معلوم
میتوان کرد مثلا برای هر الفی یك انکشت عقد کند
نه بسیار از روی اهستکی ونه بسیار از روی سرعت
چنانکه حد وسط را اختیار کند علی هذا القیاس و
استادان کفته اند که هرجا مدی باشد که طول
وتوسط وقصر دران جایز باشد در طول چهار الف
ودر توسط دو الف ودر قصر یك الف تقدیر کنند و
کفته اند در هر مدی که طول وتوسط وقصر جایز است
اکر حرف مد باشد مثل یُؤمِنُونَ ونَسْتَعِينُ طول

اولی است از توسط و توسط اولی است از قصر و اکر بجای
حرف مد حرف لین باشد مثل سوءٍ و شیءٌ قصر
اولی است از توسط و توسط اولی است از طول باب
هشتم در بیان اعوذ بالله کفتن و بسم الله خواندن
بدانکه اعوذ بالله کفتن در اول تلاوت سنت است
و بعضی بر وجوب رفته اند و مستند شده اند
بآیه کریمه فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان
الرجیم اما اکثر برانند که سنت است چنانکه در کتب
تفاسیر تصریح بآن شده و صیغه وی بمذهب اصح
اعوذ بالله من الشیطان الرجیم است و اکرچه بصیغه
دیکر ادا کردن رخصت داده اند مثل اعوذ بالله هو السمیع
العلیم من الشیطان الرجیم و اعوذ بالله العظیم

من الشیطان

من الشیطان الرجیم و اعوذ بالله السمیع العلیم
من الشیطان الرجیم و اعوذ بالله الصمد المعین
من الشیطان اللعین و استعیذ بالله من الشیطان
الرجیم و اما اولی و انسب آنست که اکتفا بصیغه
اول کند چنانکه حضرت باری تعالی در سوره نحل
ذکر کرده بنوعی که کذشت پس اکر بحضور قاری مستمع
باشد بلند باید کفت و اکر مستمعی نباشد یا در نماز
خواند آهسته باید کفت و کفتن این مخصوص
بخمسی یا عشری یا حزبی یا نصف جزوی یا جزوی
یا اول سوره نیست از هرجا که شروع بتلاوت
کند سنت است اعوذ بالله کفتن و وقف بر او و وصل
با بعد آن از قرآن خواه بسم الله و خواه غیر بسم الله

جایزاست بدانکه بسم الله الرحمن الرحیم
خواندن در ابتداء سورهٔ از سور قرآنی ناجاراست
الاسورهٔ توبه که نباید گفتن ابتداء کنند وخواه
وصل کنند او را بسورهٔ انفال زیرا که بسم الله ازبرای
امان است ودر براءت امان نیست چنانکه
حضرت پروردگار جل وتعالی شانه میفرماید
فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ ونیز
میفرماید وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً پس اگر ابتدا
با آیه یا خمسی یا عشری یا حزبی یا نفسی یا جزوی از سور
قرآنی کند مخیر است در گفتن بسم الله وترک
آن اما در اجزای براءة ترک اولی است بدانکه بعض
قرا سنتست که در ده سوره بسم الله را وصل کنند

پنج الحمد که سوره فاتحة الکتاب والانعام والکهف و
السبا والملئکة باشد ششم سورة الانبیا هفتم
سوره الرحمن هشتم القمر نهم الحاقة دهم القارعة
و نه سوره است که وصل بسم الله را بایشان
منع نموده اند بلکه قطع بسم الله را اولی میدانند
اول سوره محمد صلی الله علیه وآله دوم وسیم
ولا اقسم چهارم عبس پنجم ویل للمطففین
ششم لم یکن هفتم الهیکم التکاثر هشتم ویل
لکل همزة نهم تبت یدا ابی لهب و جمیع قرا
متفق اند که در اول سوره الحمد ابتدا بر بسم الله
باید کرد اما خلاف میان دو سوره بسم الله
گفتن است وقالون که راوی نافعست وکسائی

و عاصم و ابن کثیر چون از سوره فارغ شوند
بسم الله می گویند و شروع بسورهٔ دیگر مینمایند
و باقی قرا و رش کر راوی دیگر نافع است و ابن عامر
و ابو عمرو و حمزه ترك بسم الله نموده اند چنانکه در
کتب قراات مکتوبست و جمهور قرا جایز دانسته
اند قطع آخر سوره از بسم الله و وصل بسم الله
بسورهٔ آینده [۲] چنین وصل آخر سوره بر بسم الله
و وصل بسم الله بسورهٔ آینده و قطع آخر سوره
از بسم الله و قطع بسم الله از سورهٔ آینده
و وجه اول وجوه این سه وجه است اما وصل
آخر سوره بر بسم الله و قطع بسم الله
از سوره آینده این وجه نزد قرا ممنوع است

وهم

دربیان

۲

باب نهم در بیان احکام وقف و کیفیت آن
بدانکه وقف در لغت بریدن و بند کردن است
و در اصطلاح قرا بریدن کلمه است از ما بعد وی
و در اینجا دو مطلب است مطلب اول در احکام
وقف بدانکه چون قاری را ممکن نیست که قصه را
یا سوره را بیك نفس تمام کند لابد اختیار وقف
باید نمود جهت استراحت نفس و حسن ابتدا
بما بعد آن و وقف منقسم بچهار قسم میگردد
تام و کافی و حسن و قبیح و وقف تام آنست که کلمه
موقوف علیه را تعلق بما بعد نباشد نه از روی
لفظ و نه از روی معنی مثل وقف بر مالك
یوم الدین و ابتدا با ایاك نعبد و وقف بر اولئك

هم المفلحون وابتدا بانّ الذین کفروا وتام از جهت
آن گویند که سخن تامست ومخاطب را انتظاری
نیست پس درانجا وقف توان کرد وابتدا بما بعد
توان نمود ووقف کافی آنست که کلمهٔ موقوف علیه را
تعلق بما بعد باشد از روی معنی نه از روی
لفظ مثل وقف بر ممّا رزقناهم ینفقون وابتدا
بر والذین یؤمنون ووقف بر ومن قبلک
وابتدا بر وبالآخرة وکافی از برای آن گویند
که وقف دروی خوبست ومخاطب را کافی است
وابتدا بما بعد آن جایز است ووقف حسن آنست
که کلمهٔ موقوف علیه تعلق بما بعد داشته باشد
از روی لفظ واز روی معنی مثل وقف بر الحمد لله

وابتدا

وابتداء برب العالمین وحسن از جهت آن گویند
که معنی مفهوم است در نفس الامر ووقف بروی
حسن ومفید است امّا ابتدا بما بعد آن بدون
اعادهٔ موقوف علیه حسن نیست مگر انکه رؤس آی
باشد که دران هنگام ابتدا بما بعد آن بدون اعادهٔ
موقوف علیه توان کرد بدانکه وقف بر سر آیات
سنّت بود بنا بر روایتی که وارد شده از امّ سلمه
رضی الله عنها که گفت حضرت رسول صلی الله علیه
وآله در حال قراءت بر سر هر آیه وقف میکرد ووقف
قبیح آنست که بر کلمهٔ وقف کند که معنی مفهوم
نباشد مثل وقف بر بسم از بسم الله الرحمن الرحیم
یا بر مالک از مالک یوم الدین وقبیح از جهت

آن گویند که معنی مفهوم نگردد وفایده از آن وقف
حاصل نشود و برین قسم وقف کردن جایز نیست
مگر بضرورة مثل انقطاع نفس و تبیین وجوه
قرانی و ابتدا بما بعد نتوان کرد بلکه اعاده موقوف
علیه باید نمود و در قرآن عظیم هیچ جا نیست
که وقف واجب باشد و هیچ موضع نیست که
وقف حرام باشد چنانچه در کتب این فن مقرّر است
و آنکه علماء قراءت گفته اند که وقف بر فلان
موضع جایز نیست مراد آنست که بدون اعاده
موقوف علیه وقف نتوان نمود نه آنکه مطلق
وقف نتوان کرد بلکه هرگاه اعاده موقوف علیه
کنند وقف توان نمود مطلب دوّم در کیفیّت

وقف بدآنکه وقف را در کلام عرب وجوه متعدّده
امّا معمول نزد قرّاء سه وجه است اسکان و اشمام
و روم اسکان انداختن حرکت آخر کلمه موقوف
علیه است که متحرّک باشد و این در حرکات
ثلاث جاریست و اشمام عبارت از اشارة
بشفتین است بحرکت موقوف علیه بعد
از آنکه آنرا ساکن کرده باشند پس فرق میان اسکان
و اشمام بتحریک عضو باشد که آن ضمّ شفتین است
و از آنست که هر وجهی که در وقف با اسکان از طول
و توسط و قصر جایز است در وقف با اشمام نیز
جایز است و روم عبارتست از نطق بر بعضی از حرکت
موقوف علیه و چون بعضی از حرکت هست حکم

وصل دارد بغیر از قصر جایز نباشد و آنچه از استادان
این فن استماع افتاده روم انداختن چهار دانگ حرکت
و باقی داشتن دو دانگ است و این مخصوص کسره و جر
و رفع و ضم است پس در فتح و نصب نباشد و قول
آنانی که در فتح مشدّد جایز داشته اند اعتباری ندارد
و نزد قرّا مردود و ناپسند است و رموزی که شیخ سجاوندی
جهت وقف تعیین نموده شش است م ط ج ز ص
لا م علامت وقف لازم است یعنی البتّه وقف باید کرد
که اگر وصل کنند در بعضی از مواضع فساد در معنی
بهم میرسد چنانکه جمعی از قرّا گفته اند که در بعضی
از مواضع وقف لازم گذشتن بیم کفر است هر گاه
آن وصل از روی عمد باشد ط علامت وقف مطلق است

یعنی مقیّد بیکی از لزوم و جواز و رخصت و غیر
اینها نیست و این وقف در جایی می باشد که آخر
کلام باشد که قطع مستحسن و صواب باشد و اگر وصل
کنند معنی فاسد نشود ج علامت وقف جایز است
و مقصد از جایز درین مقام آنست که میتوان ایستادن
و میتوان گذشتن اما ایستادن اولی است ز
علامت وقف مجوّز است و مراد از مجوّز آنست
که ایستادن و گذشتن هر دو تجویز کرده اند امّا گذشتن
اولی است ص علامت وقف مرخّص است و مطلب
از مرخّص آنست که اگر نفس تنگی کند رخصت وقف کرده اند
و اگر نفس تنگی نکند رخصت وقف ننموده اند لا علامت
لا وقف است یعنی درین موضع وقف نباید کرد

پس اگر لا در میان آیه باشد نیز وقف نباید کرد و اگر
وقف کند اعاده موقوف علیه باید نمود امّا اگر لا بر سر آیه
مکتوب باشد گذشتن اولی است و اگر وقف کند
نیز مرخّص است بنا بر حدیثی که از امّ سلمه منقول است
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر سر هر آیه وقف مینمود
پس اگر وقف کند بر آیه هر چند لا مکتوب باشد
احتیاج باعادهٔ موقوف علیه نیست بلکه ابتدا بآن آیه
میتوان نمود بدانکه صورت جزمی که در قرآن بعضی
مینویسند علامت آیه است پس اگر آن جزم بعضی
تنها مکتوب باشد وقف کند و اگر چیزی از علامات
وقف بآن آیه نوشته شده باشد بعضی از استادان
گفته اند که آن آیه تابع آن علامت است نکته گفته اند



که فرق چه باشد میان کلمه که لا مکتوب باشد و
میان کلمه که لا مکتوب نباشد و چه گفته اند
که در کلمه که لا مکتوب باشد بهیچ نوع نتوان وقف
کرد زیرا که لا در اکثر مواضع میان مبتدا و خبر نوشته
میشود مثل وقف بر وَالَّذِينَ آوَوْا وَنَصَرُوا لا و
ابتدا از اُولٰئِكَ و ایضاً میان مستثنی منه و مستثنی
نوشته می شود مثل وقف بر فَسَجَدَ الْمَلٰئِكَةُ
كُلُّهُمْ اَجْمَعُونَ لا و ابتدا از کلمهٔ اِلَّا اِبْلِيسَ علی
هذا القیاس و در کلمه که لا مکتوب نباشد در وقت
ضرورت وقف توان کرد امّا اعادهٔ موقوف
علیه باید نمود بدانکه متأخّرین هشت رمز دیگر
جهت وقف زیاده کرده اند و آن اینست سکته

قف ق قلا صل صلی ک س وقفه هردو علامت
سکته اند یعنی بر آن کلمه اندک وقفی با قطع صوت
وحذف اعراب بدون قطع نفس باید نمود والحال
در اکثر مصاحف لفظ سکته درست می نویسند
قف علامت قف فی هذا الموضع است ودر بعضی
مصاحف لفظ قف را در آخر او تاء تانیث الحاق
میکنند قفه می نویسند واین قف وقفه
هردو بمعنی امر واقع شده اند یعنی ایستادن اولی است
از گذشتن ق علامت قیل وقف است یعنی در اینجا
بنا بر قول بعضی وقف جایز است اما اولی وصل است
قلا علامت قیل لا وقف است یعنی بعضی گفته اند
که درین موضع وقف نیست صل علامت قد یوصل است

یعنی درین مقام وقف هست اما وصل اولی است
صلی علامت الوصل اولی من الوقف است یعنی
درین موضع اگرچه رخصت وقف داده اند اما وصل
اولی است بنا برین معنی علامت وقف صل وصلی
بیکدیگر نزدیک باشند ک علامت وقف کذلک است
یعنی هر وقفی که پیش ازین مذکور شد این وقف
نیز همان حکم دارد بدانکه شش رمز دیگر هست که تعلق
بر وقف ندارد اما در مصاحف مینویسند از برای
فواید چند که ذکر آن درین مختصر کرده میشود هـ ی
خب عب تب لب ه علامت پنج آیه است
ی علامت ده آیه است هرگاه کوفی وبصری در عدد
پنج آیه وده آیه متفق باشند ها ویا نویسند واگر خلاف

باشد میان ایشان از برای کوفی همان ها و یا جهت
پنج آیه و ده آیه مینویسند و از برای بصری جهت
پنج آیه خب مینویسند و جهت ده آیه عب می نویسند
امّا تب و لب هر دو علامت ابتدائیه اند هرگاه اهل
بصره متفق باشند در اینجا علامت تب نویسند
و اگر اهل بصره در آیه متفق نباشند علامت لب
نویسند و گاه باشد که علامت پنج آیه خ و خمس
نویسند و علامت ده آیه ع و عشر نویسند امّا آنچه
معمول است در میان کتاب هٰ یٰ در متن قرآن
می نویسند و خ و خمس و ع و عشر هر کدام اراده
کنند بر حواشی مصاحف مکتوب میکرداند

باب دهم در بیان رسم الخط قرآن و کیفیت

وقف

وقف بر آن بدانکه عاصم در حال وقف تابع رسم الخط است
هر کلمه که بتاء طولانی نوشته شده باشد مثل
رَحمتْ و سُنّتْ و نعمتْ بتا وقف میکند و اگر بها
مکتوب باشد یعنی بتاء مدوّر نوشته شده
باشد مثل وَلِیُّ نَعْجَةٌ وَاحِدَةٌ را بها وقف میکند
و هر جا نظایر این در قرآن بنظر در آید برین وجه
قیاس کن و دیگر کلمهٔ کاینٍ که تنوین آن بنون
مکتوب است عاصم بنون وقف میکند و ابو عمرو
بحذف تنوین وقف می نماید که کائی باشد
بدانکه طریق کتابت رسم الخط چنانکه از استادان
و علماء این فن شنیده و در کتب معتبره قراءت
دیده برین وجه است اوّل تاء تانیث متحرک آنچه

بتاء طولانی مکتوبست مواضعی است که ذکر
آن کرده میشود و باقی همه بها مکتوبست کلمه رحمت
در هفت موضع اوّل اولئك یرجون رحمت الله
در سورة البقرة دوّم انّ رحمت الله قریب در سوره
اعراف سیّم رحمت الله وبرکاته در سورهٔ هود
چهارم ذکر رحمت ربّك عبده زکریا در سوره مریم
پنجم الی آثار رحمت الله در سورهٔ روم ششم یقسمون
رحمت ربّك هفتم ورحمت ربّك خیر هردو
در سورهٔ زخرف کلمه نعمت در یازده موضع
اوّل واذکروا نعمت الله علیکم در سورة البقرة
دوّم واذکروا نعمت الله علیکم اذ کنتم
در سورهٔ آل عمران سیّم امنوا اذکروا نعمت الله



علیکم در سورهٔ فاطر یازدهم وبنعمت ربّك
در سورهٔ والطّور کلمه امرأت هرجا که مضاف
بزوج باشد وآن در هفت موضع است اوّل
وقالت امرأت عمران در سورهٔ آل عمران دوّم
وامرأت العزیز تراود سیّم وامرأت العزیز الآن
هردو در سوره یوسف چهارم وقالت امرأت
فرعون در سوره قصص پنجم وامرأت نوح
ششم وامرأت لوط هفتم وامرأت فرعون
هرسه در سورهٔ تحریم کلمه سنّت در پنج
موضع اوّل سنّت الاوّلین در سوره انفال
دوّم الّا سنّت الاوّلین سیّم فلن تجد
لسنّت الله تبدیلا چهارم ولن تجد

اذ همّ در سوره مائده چهارم
نعمت الله کفرا پنجم وان تعدّوا
نعمت الله لا تحصوها هردو در
سوره ابرهیم ششم وبنعمت الله
یکفرون هفتم ویعرفون
نعمت الله هشتم واشکروا
نعمت الله هرسه در سوره نحل
نهم وفی البحر بنعمت الله لیریکم
من آیاته در سوره لقمان دهم
یا ایّها الّذین آمنوا اذکروا نعمت الله

لِسُنَّتِ اللهِ تَحْوِيلًا هر سه در سورهٔ فاطر پنجم
سُنَّتَ اللهِ الَّتِي در سورهٔ غافر و آخر در سورهٔ
فتح واقع شده سُنَّتَ اللهِ الَّتِي دروخلافی است
کلمه لعنت در دو موضع اول فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ
اللهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ در سورهٔ آل عمران دوم
وَالْخَامِسَةُ أَنَّ لَعْنَتَ اللهِ در سورهٔ نور کلمه
مَعْصِيَتِ در دو موضع اول وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ
وَإِذَا جَاؤُكَ دوم وَمَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَتَنَاجَوْا
هر دو در سورهٔ مجادله کلمه کلمت در پنج موضع
اول وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ در سورهٔ انعام دوم
وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى در سورهٔ اعراف سیم
كَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ چهارم

وان

چهارم وَإِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ
لَا يُؤْمِنُونَ هر دو در سورهٔ یونس پنجم وَحَقَّتْ
كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا در سورهٔ مؤمن اما
آنچه در سورهٔ یونس و مؤمن است خلاف
کرده اند کلمه قرت در یکموضع قُرَّتُ عَيْنٍ لِي
در سورهٔ قصص کلمه ابنت یک موضع مَرْيَمَ
ابْنَتَ در سوره تحریم کلمه فطرت یکموضع
فِطْرَتَ اللهِ در سوره روم کلمه شجرت یکموضع
إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ در سورهٔ دخان کلمه جنت
یک موضع وَجَنَّتُ نَعِيمٍ در سورهٔ اذا وقعه
کلمه بقیت یکموضع بَقِيَّتُ اللهِ در سورهٔ هود
کلمه غیابت در دو موضع اول فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ

يَلْتَقِطْهُ دوم وَفِى غَيٰابَتِ الْجُبِّ وَاَوْحَيْنٰا هر دو
در سورهٔ يوسف كلمه آيَت در دو موضع اول
آيٰتٌ لِلسّٰائِلِينَ در سورهٔ يوسف دوم وَآيٰتٌ
مِنْ رَبِّهِ در عنكبوت كلمه يٰا اَبَتِ در هر جا
كه واقع شود كلمه ذٰاتَ در هر جا كه ذكر كرده شود
كلمه بَيِّنَتٍ يكموضع فَهُمْ عَلىٰ بَيِّنَتٍ مِنْ رَبِّهِ
در سورهٔ فاطر كلمه ثَمَرٰاتٍ در يكموضع مِنْ ثَمَرٰاتٍ
مِنْ اَكْمٰامِهٰا در سورهٔ فصلت كلمه
غُرُفٰاتِ در يكموضع فِى الْغُرُفٰاتِ آمِنُونَ در سورهٔ
سبا كلمه جِمٰالاتٌ در يكموضع جِمٰالاتٌ صُفْرٌ
در سورهٔ والمرسلات كلمه اللّٰاتَ در يكموضع
اَفَرَاَيْتُمُ اللّٰاتَ وَالْعُزّٰى در سورهٔ والنجم كلمه

هَيْهٰاتَ دو لفظ هَيْهٰاتَ هَيْهٰاتَ لِمٰا تُوعَدُونَ
در سورهٔ مؤمنون كلمه لاتَ در يكموضع وَلاتَ
حِينَ مَنٰاصٍ در سورهٔ ص كلمه مَرْضٰاتِ در سه
موضع اول نَفْسَهُ ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِ اللّٰهِ دوم و
اَمْوٰالَهُمُ ابْتِغٰاءَ مَرْضٰاتِ اللّٰهِ هر دو در سورهٔ نسا
سيم تَبْتَغِى مَرْضٰاتَ اَزْوٰاجِكَ در سورهٔ تحريم و
هر كلمه از كلمات مذكوره مثل آيات و ثمرات و
جمالات كه بصيغهٔ جمع نوشته ميشود بتاء طولانى
مكتوب ميگردد و اگر بصيغهٔ مفرد نوشته شود
بها مكتوب خواهد بود و ديگر از جمله رسم الخط
حروفى يا كلماتى اند كه مقطوع نوشته ميشوند
و آن لام جاره است در چهار موضع اول فَمٰالِ هٰؤُلاءِ

الْقَوْمِ در سوره نسا دوم مَالِ هٰذَا الْكِتَابِ در سورهٔ
كهف سيم مَالِ هٰذَا الرَّسُولِ در سورهٔ فرقان چهارم
فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قِبَلَكَ مُهْطِعِينَ در سورهٔ معارج
عاصم درين مواضع بر لام جاره وقف ميكند نيز
برما بخلاف ابی عمرو وكسائی كلمهٔ يا ايها در سه
موضع بی الف مكتوب است اول اَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ
در سورهٔ نور دوم يَا اَيُّهَ السَّاحِرُ ادْعُ لَنَا در سورهٔ
زخرف سيم سَنَفْرُغُ لَكُمْ اَيُّهَ الثَّقَلَانِ در سورهٔ الرحمن
عاصم درين سه موضع بی الف وقف ميكند بخلاف
ابی عمرو وكسائی كلمهٔ وَيْكَاَنَّ وَوَيْكَاَنَّهُ عاصم درين
دو موضع در اول بر نون وقف كند و در ثانی بر هاء نه
بخلاف ابو عمرو كلمهٔ

اَيًّا مَا تَدْعُوا عاصم بر ما وقف ميكند نيز بر اَيًّا بخلاف
حمزه وكسائی كلمه عَمَّ وفِيمَ ولِمَ وبِمَ ومِمَّ
درين پنج لفظ عاصم بر ميم وقف ميكند نيز بر زيادتی
ها وقف می نمايد بخلاف بزی كه رويا درين مواضع
دو وجه است كلمهٔ اَنَا در رسم الخط بالف مكتوبست
و در حال وصل جميع قراء بی الف خوانده اند و در حال
وقف بالف وقف نموده اند كلمه لٰكِنَّا هُوَ اللّٰهُ
در سورهٔ كهف رسم الخط آن با الف مكتوب است
بجهت آنكه اصل وی لٰكِنْ اَنَا بوده است جميع قراء
در حالت وصل بی الف ميخوانند غير ابن عامر و در
حال وقف همه بالف وقف ميكنند و ديگر كلماتی
چند هستند كه رسم الخط ايشان

وباقی همه بالف نی واو مکتوبست کلمه الملؤا
درچهار موضع اول فقال الملؤا الذین کفروا در
سوره مؤمنون دوم یا ایها الملؤا انی سیم یا ایها الملؤا
افتونی چهارم یا ایها الملؤا ایکم هرسه درسوره
نمل کلمه نشؤا یکموضع و فی اموالنا ما نشؤا درسوره
هود کلمه انبؤا یکموضع انبؤا ما کانوا درسوره
انعام کلمه شرکؤا در دو موضع اول شرکؤا لقد تقطع
درسوره انعام دوم ام لهم شرکؤا درسوره شوری
کلمه شفعؤا در دو موضع اول شفعؤا ما کانوا
درسوره روم دوم شفعؤا ما کانوا درسوره شعرا
کلمه الضعفؤا در دو موضع اول الضعفؤا درسوره
الضعفؤا درسوره مؤمن کلمه

علمؤا

علمؤا در دو موضع اول علمؤا بنی اسرائیل درسوره
شعرا دوم من عباده العلمؤا درسوره فاطر کلمه
بلؤا در دو موضع اول لهو البلؤا درسوره و
الصافات دوم بلؤا مبین درسوره دخان
کلمه دعؤا یکموضع وما دعؤا الکافرین درسوره
مؤمن کلمه برآؤا یکموضع انا برآؤا منکم درسوره
ممتحنه ودیگر بعضی از افعال اند که در بعضی
مواضع رسم الخط ایشان بواو والف مکتوبست
کلمه یتفیؤا درسوره نحل کلمه اتوکؤا
درسوره طه کلمه تظمؤا نیز درسوره طه کلمه
یدرؤا درسوره نور کلمه نع[illegible]
کلمه ینشؤا درسوره ز[illegible]

هرجا کر بیاید کلمه یَنْبَؤُا الَّذِیْنَ هر جا کر بیاید غیر سورهٔ

برائت نبأ الَّذِیْنَ کَفَرُوا کر با الف مکتوبست کلمهٔ

جَزٰٓؤُا در چهار موضع بواو والف مکتوبست

نی خلاف اوّل اِنَّمَا جَزٰٓؤُا دوم وَذٰلِكَ جَزٰٓؤُا

الظّٰلِمِيْنَ هردو در سورهٔ مائده سیم وَجَزٰٓؤُا سَيِّئَةٍ

در سورهٔ شوری چهارم وَذٰلِكَ جَزٰٓؤُا الظّٰلِمِيْنَ

در سورهٔ حشر ودر دو موضع دیگر است کر دران

خلافست اوّل جَزَآءً الْحُسْنٰى در سورهٔ کهف دوم

وَجَزٰٓؤُا مَنْ تَزَكّٰى در سورهٔ طه کلمه یَدْعُوا وَنَدْعُوا

وَادْعُوا وَیَرْجُوا وَتَبْلُوا وَیَبْلُوا وَسَاٰلُوا وَاَشْكُوا

وَادْنُوا لِیَعْفُوا هرجاکه بیاید این کلمات همه

بواو والف مکتوب اند بانکه صیغهٔ واحد اند

غیر



غیر اَنْ یَعْفُوا عَنْهُمْ در سورهٔ نسا که نی الف مکتوبست

کلمهٔ جَآءُوْ وَبَآءُوْ با اینکه صیغهٔ جمع اند نی الف

مکتوبند کلمه سَعَوْ در سبا وعَتَوْ در سورهٔ

فرقان وَتَبَوَّؤُ الدَّارَ وَالْاِیْمَانَ در حشر نی الف اند کلمه

اُولُوا هرجا بیاید بواو والف مکتوبست ودر بعضی

از کتب قرائت مذکور است کر ذُوا با الف مکتوبست

هرجا باشد مکر شش موضع کر نی الف مذکور است

اوّل لَذُوْ عِلْمٍ در سورهٔ یوسف دوم ذُو الْعَرْشِ در سورهٔ

مؤمن سیم لَذُوْ مَغْفِرَةٍ چهارم وَذُوْ عِقَابٍ

هردو در سورهٔ حم سجده پنجم اِنَّ اللّٰهَ ذُو الْفَضْلِ

الْعَظِیْمِ در سورهٔ حدید ششم ذُو الْعَرْشِ الْمَجِیْدِ در سورهٔ

بروج کلمه اُولٰٓئِكَ وَاُولُوا وَاُولٰى وَاُولَاتُ

پیش از لام واو مکتوب است امانی واو خوانده
میشود کلمه نجوة یکموضع الی النجوة در سورهٔ مؤمن
بواو مکتوبست کلمه صلوة وزکوة وحیوة ومشکوة
هرجا واقع شوند بواو مکتوب‌اند مگر آنکه مضاف
بضمیر باشند که درین هنگام مکتوب بالف خواهند
بود مثل صلاتهم وبصلاتك وصلاتی وحیاتنا
وحیاتکم وحیاتی زیرا اگر هرگاه مضاف بغیر ضمیر باشند
مثل صلوة الفجر وصلوة العشا درین حال مکتوب
بواو خواهند بود کلمه یبنؤم یك موضع یبنؤم
در سورهٔ طه بواو مکتوبست ودیگر کلماتی چند
هستند که در رسم الخط بیك واو مکتوب‌اند ودر
تلفظ بدو واو خوانده میشوند ودر بعضی مصاحف

بعضی

بعضی کلمات انرا بدو واو سیاهی نیز می نویسند
وهر دو وجه مستحسن ومعمولست اما جمعی واو
سرخی بواو سیاهی در بعضی مواضع الحاق میکنند
وآن مستحسن وپسندیده نیست زیراکه خلاف
رسم الخط وخلاف طریقهٔ استادان است از جهت
آنکه رسم الخط این کلمات بیك واو است و
طریقهٔ استادان آنست که در جائی که خلاف
میان استادان یا راویان باشد یك روایت را بیان هم
می نویسند وروایت دیگر را بسرخی علامت میگذارند
ودرین مقام خلافی نیست بلکه همه استادان
وراویان متفق‌اند که در تلفظ بدو واو خوانده
میشود ودر رسم الخط بیك واو مکتوبست پس الحاق

کردن واو سرخی بی فایده و بی وجه است و آن کلمات
اینست دَاوُدَ وَیَلْوُنَ وَوُرِیَ وَالْغَاوُنَ وَیَسْتَوُن
وَلَتَسْتَوُا وَفَاوُا وَدیگر کلمات چند هستند که رسم الخط
ایشان بیاء زایده است یعنی در تحت همزه یاء
زایده و واو زایده نوشته میشود و آن مواضع
اینست اوّل مِن نَبَائِ الْمُرْسَلِینَ در سورهٔ انعام
دوم وَمِن تِلْقَائِ نَفْسِی در سورهٔ یونس سیم
وَإِیتَائِ ذِی الْقُرْبَی در سورهٔ نحل چهارم وَمِنْ آنَائِ
اللَّیْلِ در سورهٔ طه پنجم وَمِن وَرَائِ حِجَابٍ در
سورهٔ شوری ششم وَقُل أَؤُنَبِّئُكُم همزه ثانیه
مرکز واو دارد هفتم أَؤُنْزِلَ عَلَیهِ در سورهٔ ص
هشتم أَؤُلْقِیَ الذِّكْرُ عَلَیْهِ در سورهٔ قمر در هر دو موضع

همزهٔ ثانیه را مرکز واو می نویسند نهم سَأُورِیكُمْ
آیَاتِی در سورهٔ اعراف خلاف کرده اند که مرکز همزه
او بواو مکتوبست یا بغیر واو دهم وَلَا تَقُولَنَّ
لِشَایْءٍ در سورهٔ کهف بالف زایده پیش از یا مکتوبست
کلمهٔ أَئِنَّكُمْ بیا مکتوب است در چهار موضع
اوّل أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ در سورهٔ انعام دوم أَئِنَّكُمْ
لَتَأْتُونَ در سورهٔ نمل سیم أَئِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ
در سورهٔ عنکبوت چهارم أَئِنَّكُمْ لَتَكْفُرُونَ در سورهٔ
حم سجده و در غیر این صور مذکوره بی یا مکتوب است
کلمهٔ أَئِنَّا بیاست در دو موضع اوّل أَئِنَّا لَمُخْرَجُونَ
در سورهٔ نمل دوم أَئِنَّا لَتَارِكُوا در سورهٔ والصافات
کلمه أَئِذَا در یکموضع بیا نوشته میشود که در سورهٔ

واقعه است ودر غیر این یك صورت بغیر یا مکتوبست
کلمهٔ اَفَاِیْن مَاتَ بیاست در سورهٔ آل عمران اما
در کلمهٔ اَفَاِیْن مِتَّ در سورهٔ انبیا خلاف کرده اند
ودیگر کلمه ائن در سورهٔ شعرا بایاست ودر سورهٔ اعراف
بی یا یکتوبست اما در کلمهٔ اءِنْ ذُکِّرْتُم در یس
وَانِفْکًا در والصّافات خلاف کرده اند ودیگر
از افعال کلماتی چند هستند که لام ایشان بسبب
اجتماع ساکنین افتاده است ودر کتابت نیز نمی
نویسند وآن پنج موضع واقع شده است اول
یَدْعُ الْاِنْسَانُ دوم وَیَمْحُ اللّٰهُ الْبَاطِلَ هر دو در سورهٔ
بنی اسرائیل سیم وَیَدْعُ الدَّاعِ در سورهٔ قمر چهارم
سَنَدْعُ الزَّبَانِیَه در سورهٔ علق پنجم نُنْجِ الْمُؤْمِنِیْنَ

در سورهٔ یونس اما در کلمهٔ یَوْمَ یَاْتِ لَاتَکَلَّمُ در سورهٔ
هود حذف لام فعل کرده اند با انکه اجتماع ساکنین
نشده است ودیگر سه کلمه است که بصورت
همزه مکتوبست اول اُوْلَ اَوَلَمْ یَرَوْا الْاَرْضَ در سورهٔ
آل عمران دوم فِیْهَا دِفْءٌ در سورهٔ نحل سیم یُخْرِجُ
الْخَبْءَ در سورهٔ نمل اما در کلمهٔ اِیْلٰفِهِمْ در سورهٔ
قریش بیك همزه بی یا در رسم الخط مکتوبست و
در حال قراءت با یا خوانده میشود ودیگر کلماتی
چند هستند که بعضی از ایشان ذوات الواوند
وبعضی ذوات الیا یعنی الفی که منقلب از واو
یا از یا باشد بیان آن میشود برین وجه اما ذوات
الواو بر دو نوع اند اول انکه بالف مکتوبست

مثل دعا و عفا و تلا و علا دوم انکه مرسوم بیاست
وآن درنه کلمه است ضحی وضحیها والقوی ودحیها
وتلیها وطحیها وسجی وزکی ودنی و ذوات الیا
نیز بر دو نوع اند اول انکه مرسوم بیاست
مانند رمی واتی واستهدی دوم انکه مرسوم بالف است
وآن در هفت موضع است اول ومن عصانی
در سورهٔ ابرهیم دوم الی المسجد الاقصا الذی در سورهٔ
بنو اسرائیل سیم من تولیه در سورهٔ حج چهارم اقصا المدینة
در سورهٔ قصص پنجم اقصا المدینة در سورهٔ یس ششم
سیماهم در سورهٔ فتح هفتم طغا در سورهٔ والنازعات
و ضابطه در دانستن ذوات الواو و ذوات الیا
آنست که هرگاه فعل را متصل کردانند بضمایر بحرکات

وسکنا

وسکنات معلوم کرد مثل دعوت و رمیت
و رخوت و مضیت و در اسم بر تثنیه کردانیدن
معلوم میشود مثل هدیان و سمیان و عصوان
وقودان والفاظ این امثله غیر قرآنست و باقی را
برین قیاس باید کرد و لفظ انی و زای هرجا باشد
بیا مکتوبست و دیگر کلمات مقطوعه در رسم
الخط بنو عیست که مذکور میکردد کلمه ام من
مقطوعست در چهار موضع اول ام من یکون
علیه در سورهٔ نسا دوم ام من اسس بنیانه در سورهٔ
توبه سیم ام من خلقنا در سورهٔ والصافات چهارم
ام من یاتی امنا در سورهٔ حم سجده کلمه ان لا در ده
موضع اول حقیق علی ان لا اقول دوم ان لا اقول

وان يقولوا هر دو در سورهٔ اعراف سیم ان لا ملجا
در سورهٔ توبه چهارم ان لا اله الا هو پنجم ان لا
تعبدوا الا الله هر دو در سورهٔ هود ششم ان لا
تشرك بي شيئا در سورهٔ حج هفتم ان لا تعبدوا
الشيطان در سورهٔ يونس هشتم وان لا تعلوا
على الله در سورهٔ دخان نهم ان لا يشركن بالله شيئا
در سورهٔ ممتحنه دهم ان لا يدخلنها اليوم در سورهٔ
ن کلمه يوم هم در دو موضع اول يوم هم بارزون
در سورهٔ مومن دوم يوم هم على النار در سورهٔ
والذاريات کلمه عتوا عن ما در يك موضع فلما
عتوا عن ما نهوا عنه در سورهٔ اعراف کلمه عن من
در دو موضع اول عن من يشاء در سورهٔ نور دوم

عن من

عن من تولى در سورهٔ والنجم کلمه ان ما بکسر
همزه در يکموضع ان ما توعدون لات در سورهٔ
انعام کلمه ان ما بفتح همزه در سه موضع اول
وان ما توعدون در سورهٔ حج دوم وان ما توعدون
سیم ولو ان ما في الارض هر دو در سورهٔ لقمان
کلمه اين ما در هشت موضع اول اين ما تکونوا
در سورهٔ بقره دوم اين ما ثقفوا در سورهٔ آل
عمران سیم اين ما تکونوا در سورهٔ نسا چهارم
قالوا اين ما کنتم تدعون در سورهٔ اعراف
پنجم اين ما کنت در سورهٔ مريم ششم اين ما کنتم
تشرکون در سورهٔ مومن هفتم اين ما کنتم
در سورهٔ حديد هشتم اين ما کانوا در سورهٔ مجادله

کلمه فی ما در یازده سورة بقره دوم فی ما اتیکم
درسورهٔ مایده سیم فی ما اوحی الیّ چهارم فی ما
اتیکم هر دو در سورهٔ انعام پنجم فی ما اشتهت
فی انفسهم در سورهٔ انبیا ششم فی ما افضتم در سورهٔ
نور هفتم فی ما ههنا در سورهٔ شعرا هشتم
فی ما رزقناکم در سورهٔ روم نهم فی ما هم فیه دهم
فی ما کانوا هر دو در سورهٔ زمر یازدهم فی ما لا تعلمون
در سورهٔ واقعه کلمه کلّ ما در پنج موضع اوّل کلّ
ما ردّوا در سورهٔ نسا دوم کلّ ما دخلت در سورهٔ
اعراف سیم کلّ ما سالتموه در سورهٔ ابرهیم
چهارم کلّ ما جاء امّة پنجم کلّ ما القی در سورهٔ
ملک و کلمه که در سورهٔ ابرهیم است متفق علیه است

وچهار موضع دیگر مختلف فیه است و در بعضی
کتب مذکور است که کلمه کلّما خبت در سورهٔ
بنی اسرائیل نیز مقطوع است امّا در مصاحف
مقطوع و موصول هر دو می‌نویسند کلمه لبئس
ما در پنج موضع اوّل لبئس ما شروا در سورهٔ
بقره دوم لبئس ما کانوا یعملون سیم لبئس ما کانوا
یصنعون چهارم لبئس ما کانوا یفعلون پنجم
لبئس ما قدّمت هر چهار در سورهٔ مایده کلمه ان
ما در یک موضع و ان ما نرینّک در سورهٔ رعد
کلمه حیث ما کنتم در دو موضع و هر دو در سورهٔ
بقره کلمه من ما در دو موضع اوّل فمن ما ملکت
در سورهٔ نسا دوم لکم من ما ملکت در سورهٔ روم

ودیگر بعضی از کلمات موصوله هستند که ذکر
آن از جمله ضروریاتست کلمه اَنْ لَنْ در سه موضع
اوّل اَنْ لَنْ نَجْعَلَ لَکُمْ در سورهٔ کهف دوّم اَنْ لَنْ
تُحْصُوهُ در سورهٔ مزمّل سیّم اَنْ لَنْ نَجْمَعَ عِظَامَهُ
در سورهٔ قیامت امّا درین مواضع مذکوره
خلاف کرده اند بعضی موصول و بعضی مقطوع
گفته اند و جمعی برانند که کلمه اَنْ لَنْ تُحْصُوهُ در سورهٔ
مزمّل موصول است باخلاف و دو موضع دیگر مقطوعست
بی خلاف کلمه لِکَیْلَا در چهار موضع اوّل لِکَیْلَا تَحْزَنُوا
در سورهٔ آل عمران دوّم لِکَیْلَا یَعْلَمَ در سورهٔ حج سیّم
لِکَیْلَا یَکُونَ عَلَیْکَ حَرَجٌ در سورهٔ احزاب چهارم
لِکَیْلَا تَأْسَوْا در سورهٔ حدید کلمه اَلَّا اصل آن اَنْ لَا

بوده است پنج موضع اوّل اَلَّا تَفْعَلُوهُ در سورهٔ انفال
دوّم اَلَّا تَکُنْ فِتْنَةٌ سیّم اَلَّا تَنْصُرُوهُ هر دو در سورهٔ
توبه چهارم اَلَّا تَغْفِرْ لِی در سورهٔ هود پنجم اَلَّا تَصْرِفْ
در سورهٔ یوسف کلمه فَاِلَّمْ یک موضع فَاِلَّمْ یَسْتَجِیبُوا
لَکُمْ در سورهٔ هود کلمه مِمَّ و مِمَّنْ و عَمَّ در تمام قرآن
متّصل اند و چون موصول درین مواضع اقل بود
ذکر آن نمود ودیگر بعضی از مواضع رسم الخط هست
که ذکر آن نشد زیرا که اگر ذکر میکرد این مختصر سبب
تطویل و ملال میشد و چون آن مواضع که ضرور
نبود مذکور نکرد بدانکه چون در وقت تصحیح و مقابلهٔ قرآن
خط بی فایده و اصلاح بیرون از قاعده میشد بنا
بران بخاطر فاتر رسید که [illegible] از استادان کامل و قاریان

صاحب تأمّل و علماء دین مبین شنیده و در کتب
معتبره دیده ذکر آن کند و بر اهل علم و دانش مبرهن
و روشن است که رسم الخط را دخلی چندان در قراءت
نیست و تخلّفی از آن ضرری و نقصی بثواب تلاوت
نمیرساند چنانکه این داعی حقیقی مدت سی سال تتبع
علم قراءت کرده و استادان بسیار را خدمت نموده و
هیچیک از ایشان نگفته که اگر کسی رعایت رسم الخط
نکند در تلاوت نی اجر خواهد بود یا خللی در معنی
قران بهم میرسد از انجمله جاءُو و باءُو که صیغهٔ جمعند
موافق لغت و عربیت انست که بعد از واو جمع الف
نوشته شود و در رسم الخط نیز الف مذکور است
و همچنین تَدعُوا و یَرجُوا و یَبدَؤُا الخَلقَ با انیکه

صیغهٔ

صیغهٔ مفردند و صیغهٔ مفرد باید نی الف نوشته
شود مع هذا در رسم الخط باالف مکتوبست لیکن
اولی و انسب آنست که اگر در صیغهٔ جمع مثل
جاءُو و امثال آن الف نوشته باشند حک
نکنند و خود را زحمت بی فایده ندهند و قرآنرا
از مالیت بیرون نبرند و اگر ننوشته باشند
رعایت رسم الخط نموده ننویسند و در مثل
تَدعُوا و مانند آن که صیغهٔ مفردند که اگر الف
ننوشته باشند احتیاج بنوشتن نیست و اگر
نوشته باشند رعایت رسم الخط کرده حک نکنند
و همچنین در کلمات مثل اَشرَکُوا و شَفَعُوا و ضَعَفُوا
و مانند آن که در رسم الخط بواو است اگر با الف

نوشته شده باشد فسادی در معنی بهم نمیرسد
پس اولی وانسب آنست که این کلمات ونظایر
ان بهر نوع که کتابت شده باشد بحال خود بگذارند
واحتیاج بحک واصلاح نیست اما کلماتی که مقطوع عند
مثل کل ما ولبئس ما وان ما والفاظی که موصول
اند مانند مِمَّ ومِمَّنْ وعَمَّ اگر رعایت مقطوع وموصول
کنند فایده نخواهد بود وهم چنین کلمه رحمت
وسنت ونعمت که بتاء طولانی در رسم الخط مکتوب است
اگر بتاء طولانی نویسند بهتر است وایضا کلمه
صلوة وزکوة وولی نجة که مرسوم بتاء مدور است
اگر بها کتابت کنند احسن است زیرا که عاصم
در وقف تابع رسم الخط است پس کسی که عارف
بعلم

بعلم قراءت باشد در حال وقف رعایت مقطوع
وموصول خواهد نمود وتاء طولانی را بتا وتاء
مدور را بها وقف خواهد کرد وهر کلمه از کلمات
قرآن را از روی علم ودانش ملاحظه نموده بنوعی
که فسادی در معنی وخللی بنظم قران بهم نرسد
وقف خواهد کرد و در سنه خمس واربعین بعد
الالف که از الطاف ایزدی وعنایات لم یزلی
بشرف خاک بوسی استانه مقدسه عرش درجه
تامن ائمة الاطهار سلام الله علیه وعلی ابائه الاخیار
مشرف کردید قرب جوار سده سنیه انحضرت
حاصل شده بود واین قلیل الاستطاعه تردد
در خدمت والانهمت گل گلستان جلالت

وسیادت نهال بوستان افاضت وافادت منبع
زلال افضال دانش وبینش مطلع انوار کمال آفرینش
کشاف رموز دقایق مفتاح کنوز حقایق خلاصهٔ
اولاد سید المرسلین زبدهٔ احفاد ائمة المعصومین
وارث علوم مصطفوی شمع دودمان مرتضوی
امیر محمد زمان الرضوی روح الله روحه الشریف
بروایح الجنان بمنه وجوده وکرمه والرضوان می نمود
وخود را از جملهٔ تلامذه ایشان می شمرد ومسایل ضروری
دین خود را از آن بزرگ دین فرا میگرفت ودر ایام
ماه مبارک رمضان بمقابلهٔ صحیفه وقرآن اشتغال
میداشتند وقاری مجلس مقابله استاد فقیر زین القراء
وتاج القدما المستغرق فی بحار رحمة الله الباری

حاجی

حاجی محمد رضای قاری حافظ روضهٔ متبرکهٔ بهشت
نشان فردوس مکان بود روزی در اثنای مقابله
گفتگو از رسم الخط درمیان آمد آنچه از استاد مبرور
مغفور مشافهة شنید این بود که رعایت رسم الخط
در کتابت وقراءت ضرور نیست کر البته در حک واصلاح
آن کوشش تمام نمایند ونیز سید جلیل القدر عظیم الشان
الواصل الی جوار رحمة الله الملک المنان فرمودند
که حدیثی درین باب بنظر رسیده که اگر کسی در کتابت
وتلاوت رعایت رسم الخط نکند نی اجر واثم خواهد
بود **باب یازدهم** دربیان اختلافات راویان
عاصم وکیفیت وقف ووصل ایشان وآنرا در اصطلاح
قراء فرش گویند وفرش در لغت گستردن وپهن

کردنست چون الفاظی که درمیان دو راوی اختلاف
واقع شده سوره بسوره منتشر و واضح میکردد ازین
جهت فرش کویند بدانکه قرآن حمید وفرقان مجید
در اکثر بلاد بقراءت عاصم نوشته شده و بروایت
عاصم خوانده میشود بنا بران ضرور شد ذکر روایتین
راویان عاصم واختلافات ایشان از اول قرآن تا آخر
قرآن نماید پس در هر کلمه که خلاف میان حفص و بکر
که شعبه نیز کویند باشد روایت حفص بسیاهی نوشته
میشود و روایت بکر بسرخی علامت کذاشته میشود
چنانکه سوره بسوره مذکور خواهد شد انشاء الله تعالی
سورة البقرة
ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ حفص باظهار خوانده و بکر بادغام
ذال در تا میخواند و همچنین اَخَذْتُمْ و لَاتَّخَذْتَ وَاتَّخَذْتُ



وَاتَّخَذْتُمْ و هرجا بیاید حفص باظهار ذال خوانده و بکر
بادغام ذال در تا میخواند و در کلمهٔ عُذْتُ و عُذْتُمْ
و نَبَذْتُ و نَبَذْتُهَا و امثال اینها عاصم بهر دو روایت
باظهار خوانده هُزُوًا حفص درین موضع و هرجا
که بیاید بواو قراءت کرده و بکر بهمزه روایت میکند
قُلْ اَتَّخَذْتُمْ اظهار ذال از برای حفص و ادغام ذال
در تا از برای بکر ذکر شد بدانکه همزهٔ قُلْ اَتَّخَذْتُمْ
مفتوح است زیرا که همزهٔ استفهام است و همزهٔ
استفهام مفتوح می باشد چون همزهٔ استفهام داخل
این کلمه شد همزهٔ وصل که همزهٔ فعل باشد در لفظ
درج افتاد و در کتابت نیز انداختند قُلْ اَتَّخَذْتُمْ
شد و در قرآن عظیم و فرقان کریم هفت موضع است

که همزهٔ استفهام بر سر فعل در آمده شش موضع متفق
علیه است و یکی مختلف فیه شش متفق علیه اوّل کلمه
قُلْ أَتَّخَذْتُمْ درین سوره دوّم أَطَّلَعَ همزه استفهام است
سیّم أَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا در سورهٔ سبا چهارم
أَصْطَفَى الْبَنَاتِ در سورهٔ والصّافات پنجم أَسْتَكْبَرْتَ
أَمْ كُنْتَ در سورهٔ ص ششم سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ
در سورهٔ منافقین هفتم که مختلف فیه است أَتَّخَذْنَاهُمْ
سِخْرِيًّا نیز در سورهٔ ص عاصم و نافع و ابن کثیر و ابن
عامر بهمزهٔ استفهام خوانده اند و ابو عمرو و حمزه و کسائی
بهمزهٔ وصل روایت کرده اند عَمَّا تَعْمَلُونَ أُولَٰئِكَ
حفص بتا خوانده و بکر بیا میخواند ثُمَّ اتَّخَذْتُمْ مذکور
شد لِجِبْرِيلَ و جِبْرِيلَ درین دو موضع و هرجا که بیاید

حفص بکسر جیم و سکون با و کسر را و سکون یا بر وزن
خِرْقِیل خوانده و بکر بفتح جیم و سکون با و فتح را و همزه
مکسوره بدون یا بر وزن جَحْمَرِش میخواند میکائیل
درین موضع و هرجا که بیاید حفص بالف بعد
از کاف بر وزن فیعال قرائت کرده و بکر بالف بعد از
کاف و همزهٔ مکسوره و یا ساکنه بعد از همزه بر وزن فیعائیل
روایت می نماید عَهْدِي الظَّالِمِينَ حفص بسکون
یا خوانده و بکر بفتح یا میخواند بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ
حفص بفتح یا روایت کرده و بکر بسکون یا قرائت
می نماید أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ حفص بتا خطاب
خوانده و آخر آیه وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ط را وصل کند
و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر بیاء غیبت میخواند

ودر آخر آیه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط
بسرخی گذارند لرؤف رحیم حفص درین موضع
وهرجاکه بیاید بهمزه واو ساکنه بعد از همزه قراءت
کرده وبکر بهمزه بدون واو روایت میکند خطوات
حفص درین موضع وهرجاکه مذکور شود بضم طا
خوانده وبکر بسکون طا میخواند لیس البر حفص برفع را
روایت کرده وبکر بنصب را قراءت میکند من موص
حفص بضم میم وسکون واو وتخفیف صاد خوانده
وبکر بضم میم وفتح واو وتشدید صاد میخواند ولتکملوا
حفص بضم تا وسکون کاف وتخفیف میم قراءت کرده و
بکر بضم تا وفتح کاف وتشدید میم روایت نموده بان
تاتوا البیوت واتوا البیوت حفص درین دو موضع

وهرجاکه بیاید بضم با خوانده وبکر بکسر با میخواند
والله رؤف رحیم گذشت ولا تتبعوا خطوات
ذکر شد حتی یطهرن حفص بسکون طا وتخفیف
هاء مضمومه روایت کرده وبکر بفتح طاء مشدده
وتشدید هاء مفتوحه قراءت کرده هزوا مذکور
شد قدره وعلی المقتر قدره حفص درین دو موضع
بفتح دال خوانده وبکر بسکون دال میخواند وصیة
لازواجهم حفص بنصب تا منونا قراءت کرده
وبکر برفع تا منونا روایت نموده ودر کلمه ازواجا
وقف جایز واولی وصل میکند وعلامت ج وصلی
بسرخی می نویسند وبعضی گمان برده اند که حفص
وبکر درین کلمه در وقف ووصل خلاف کرده اند و

این توهمیست که کرده اند بلکه هردو در وقف و وصل
متفقند وَیَبْسُطُ حفص بسین وصاد هردو خوانده
واکثر استادان برانند که اصح سین است و بکر
بصاد میخواند جُزْءًا حفص بسکون زا روایت کرده و بکر
بضم زا قراءت میکند فَنِعِمَّا هِیَ در این سوره فَنِعِمَّا یَعِظُکُمْ
در سوره نسا حفص بکسر عین خوانده و بکر باختلاس
کسره عین میخواند یعنی کسره عین را اخفا میکند چنانکه
یک دانک از حرکت را حذف کنند و دو دانک را باقی
دارند و تلفظ باین کلمه بروایت بکر خالی از اشکالی نیست
بلکه باید مشافهةً از استاد بشنوند یُکَفِّرُ حفص بیا
قراءت کرده و بکر بنون روایت میکند و در کلمه
خَیْرٌ لَکُمْ که در ماقبل وی است هردو راوی در وی وقف

مطلق

مطلق نموده اند و علامت ط برخی می نویسند
فَأْذَنُوا حفص بفتح فا و سکون همزه و فتح ذال خوانده
و بکر بفتح فا و الف ممدوده بعد از فا و کسر ذال میخواند
سورة آل عمران رِضْوَان هرجا واقع شود غیر یک لفظ
که آن مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ است در سوره مایده که عاصم
درین کلمه بهر دو روایت بکسر را خوانده و در باقی حفص
بکسر را خوانده و بکر بضم را میخواند وَجْهِیَ حفص بفتح
یا قراءت کرده و بکر بسکون یا روایت میکند مِنَ الْمَیِّتِ
وَیُخْرِجُ الْمَیِّتَ حفص درین دو لفظ و هرجا که بیاید بکسر یا
مشدده خوانده و بکر بسکون یاء مخففه میخواند و
گفته شد وَضَعَتْ حفص بف[illegible]
ساکنه قراءت کرده [illegible] ماقبل وی است

وقف مطلق کند و علامت ط بسیاهی نویسند و بکر
بسکون عین وتاء مضمومه که صیغهٔ متکلم باشد
روایت میکند و کلمهٔ مذکوره را وصل کند و علامت
لا بسرخی گذارند وکفّلها زکریّا حفص بقصر خوانده
و بکر بمد و همزهٔ مفتوحه میخواند و زکریّا المحراب حفص
بقصر قراءت کرده و بکر بمد و همزهٔ مضمومه روایت
میکند ما زکریّا ربّه حفص بقصر تلاوت کرده
و بکر بمد و همزهٔ مضمومه روایت مینماید بیوتکم
گذشت فیوفّیهم حفص بیاء غیبت قراءت کرده و بکر
بنون روایت مینماید یؤدّه الیک حفص در دو موضع
بکسر و صلهٔ ها خوانده و بکر بسکون و غیر صلهٔ ها میخوانند
انّکم ثمّ ذکر شد یبغون و یرجعون حفص درین دو

کلمه

کلمه بیاء غیبت روایت کرده و بکر بتاء خطاب
قراءت می نماید حجّ البیت حفص بکسر حا خوانده
و بکر بفتح حا میخواند و ما یفعلوا و لن یکفروه
حفص درین دو موضع بیاء غیبت تلاوت
نموده و بکر بتاء خطاب قراءت مینماید قرح
فقد مسّ القوم قرح حفص درین دو لفظ و هر جا
که بیاید بفتح قاف قرح خوانده و بکر بضم میخواند
نؤته در دو موضع حفص بکسر و صلهٔ ها قراءت
کرده و بکر بسکون و عدم صلهٔ ها روایت مینماید
فی بیوتکم گذشت یجمعون حفص بیاء غیبت
خوانده و بکر بتاء خطاب میخواند [illegible] در دو
حکم آن ذکر شد القرح که ما بین دو [illegible]

قاعدهٔ آن مذکور شد لَتُبَیِّنُنَّهُ وَلَا تَکْتُمُونَهُ
حفص درین دو لفظ بتاء خطاب قرائت نموده
وبکر بیاء غیبت روایت می نماید سورة النسا
سَیَصْلَوْنَ حفص بفتح یا خوانده وکلمهٔ نَارًا که در ماقبل
وی است وصل کند وعلامت لا بسیاهی نویسند
وبکر بضم یا میخواند در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند
وعلامت ط بسرخی گذارند ودر نسخهٔ مصححه بنظر
درآمد که وقف مطلق را از برای حفص ووصل از برای
بکر مذکور بود امّا مشهور قول اوّلست یُوصِی حفص
بکسر صاد قرائت کرده وبکر بفتح صاد روایت مینماید
ودر کلمهٔ مِنْ بَعْدِ وَصِیَّةٍ یُوصِی بِهَا حفص وبکر
هردو متفق اند البُیُوت ذکر شد مُبَیِّنَةٍ حفص بکسر یا قرائت

کرده

کرده وبکر بفتح یا روایت نموده واُحِلَّ حفص بضم همزه
وکسر حا بصیغهٔ مجهول خوانده ودر کلمه عَلَیْکُمْ که در ماقبل
وی است وقف جایز کند وعلامت ج بسیاهی نویسند
وبکر بفتح همزه وفتح حا بصیغهٔ معلوم میخواند ولفظ
عَلَیْکُمْ را وصل کند وعلامت لا بسرخی گذارند اُحْصِنَّ
حفص بصیغهٔ مجهول روایت کرده وبکر بصیغهٔ معلوم
روایت مینماید نِعِمَّا کذشت لَمْ تَکُنْ حفص بتاء خطاب
قرائت کرده وبکر بیاء غیبت روایت مینماید نُوَلِّهِ
وَنُصْلِهِ حفص در هردو موضع بکسرهٔ وصلهٔ ها خوانده
وبکر بسکون وعدم صلهٔ ها میخواند یَدْخُلُونَ
حفص بصیغهٔ معلوم که از باب اوّل ثلاثی مجرد
باشد قرائت کرده وبکر بصیغهٔ مجهول ادا می نماید

سَوْفَ یُؤْتِیهِمْ حفص بیا خوانده وبکر بنون میخواند
سورة المایده رِضْوَانًا مذکور شد شَنَآنُ قَوْمٍ
اَنْ صَدُّوکُمْ وشنآن قوم علی اَنْ تعدلوا حفص
درین دو موضع وهر جا بیاید بفتح نون روایت کرده
وبکر بسکون نون قراءت میکند اَرْجُلَکُمْ حفص بفتح
لام خوانده وبکر بکسر لام میخواند مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَه
درین کلمه در کسر را هر دو راوی متفق اند ودر سورهٔ
آل عمران نیز مذکور شد بِبَاسِطٍ یَدِیَ حفص بفتح
یا خوانده وبکر بسکون یا میخواند هُزُوًا ولفظ حکم آن ذکر
شد رِسَالَتَهُ حفص بفتح تا وضم ها قراءت کرده که مفرد
باشد وبکر بالف بعد از لام وکسر تا وها روایت میکند
که جمع باشد عَقَّدْتُمُ حفص بتشدید قاف خوانده وبکر

بتخفیف

بتخفیف میخواند اِسْتَحَقَّ را حفص بصیغهٔ معلوم وَالْاَوْلَیَان را
بصیغهٔ تثنیه قراءت کرده وبکر کلمهٔ اول را بصیغهٔ
مجهول وثانی را بصیغهٔ جمع که اَوَّلِینَ باشد روایت
مینماید الْغُیُوبُ درین سوره در دو موضع وهر جا
بیاید حفص بضم غین خوانده وبکر بکسر غین میخواند
وَاُمِّیَ حفص بفتح یا قراءت کرده وبکر بسکون یا روایت
مینماید سورة الانعام یُصْرَفْ حفص بصیغهٔ مجهول
خوانده وبکر بصیغهٔ معلوم که از باب دوم ثلاثی مجرد
باشد میخواند فِتْنَتُهُمْ حفص بفتح تاء ثالث قراءت کرده
وبکر بضم تاء ثالث روایت مینماید وَلَا نُکَذِّبَ وَنَکُونَ
حفص بنصب حرف اخیر این دو کلمه خوانده وبکر برفع
حرف اخیر این دو کلمه میخواند اَفَلَا تَعْقِلُونَ حفص

بتاء خطاب قراءت کرده و بکر بیاء غیبت روایت
مینماید بالغدوة در رسم الخط بواو است درین سوره
و کهف و ابن عامر بضم غین و سکون دال و فتح واو خوانده
و لتستبین حفص بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء غیبت
ادا می نماید خفیة حفص بضم خا خوانده و بکر بکسر خا میخواند
را درین سوره و هر جا واقع شود حفص بفتح را و فتح
همزه قراءت کرده و بکر باماله را و اماله همزه قراءت
مینماید اماله میل دادن فتحه است بجانب کسره.
و این لازم است که از استاد مشافهة بشنوند امّا هر گاه
بعد از را حرف ساکنی باشد مثل رأ القمر و رأ الشمس
و این دو کلمه نیز درین سوره واقع شده اند حفص در حالت
وقف و وصل بفتح را و فتح همزه خواند و بکر در حال

وصل باماله را و اماله همزه و فتح همزه نیز هر دو میخواند
و اگر وقف کند باماله را و اماله همزه میخواند و بلی و
نجهی حفص بفتح یا روایت کرده و بکر بسکون یا روایت
میکند زکریا حفص بقصر خوانده و بکر بمد و همزه
مفتوحه میخواند لتنذر حفص بتاء خطاب قراءت
کرده و بکر بیاء غیبت قراءت میکند بینکم حفص بفتح
نون روایت کرده و بکر بضم نون روایت میکند
من المیت مخرج المیت ذکر کرده شد انها حفص
بفتح همزه خوانده و کلمه و ما یشعرکم را که در ما قبل
وی است وصل مینماید و علامت لا نبیا هی
مینویسند و بکر بدو وجه میخواند یکی بفتح همزه و کلمه
و ما یشعرکم را وصل میکند و درین حال از برای وهم

لا بسیاهی باشد و وجه دیگر بکسر همزه روایت میکند
و درین حال در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند و علامت
ط بسرخی نویسند مُنَزَّلٌ حفص بفتح نون و زاء مشدده
خوانده و بکر بسکون نون و زاء مخففه میخواند حَرَّمَ
حفص بصیغهٔ معلوم روایت کرده و بکر بصیغهٔ
مجهول روایت مینماید رِسَالَتَهُ حفص بصیغهٔ
مفرد و بکر بصیغهٔ جمع قراءت می نماید چنانکه گذشت
حَرَجًا حفص بفتح را خوانده و بکر بکسر را میخواند یَصَّعَّدُ
حفص بفتح صاد مشدده و فتح عین مشدده خوانده
و بکر بفتح صاد مشدده و الف بعد از صاد و فتح
عین مخففه میخواند وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ حفص بیاء غیبت
قراءت کرده و بکر بنون روایت مینماید مَکَانَتِهِمْ حفص

بغیر الف بصیغهٔ مفرد خوانده و بکر بالف بعد از نون
بصیغهٔ جمع میخواند وَاِنْ یَکُنْ مَیْتَةً حفص بیاء غیبت
قراءت کرده و بکر بتاء خطاب قراءت میکند خُطُوَاتِ
مذکور شد قُلْ آلذَّکَرَیْنِ دو موضع با بدال و تسهیل
از برای جمع قرا چنانکه در مبحث مد مذکور شد
و همزه بسرخی مقدم یا مؤخر بر همزهٔ سیاهی نوشتن
درینمقام وجهی ندارد زیرا که سرخی علامت اختلافست
و درینجا خلافی نیست بلکه همهٔ قرا در مد ابدال و
تسهیل آن متفقند پس الف سرخی نوشتن عبث
و بی فایده باشد و اگرچه مکان بیان آن نبود اما
جهت آن ذکر شد که بیروی اشتباهی که بر بعضی شده
ننمایند و چیزی عبث و بی فایده در قرآن ننویسند

تَذَّكَّرُوْنَ حفص بفتح ذال مخفّفه خوانده و بکر بفتح ذال
مشدّد میخواند سورة الاعراف تَذَّكَّرُوْنَ مذکور شد
قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَا اَنْفُسَنَا بکر در نون انفسنا سکته کند
و حفص میخواند وَ لٰكِنْ لَا تَعْلَمُوْنَ حفص بتاء خطاب
خوانده و بکر بیاء غیبت میخواند يُغْشِي اللَّيْلَ حفص بسکون
غین و کسر شین مخفّفه قراءت کرده و بکر بفتح غین و
کسر شین مشدّده قراءت مینماید خُفْيَةً حفص بضمّ
خا روایت کرده و بکر بکسر خا روایت مینماید مَيِّتٍ
گذشت تَذَّكَّرُوْنَ مذکور شد بَسْطَةً حفص بسین
خوانده و بعضی از استادان سین و صاد هر دو از برای
حفص ذکر کرده اند امّا سین را اصح دانسته اند و بکر
بصاد میخواند چنانکه گفته شد بُيُوتًا مذکور شد



اِنَّكُمْ حفص بیک همزهٔ مکسوره قراءت کرده و بکر بدو
همزهٔ اوّل مفتوحه ثانی مکسوره روایت میکند
مَعِيَ حفص بفتح یا روایت کرده و بکر بسکون یا قراءت
میکند اِنَّ حفص بیک همزهٔ مکسوره خوانده و بکر
بدو همزهٔ اوّل مفتوحه و ثانی مکسوره میخواند تَلَقَّفُ
حفص بسکون لام و تخفیف قاف روایت کرده و بکر
بفتح لام و تشدید قاف قراءت مینماید اٰمَنْتُمْ حفص
بیک همزهٔ ممدوده خوانده و بکر بدو همزه اوّل استفهام
و ثانی ممدوده میخواند يَعْرِشُوْنَ حفص بکسر را قراءت
کرده و بکر بضمّ را روایت مینماید کلمه مُتَبَّرٌ بتشدید
باء موحّده مکتوب است نه بتشدید را چو بعضی اوقات
کتّاب تغییر در اعراب و تشدید میدهند جهت

آن ذکر شد قال ابن ام حفص بفتح میم قراءت کرده
وبکر بکسر میم روایت میکند معذرة حفص بفتح تا
منونًا خوانده وبکر برفع تا منونا میخواند بئیس حفص
بفتح با وکسر همزه ویاء ساکنه بروزن رئیس قراءت کرده
وبکر این کلمه را بدو وجه خوانده یکی بفتح با وسکون یا و
فتح همزه بروزن جعفر میخواند ووجه دیگر موافق حفص
قراءت میکند تعقلون حفص بتاء خطاب روایت
کرده وبکر بیاء غیبت قراءت میکند یمسکون حفص
بفتح میم وکسر سین مشدد خوانده وبکر بسکون میم و
کسر سین مخففه میخواند اولم یتفکروا ابکر بسکت را
خوانده وحفص بی سکت میخواند شرکاء حفص بضم شین
و فتح [illegible] کاف وهمزه مفتوحه

بروزن فعلاء قراءت کرده وبکر بکسر سین وسکون را
وفتح کاف منونا که شرکًا باشد بروزن حجرًا قراءت
میکند سورة الانفال رمی حفص بفتح میم خوانده وبکر
بامالهٔ میم میخواند موهن کید الکافرین حفص
بضم نون وکسر دال روایت کرده وبکر بضم نون
منونا وفتح دال روایت میکند وان حفص
بفتح همزه خوانده وکلمه ولو کثرت ط را که در ما وقتل
وی است وصل کند وعلامت لا بیبا هی نویسند
وبکر بکسر همزه میخواند ودر لفظ ولو کثرت
وقف مطلق کند وعلامت ط بر سرخی نویسند
من حیی حفص باد غام [illegible] ک
ادغام کر حیی با [illegible] کند ولا تحسبن

حفص بیاء غیبت قراءت کرده و بکر بتاء خطاب

روایت میکند لِلسَّلْمِ حفص بفتح سین خوانده و

بکر بکسر سین میخواند اَخَذْتُمْ اظهار دال از برای

حفص و ادغام ذال در تا از برای بکر کلمه لَا یَسْتَوُنَ

بیك واو هم در رسم الخط مکتوبست و بدو واو خوانده

میشود و در باب رسم الخط ذکر شد و مذکور شد

که واو زیادتی بسرحتی بی فایده و عبث ننویسند

زیرا که سرخی علامت خلافست و در اینجا خلافی

نیست عَشِیرَتُکُمْ حفص بصیغهٔ مفرد خوانده

و بکر بصیغهٔ جمع مدا میخواند و در هر دو روایت

بضم تا خوا... نُضِلُّ حفص بصیغهٔ مجهول

قراءت کرد... ...له که از باب دوم ثلاثی

مجرد

مذکور شد سورة التوبه رضوان کذشت

مجرد باشد قراءت میکند رِضْوَانٍ در دو موضع

الْغُیُوبِ بیکموضع ذکر این کلمات شد مَعِیَ اَبَدًا

وَمَعِیَ عَدُوًّا حفص هر دو را بفتح یا خوانده و بکر بسکون

یا میخواند چنانکه مذکور شد صَلَوٰاتَكَ حفص

بفتح تا بدون الف بعد از واو قراءت کرده که مفرد

باشد و بکر بکسر تا و الف بعد از واو قراءت میکند

که جمع باشد مُرْجَوْنَ حفص بفتح جیم و سکون وا

و خوانده و بکر بفتح جیم و همزه مضمومه بعد از جیم

و واو ساکنه بعد از همزه میخواند رِضْوَانٍ ذکر شد

جُرُفٍ هَارٍ حفص بضم را و فتح ها روایت کرده

و بکر بسکون را و اماله ... تَقَطَّعَ

حفص بفتح تا ... ...یم حفص

بیاء غیبت قراءت کرده و بکر بتاء خطاب قراءت میکند
رَؤُفٌ دردو موضع ذکر آن شد سورة یونس الر
حفص بفتح را خوانده در اوایل سُوَر هر جا واقع شود
و بکر باماله میخواند تَذَکَّرُونَ تخفیف ذال از برای
حفص و تشدید از برای بکر مذکور شد یُفَصِّلُ
حفص بیاء غیبت قراءت کرده و در کلمهٔ بِالْحَقِّ ج در
ماقبل وی است وقف جایز میدانند و علامت ج
بسیاهی نویسند و در جایی بنظر رسید که وصل
میکند و علامت لا بسیاهی می نویسند و ظاهر نیست
که وجه اول اولی و انسب است و بکر بنون قراءت
میکند و در لفظ بالحق وقف مطلق کند و علامت
ط بسرخی نویسند و کلمهٔ تِلْقَائِ در رسم الخط بیای زایده

درتحت

در تحت همزه مکتوبست امّا بتلفظ در نمی آید
وَلَا أَدْرٰیکُمْ حفص بفتح را روایت کرده و بکر اماله
را روایت میکند مَتَاعَ حفص بفتح عین میخواند
و کلمه عَلٰی أَنْفُسِکُمْ را که در ماقبل ویست وصل
میکند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع
عین میخواند و در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند
و علامت ط بسرخی گذارند مِنَ الْمَیِّتِ یُخْرِجُ الْمَیِّتِ
حکم آن گذشت أَمَّنْ لَا یَهِدِّیْ حفص بفتح یا قراءت
کرده و بکر بکسر یا قراءت میکند وَیَوْمَ یَحْشُرُهُمْ
حفص بیاء غیبت روایت کرده و بکر بنون روایت
میکند کلمه آلْاٰنَ با بدال و تسهیل از برای جمیع
قراء ذکر شد و همزه بسرخی نهاده [illegible]

چنانکه در آلذکرین ذکر کرده شد و حکم مد آلله همان
حکم آلذکرین و آلآن دارد از جمیع جهات اجری
حفص درین موضع و هر جا بیاید بفتح یا خواند و بکر بسکون
یا میخواند بیوتنا و بیوتکم گذشت مد آلآن درینمکان
همان حکم دارد که سابقا مذکور شد و یجعل الرجس
حفص بیاء غیبت خوانده و بکر بنون میخواند ننجی المؤمنین
حفص بسکون نون ثانی و جیم مخففه قراءت
کرده و بکر بفتح نون ثانی و جیم مشدده روایت
میکند و اکثر قرا بر آنند که در رسم الخط یا مکتوبست

سورة الهود

الر ذکر شد تذکرون مذکور شد
فعمیت حفص بضم عین و کسر میم مشدده خوانده و بکر
بفتح عین و کسر میم مخففه میخواند اجری گفته شد

افلا تذکرون مذکور شد من کل حفص بکلا منونا
قراءت کرده و بکر بکسر لام بدون تنوین روایت میکند
مجریها حفص بفتح میم و اماله را خوانده و بکر بضم میم و
فتح را میخواند و حفص در جمیع قرآن بغیر ازین موضع اماله
ندارد اجری گذشت و ان ثمود حفص درین سوره و
هر جا بیاید بفتح دال بی تنوین قراءت کرده و بکر نیز درین
درین سوره و هر جا مذکور شود بفتح دال منونا روایت
میکند مگر و ثمود فما ابقی که در سوره و النجم واقع است
هردو راوی درین موضع بغیر تنوین خوانده اند را
مذکور شد یعقوب حفص بنصب با خوانده و کلمه و
بشرناها باسحق را که در ما قبل وی است وصل میک
و علامت لا بسیاهی می نویسند و بکر برفع با میخواند

ودر کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط برخی
میگذارند الصلوات حفص بفتح لام بغیر الف خوانده
که مفرد باشد و بکر بفتح لام والف زایده بعد از واو میخوانند
که جمع باشد وبهر دو روایت بضم تا خوانده می شود
واتخذتموه اظهار ذال از برای حفص وادغام ذال در تا
از برای بکر مذکور شد مکانتکم حفص بفتح نون بدون
الف زایده خوانده که مفرد باشد و بکر بفتح نون والف
بعد از نون میخوانند که جمع باشد چنانکه گفته شد
سعدوا حفص بصیغهٔ مجهول روایت کرده و بکر بصیغهٔ
معلوم روایت میکند که از باب سیم ثلاثی مجرد باشد
وان کلا حفص بفتح نون مشدده خوانده و بکر بسکون
نون میخوانند مکانتکم گذشت یرجع حفص بصیغه

مجهول

مجهول قراءت کرده و بکر بصیغهٔ معلوم که از باب
دوم ثلاثی مجرد باشد روایت میکند عما تعملون
حفص بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء غیبت
میخواند سورهٔ یوسف الر ذکر شد یا بنی حفص
بفتح یا خوانده و بکر بکسر یا میخواند لا تامنا باخفاء
حرکت نون اول در ثانی با اشمام و یا با ادغام
نون اول در ثانی با اشمام از برای جمیع قرا
معمولست الا ابو جعفر که او با دغام تام بغیر اشمام
خوانده چنانکه در بحث ادغام مذکور شد
ان را برهان ربه فلما را قمیصه ذکر آن کرده شد
یوسف اعرض عن هذا بکر در لفظ هذا سکت
کرده و حفص نی سکت میخواند دأبا حفص بفتح همزه

خوانده وبکر بسکون همزه میخواند لِفِتْیَانِهِ حفص
بفتح یا و الف بعد از یا ونون مکسوره قراءت
که جمع باشد وبکر بفتح یا و بغیر الف وکسر تاء مثناة
من فوق روایت میکند که مفرد باشد حَافِظًا حفص
بفتح حا و الف بعد از حا وکسر فا بر وزن قَاتِلًا خواند
وبکر بکسر حا وسکون فا بغیر الف بر وزن حِبْرًا میخواند
فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللّٰهُ بکر در لفظ قال سکت
کند وحفص نی سکت میخواند نُوحِیٓ حفص بضم
نون وکسر حا روایت کرده وبکر بیاء غیبت وفتح حا
قراءت مینماید سورة الرعد المر مذکور شد یُغْشِی
اللَّیْلَ حفص بسکون غین وکسر شین مخففه خواند
و[illegible] بفتح غین وکسر شین مشدده میخواند بنوعی

که مذکور شد وَزَرْعٌ وَنَخِیلٌ صِنْوَانٌ وَغَیْرُ صِنْوَانٍ
حفص برفع عین ولام ونون این سه کلمه منوّنا ورفع
غیر بغیر تنوین خوانده وبکر بجر عین ولام ونون
منوّنا وجر غیر بغیر تنوین میخواند أَفَاتَّخَذْتُمْ
ذکر شد أَمْ هَلْ تَسْتَوِی حفص بتاء خطاب قراءت
کرده وبکر بیاء غیبت قراءت میکند یُوقِدُونَ
حفص بیاء غیبت روایت کرده وبکر بتاء خطاب
روایت میکند ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ گفته شد سوره
ابرهیم الر ذکر شد وَمَا کَانَ لِیَ حفص بفتح یا خواند
وبکر بسکون یا میخواند سورة الحجر الر ذکر کرده شد
مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِکَةَ حفص بنون وکسر زا ونصب
تاء الملائکة خواند وبکر بتا وفتح زا و رفع تاء الملائکة

جزءً حفص بسکون زا قراءت کرده و بکر بضم زا قراءت
میکند عیون ضم عین از برای حفص و کسر عین از برای
بکر مذکور شد قدّرنا حفص بفتح دال مشدّده
خوانده و بکر بفتح دال مخفّفه میخواند بیوتا و عیونا
گفته شد سورة النحل لرؤف ذکر شد ینبت حفص
بیاء غیبت خوانده و بکر بنون میخواند والنجوم مسخرات
حفص برفع میم و رفع تا منوّنا قراءت کرده و در کلمه
والقمر که مقدم بر ایشانست وقف مطلق کند
و علامت ط بسیاهی نویسند و بکر بنصب میم و جر
تا منوّنا قراءت میکند و کلمه مذکوره را وصل کند
و علامت لا بسرخی گذارند افلا تذکرون ذکر شد
نوحی حفص بنون و کسر حا روایت کرده و بکر بیا و فتح حا

روایت میکند لرؤف گفته شد یتفیّؤا صیغهٔ
مفرد است بلا اشباع خوانده میشود امّا در رسم
الخط بواو و الف بعد از واو نوشته میشود چنانکه
در باب رسم الخط بیان آن کرده شد نسقیکم حفص
بضم نون خوانده و بکر بفتح نون میخواند بیوتا
مذکور شد یعرشون حفص بکسر را قراءت کرده
و بکر بضم را قراءت میکند یجحدون حفص بیاء
غیبت روایت کرده و بکر بتاء خطاب روایت میکند
کلمه هل یستوون در رسم الخط بیک واو کتابت
~~میکند کلمهٔ هل یستوون در رسم الخط بیک~~
~~واوکتابت~~ میشود و در تلفظ بدو واو خوانده
میشود و بیشتر مذکور شد که درین کلمه احتیاج

بواو سرخی نوشتن نیست زیرا که سرخی از برای
خلافست ودر اینجا خلافی نیست من بیوتکم و بیوتا
مذکور شد واذا الذین در دو موضع بیان وجه
آن مکتوب شد کلمهٔ ایتائ در رسم الخط بیاء زاید
نوشته میشود امّا بهمزهٔ مکسوره بغیر یا خوانده میشود
تذکرون ذکر شد سورهٔ بنی اسرائیل لیسوا حفص
بضم همزه واشباع خوانده که صیغهٔ جمع باشد و بکر بفتح
همزه میخواند که مفرد باشد و این کلمه در رسم الخط بیک
واو مکتوبست ودر اکثر مصاحف بنزدیک واو
مینویسند و واو سرخی درین مقام نوشتن نی وجه است
اف حفص بکسر فا منونا خوانده و بکر بکسر بغیر تنوین
میخواند بالقسطاس حفص بکسر قاف قراءت کرده و بکر

بضم

بضم قاف قراءت میکند کما یقولون حفص بیاء
غیبت خوانده و بکر بتاء خطاب میخواند تسبح له
حوا حفص بتاء خطاب روایت کرده و بکر بیا غیبت
روایت میکند ورجلک حفص بکسر جیم خوانده
و بکر بسکون جیم میخواند اعمی در دو موضع درین
سوره حفص بفتح میم قراءت کرده و بکر باماله
میم قراءت میکند بنا بر قول اصح خلفک حفص
بکسر خا وفتح لام والف بعد از لام خوانده و بکر بفتح
خا وسکون لام میخواند ونا بجانبه حفص بفتح همزه
روایت کرده و بکر باماله همزه روایت میکند کلمه
تقروه در رسم الخط بواو نوشته شده ودر تلاوت
بغیر واو خوانده میشود سورة الکهف کلمه عوجا [سکتة] حفص

در حالت وصل سکته کرده و همچنین در کلمه
مِنْ مَرْقَدِنَا در سوره یس و در نون مَنْ رَاقٍ در سوره
قیامت و در لام بَلْ رَانَ در سورهٔ مطففین نیز
سکته کرده و بکر درین مواضع سکته نمی کند و مراد
از سکته درینمقام قطع صوتست بدون قطع نفس
باندک زمانی چنانکه در کتب معتبره بنظر در آمده
کر اگر امتدادی و طولی بهم رساند سکته نخواهند
گفت بلکه مد خواهند نامید مِنْ لَدُنْهُ حفص بضم
دال و سکون نون بی اشمام خوانده و بکر بسکون دال و
کسر نون با اشمام و صلهٔ ها میخوانده و مراد از اشمام اینجا بهم
آوردن لبهاست نزد دال بعد از اسکان بِوَرِقِكُمْ
حفص بکسر را قراءت کرده و بکر بسکون را قراءت میکند

کلمه بِالْغَدَوةِ در رسم الخط بواو مکتوبست و
در قراءت عاصم بفتح غین و الف خوانده میشود
و در قراءت ابن عامر بضم غین و سکون دال و فتح واو
تلاوت میشود کلمه لَكِنَّا رسم الخط آن بالف است
و جمیع قرّاء در حال وقف بالف وقف کرده اند و
در حال وصل بدون الف وصل مینمایند الا ابن
عامر که او در حالت وقف و وصل بالف میخوانده و
اصل لَكِنَّا لَكِنْ أَنَا بوده حرکت همزه را بنون نقل
کردند و همزه را حذف کردند لَكِنَا شد نون اول را ساکن
کردند در ثانی ادغام کردند لَكِنَّا شد بنا علال را
جماعتی از قرّا کرده اند ءَالْمُجْرِمُونَ مذکور شد هُزُوًا
گذشت لِمَهْلِكِهِمْ حفص بکسر لام خوانده و بکر بفتح لام

میخواند انسانیه حفص بضم ها روایت کرده و بکر
بکسر ها روایت مینماید معی در سه موضع حفص بفتح
یا قراءت کرده و بکر بسکون یا روایت میکند نکرا
حفص بسکون کاف قراءت کرده و بکر بضم کاف قراءت
میکند من لدنی حفص بضم دال و کسر نون مشدده
بی اشمام خوانده و بکر بسکون دال و کسر نون مخففه
با اشمام میخواند لاتخذت مذکور شد حمئة حفص
بفتح حا و کسر میم و فتح همزه بعد از میم قراءت کرده و
بکر بفتح حا و الف بعد از حا و کسر میم و فتح یا بغیر همزه
قراءت میکند نکرا گفته شد جزاء الحسنی حفص
بنصب همزه منونا خوانده و بکر برفع همزه بدون
تنوین میخواند السدین و سدا حفص این دو لفظ را

بفتح

بفتح سین روایت کرده و بکر بضم سین روایت میکند
ردما ائتونی حفص بهمزه قطع خوانده وقفا و وصلا
و بکر بهمزه وصل میخواند و هرگاه وصل کند ردما را
همزه را ساکن میگرداند و نون تنوین را حرکت بکسر
میدهد جهت رفع التقاء ساکنین و اگر در ردما
وقف کند همزه اول را بکسر و ثانی را بیاء ساکنه میخواند
که ایتونی باشد بنا بر قول اصح الصدفین حفص بفتح
صاد و فتح دال روایت کرده و بکر بضم صاد و سکون دال
روایت میکند قال ءاتونی حفص بهمزه قطع قراءت
کرده وقفا و وصلا و بکر بهمزه وصل [illegible]
و هرگاه قال را وصل کند دو وجه [illegible]
و ثانی بهمزه قطع مثل حفص و اگر در قال و[illegible]

میخواند اوّل بهمزه قطع ثانی همزهٔ اول را بکسر و همزه
ثانی را بیاء ساکنه قراءت میکند که ایتونی باشد
هزوا حفص بواو خوانده و بکر بهمزه میخواند چنانکه گذشت
سورهٔ مریم کهیعص حفص بفتح ها و فتح یا خوانده و بکر
باماله هر دو میخواند عبده زکریا حفص بدون همزه
خوانده و بکر بهمزهٔ مفتوحه میخواند یا زکریا انا حفص
بقصر قراءت کرده و بکر بهمزه مرفوعه قراءت میکند
عتیا حفص بکسر عین خوانده و بکر بضم عین میخواند
مت حفص بکسر میم روایت کرده و بکر بضم میم روایت
میکند نسیا حفص بفتح نون خوانده و بکر بکسر نون
میخواند من تحتها حفص بکسر میم و کسر تا قراءت کرده
و بکر بفتح میم و فتح تا قراءت میکند تساقط حفص بضم

تا و تخفیف سین و کسر قاف خوانده و بکر بفتح تا و تشدید
سین و فتح قاف میخواند یدخلون حفص بصیغهٔ
معلوم روایت کرده و بکر بصیغهٔ مجهول روایت میکند
مت گذشت جثیا عتیا صلیا جثیا حفص درین
چهار لفظ بکسر حرف اول خوانده و بکر بضم حرف اول
میخواند یتفطرن حفص بفتح تاء مثناة فوقانی و فتح
طاء مشدده قراءت کرده و بکر بنون ساکنه بعد یا
و کسر طاء مخففه قراءت میکند که ینفطرن باشد
سورهٔ طه طه حفص بفتح طا و فتح ها خوانده و بکر باماله
هر دو میخواند ردا گذشت کلا اتوکؤا صیغهٔ مفرد است
در رسم الخط بواو و الف بعد از واو مکتوب است و
در حالت تلاوت بهمزهٔ مرفوعه بغیر اشباع خوانده

میشود وَلِیَ حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند
سُوًی حفص بفتح واو منونًا قراءت کرده و بکر در حال
وقف باماله واو روایت مینماید و در حال وصل مثل
حفص قراءت میکند فَیُسْحِتَکُمْ حفص بضم یا و کسر حا روایت
کرده و بکر بفتح یا و فتح حا روایت میکند اِنْ هٰذَانِ
حفص بنون ساکنه خوانده و بکر بفتح نون مشدده
میخواند تَلْقَفْ حفص بسکون لام و فتح قاف مخففه روایت
کرده و بکر بفتح لام و فتح قاف مشدده روایت میکند
آمَنْتُمْ حفص بهمزه ممدوده خوانده و بکر بهمزه استفهام
مقدم بر همزه ممدوده میخواند حُمِّلْنَا حفص بضم حا و کسر میم
مشدده قراءت کرده و بکر بفتح حا و فتح میم مخففه قراءت
میکند یَا ابْنَ أُمَّ حفص بفتح میم خوانده و بکر بکسر میم

میخواند اِنَّکَ حفص بفتح همزه روایت کرده و کلمه
لاتَعْرَی را که در ما قبل و لیست وصل میکند
و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر بکسر همزه روایت
میکند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت
ط بسرخی کذارند کلمه لاتَظْمَؤُا صیغه مفرد است
در رسم الخط بواو و الف بعد از واو مکتوبست و در حالت
تلاوت بهمزه مفتوحه بغیر اشباع خوانده میشود تَرْضَی
حفص بصیغه معلوم خوانده و بکر بصیغه مجهول میخواند
وَلَمْ تَأْتِهِمْ حفص بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء غیبت
میخواند سورة الانبیا قَالَ حفص بصیغه فعل ماضی خوانده
و بکر بصیغه امر میخواند که قُلْ باشد [illegible] بضم
نون و کسر حا قراءت [illegible] قراءت

میکند مَعِیَ گذشت وَنُوحِی مذکور شد مِتَّ وَرَا
وهزوا اوافی بیان اینها شد لِتُحْصِنَکُمْ حفص بتا خواند
وبکر بنون میخواند نُنْجِ الْمُؤْمِنِینَ حفص بدو نون اوّل
مضموم وثانی ساکن وکسر جیم مخففه خوانده وبکر بیک
نون مضموم وکسر جیم مشدده میخواند ودر رسم الخط
نی یا مکتوبست وَزَکَرِیَّا حفص بقصر روایت کرده وبکر
بهمزهٔ مفتوحه بعد از الف روایت میکند حَرَامٌ حفص
بفتح حا وفتح را والف بعد از را خوانده وبکر بکسر حا وسکون
را بغیر الف میخواند که حِرْمٌ باشد لِلْکُتُبِ حفص بصیغهٔ
مجهول جمع قراءت کرده وبکر بصیغهٔ مفرد قراءت
میکند که لِلْکِتَابِ باشد قَالَ حفص بصیغهٔ ماضی
خوانده وبکر بصیغهٔ امر میخواند که قُلْ باشد بنون ازین



بیان

بیان این کلمه شد سورة الحج وَلُؤْلُؤًا حفص
درین موضع وهرجا که بیاید بضم لام وسکون
همزه روایت کرده وبکر بضم لام وسکون واو
روایت میکند سَوَاءً حفص بفتح همزه منوّنا
خوانده وبکر بضم همزه منوّنا میخواند بَیْتِیَ حفص
بفتح یا قراءت کرده وبکر بسکون یا روایت میکند
وَلْیُوفُوا حفص بضم یا وسکون واو وضم فاء
مخففه خوانده وبکر بضم یا وفتح واو وضم فاء مشدّده
میخواند یُقَاتَلُونَ حفص بصیغهٔ مجهول روایت
کرده وبکر بصیغهٔ معلوم روایت میکند که از باب
مفاعله باشد ثُمَّ اتَّخَذْتُمْ ثُمَّ اَخَذْتُهَا گذشت
وَاَنَّ مَا یَدْعُونَ حفص بیاء غیبت خوانده و

بکر بتاء خطاب میخواند لرؤف مذکور شد
سورة المؤمنین عظاما فکسونا العظام حفص
درین دو موضع و هرجا که بیاید بکسر عین و فتح
ظا و الف بعد از ظا بر وزن قتالا خوانده و بکر بفتح
عین و سکون ظا بر وزن نخلا میخواند نسقیکم
حفص بضم نون قراءت کرده و بکر بفتح نون قراءت
میکند من کل زوجین حفص بکسر لام منونا خوانده
و بکر بکسر لام بغیر تنوین میخواند منزلا حفص بضم میم و
فتح زا روایت کرده و بکر بفتح میم و کسر زا روایت میکند
متم و متنا حفص درین دو موضع بکسر میم خوانده
و بکر بضم میم میخواند تذکرون مذکور شد
عالم الغیب حفص بکسر میم قراءت کرده و کلمه یصفون

را که در ما قبل و نیست وصل میکند و علامت لا
بسیاهی نویسند و بکر برفع میم قراءت میکند
و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت
ط بسرخی کنانند و اتخذتموهم اظهار و ادغام ذال
در تا مذکور شد سورة النور تذکرون ذکر
شد احدهم اربع شهادات حفص برفع عین خوانده
و بکر بنصب عین میخواند و کلمه یدرؤا صیغه
مفرد است در رسم الخط بواو و الف بعد از واو
نوشته میشود و بغیر واو خوانده میشود و الخامسة
حفص بنصب تا خوانده و کلمه الکاذبین را که در ما قبل
و نیست وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر
برفع تا میخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق کند

وعلامت ط آبسرخی کذارند رؤف خطوات

بیوتا بیوتکم تذکرون این کلمات مذکور

شدند او التابعین غیر حفص بکسر را قراءت کرده

وبکر بنصب را روایت میکند بکسر جیم روایت میکند

مبینات حفص بکسر یا خوانده وبکر بفتح یا میخواند دری

حفص برفع یاء مشدده منونا روایت کرده وبکر بیاء

ساکنه وهمزه مرفوع منونا بمد قراءت میکند کر دری

باشد یوقد حفص بیاء غیبت خوانده وبکر بتاء خطاب

میخواند فی بیوت کذشت یسبح حفص بصیغه

معلوم که از باب تفعیل باشد قراءت کرده وکلمه

والاصال را کر بعد از وی است وصل کند وعلامت

لا بسیاهی نویسند وبکر بصیغه مجهول روایت

ودر کلمه مذکوره وقف مطلق کند وعلامت ط

بسرخی کذارند مبینات کذشت ویتقه حفص بسکون

قاف وکسر ها بی صله خوانده وبکر بکسر قاف وسکون ها

میخواند کما استخلف حفص بصیغه معلوم خوانده

وبکر بصیغه مجهول میخواند ولیبدلنهم حفص بضم یا و

فتح باء موحده ودال مشدده قراءت کرده وبکر بضم یا

وسکون باء یک نقطه ودال مخففه قراءت میکند

ثلث حفص برفع ثاء مثلثه روایت کند ودر کلمه

العشاء که در ما قبل ویست وقف مطلق کند وعلامت

ط بسیاهی نویسند وبکر بنصب ثا روایت میکند

وکلمه مذکوره را وصل کند وعلامت لا بسرخی کذارند

من بیوتکم وهشت کلمه بیوت ویک لفظ بیوتا

که در آخر این سوره مکتوب اند حفص در جمیع این
کلمات بضمّ باء موحده خوانده و بکر بکسر باء یك نقطه
میخواند چنانکه مذکور شد **سورة الفرقان** وَيَجْعَل
حفص بلام مجزوم خوانده و کلمه الْأَنْهَارُ را که در ما قبل
ویست وصل کند و علامت لا بسیاهی نویسند
و بکر برفع لام میخواند و در کلمه مذکوره وقف مطلق
کند و علامت ط بسرخی کذارند وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ
حفص بیاء غیبت قراءت کرده و بکر بنون قراءت
مینماید فَمَا تَسْتَطِيعُونَ حفص بتاء خطاب خوانده
و کلمه تَقُولُونَ لا که در ما قبل ویست وصل کند و علامت
لا بسیاهی نویسند و بکر بیاء غیبت میخواند و در کلمهٔ
مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی کذارند

یَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ و ثَمُودَ و هُزُوًا این کلمات مذکور
شدند يُضَاعَفْ حفص بفاء مجزوم قراءت کرده
و کلمه أَثَامًا را که در ما قبل ویست وصل کند و علامت
لا بسیاهی نویسند و بکر بفاء مرفوع قراءت میکند
و در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط
بسرخی کذارند وَيَخْلُدْ فِيهِ حفص بدال مجزوم و کسر ها
با صله خوانده و بکر بدال مرفوع و کسر ها بغیر صله میخواند
و در باب هاء کنایه مذکور شد ذُرِّيَّاتِنَا حفص بصیغهٔ
جمع روایت کرده و بکر بصیغهٔ مفرد روایت مینماید
که ذُرِّيَّتِنَا باشد وَيُلَقَّوْنَ حفص بضمّ یا و فتح لام و
فتح قاف مشدده قراءت کرده و بکر بفتح یاء و سکون لام
و فتح قاف مخففه قراءت میکند **سورة الشعراء** طسم

حفص بفتح طا خوانده و بکر باماله طا میخواند و نون
ملفوظی سین را بهر دو روایت در میم ادغام میکند
و بیان آن مذکور شد لَئِنِ اتَّخَذْتَ گفته شد تَلْقَفْ
حفص بسکون لام و فتح قاف مخففه قراءت کرده و بکر
بفتح لام و فتح قاف مشدده قراءت میکند قَالَ آمَنْتُمْ
حفص بهمزهٔ ممدوده روایت کرده و بکر بهمزهٔ استفهام
مقدم بر همزهٔ ممدوده روایت میکند و عُیُونٍ اَنْ
مَعِیَ اِنْ اَجْرِیَ و مَنْ مَعِیَ اِنْ اَجْرِیَ و عُیُونٍ اِنْ
اَجْرِیَ بُیُوتًا اِنْ اَجْرِیَ اِنْ اَجْرِیَ حفص لفظ عیون
و بیوت را بضم عین و با و معی و اجری را بفتح یا خوانده
و بکر کلمه عیون و بیوت را بکسر عین و با و معی و اجری را
بسکون یا میخواند چنانکه گفته شد بِالْقِسْطَاسِ حفص بکسر

قاف قراءت کرده و بکر بضم قاف قراءت میکند
کِسَفًا حفص بفتح سین روایت کرده و بکر بسکون
سین روایت میکند نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْاَمِینُ حفص
بفتح زاء مخففه و رفع حا و رفع نون خوانده و بکر
بفتح زاء مشدده و نصب حا و نصب نون میخواند
و در بعضی نسخ مکتوبست که حفص بر رَبِّ الْعَالَمِینَ ط
که در ماقبل این کلماتست وقف مطلق کند و علامت
ط آنجا هم نویسند و بکر رب العالمین را وصل کند
و علامت لا آنجا گذارند سورة النمل طس
حفص بفتح طا خوانده و بکر باماله طا میخواند لاها
مذکور شد مَا تُخْفُونَ وَمَا تُعْلِنُونَ حفص درین
دو کلمه بتاء خطاب قراءت کرده و بکر درین دو لفظ

بياء غيبت قراءت ميكند فما آتىنى الله حفص
بفتح يا خوانده در حال وصل ما در حال وقف دو وجه
ميخواند اول انكه بيا وقف ميكند كه آتانى باشد
دوم انكه بى يا وقف ميكند كه آتان باشد و بكر باسقاط
يا ميخواند وقفا و وصلا راه ذكر شد مهلك حفص
بكسر لام قراءت كرده و بكر بفتح لام قراءت ميكند
بيوتهم گفته شد قدرنا حفص بفتح دال مشدده
روايت كرده و بكر بفتح دال مخففه روايت ميكند
كلمهٔ الله در مد ابدال و تسهيل آن جميع قرا متفقند
والف بسرخى درينمقام نوشتن بى وجه است
چنانكه گفته شد ما تذكرون گذشت اتوه
[illegible] و فتح تا خوانده و بكر بهمزه ممدوده

وضم

وضم تا ميخواند عما تعملون حفص بتاء خطاب
قراءت كرده و بكر بياء غيبت قراءت ميكند
سورة القصص طسم حفص بفتح طا خوانده و بكر
باماله طا ميخواند و نون ملفوظى سين را بهر دو
روايت در ميم ادغام كرده اند راها ذكر شد
من الرهب حفص بفتح را قراءت كرده و بكر بضم را
قراءت ميكند معى گفته شد لخسف حفص بصيغهٔ
معلوم ادا كرده و بكر بصيغهٔ مجهول ادا مينمايد سورة
العنكبوت اولم يروا حفص بياء غيبت خوانده و بكر
بتاء خطاب ميخواند اتخذتم ذكر شد مودة بينكم
حفص بفتح تا بغير تنوين و كسر نون قراءت كرده
و بكر بفتح تا منونا و فتح [illegible] روايت ميكند ائنكم

لَتَأتُونَ الْفَاحِشَةَ حفص بيك همزه مكسوره خوانده
وبكر بدو همزه كه اول مفتوح و ثانی مكسوره ميخواند
مُنَجُّوكَ حفص بفتح نون وضم جيم مشدده قراءت
كرده وبكر بسكون نون وضم جيم مخففه قراءت
ميكند وثَمُودَ حفص بفتح دال بغير تنوين روايت
كرده وبكر بفتح دال با تنوين روايت ميكند
الْبُيُوت گفته شد آيات حفص بصيغۀ جمع قراءت
كرده درين حال بتاء طولانی بايد نوشت وبكر
بصيغۀ مفرد قراءت ميكند وبها كتابت بايد نمود
كه آيَةٌ باشد تُرْجَعُونَ حفص بتاء خطاب خوانده
وبكر بياء غيبت ميخواند سورة الروم تُرْجَعُونَ
حفص [illegible] خطاب خوانده وبكر بياء غيبت ميخواند

ودر نسخۀ معتبری بنظر درآمد كه بكر اين آيه را
وصل ميكند مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ ذكر شد
لِلْعَالَمِينَ حفص بكسر لام قراءت كرده وبكر بفتح لام
قراءت ميكند آثَار حفص بالف ممدوده وفتح ثا
والف بعد از ثا خوانده وبكر بفتح همزه وفتح ثانی
الف ميخواند كه أَثَر باشد ضَعْفٍ سه موضع
حفص بضم ضاد روايت كرده وبكر بفتح ضاد روايت
ميكند وآنچه در كتب قراءت مذكور است آنست
كه حفص را درين سه لفظ دو وجه است اول ضم
ضاد چنانكه سياهی قرآنست ثانی فتح ضاد قراءت
بكر وبعضی گفته اند كه حفص ضم را از عا[illegible]
نكرده بلكه از فضيل بن مرزوق روا[illegible] [illegible]ميكند پس

قراءت عاصم فتح ضاد باشد و لیس چنانکه در تیسیر
اشاره بآن نموده و در بعضی از کتب قراءت مسطور است
که هرگاه ضم ضاد ضعف را از برای حفص نقل
میکنند بعبارت خلاف عنه ذکر مینماید سورة لقمان
ویتخذها حفص بنصب ذال خوانده و کلمه بغیر
عِلْمٍ قلا را وصل میکند و علامت لا بسیاهی نویسند
و بکر برفع ذال میخواند و در کلمه مذکوره وقف قبل
کند و علامت ق بسرخی گذارند هزوا گذشت
یا بنی سه موضع حفص درین سه لفظ بفتح یا خوانده
و بکر بکسر یا میخواند نعمه حفص بکسر نون و فتح عین
با هاء ضمیر قراءت کرده که جمع باشد و بکر بکسر نون و
سکون عین و فتح تا منونا قراءت میکند که نعمة

باشد

باشد ما یدعون حفص بیاء غیبت خوانده و بکر بتاء
خطاب میخواند سورة سجده وهم لا یستکبرون
درین آیه سجده واجبست و میانه حفص و بکر درین
سوره خلاف نیست سورة الاحزاب الظنونا حفص
بفتح نون بی الف در حال وصل خوانده و در حال
وقف بالف وقف میکند و بکر بفتح نون و الف
بعد از نون میخواند وقفا و وصلا لا مقام لکم
حفص بضم میم قراءت کرده و بکر بفتح میم قراءت
میکند و این خلاف در میم اولست بیوتا ذکر شد
المؤمنین مذکور شد مبینة حفص بکسر یا روایت
کرده و بکر بفتح یا روایت میکند فی بیوتکن دو لفظ
گفته شد ترجی حفص بکسر جیم و سکون یا خوانده

وبکر بکسر جیم وهمزه مضموم بغیر مد میخواند بیوت
النبی گذشت الرسولا السبیلا حکم این دو کلمه حکم
الظنونا دارد **سوره سبا** الیم حفص بضم میم منونا
خوانده وبکر بکسر میم منونا میخواند کسفا حفص بفتح
سین قراءت کرده وبکر بسکون سین قراءت
میکند ولسلیمان الریح حفص بفتح حا روایت کرده و
بکر بضم حا روایت میکند فی مسکنهم حفص بصیغه
مفرد خوانده وبکر بصیغه جمع میخواند که مساکنهم
باشد کلمه سیل العرم بفتح عین وکسر را خوانده میشود
چون بعضی کتاب تغیر در اعراب میدهند ومکرر
[غلط] از جمعی شنیده که سیل العرم بکسر عین وفتح را خوانده
اند بنا بران ذکر شد وهل نجازی الا الکفور حفص

بضم نون وکسر زاء معجمه ونصب راء مهمله قراءت کرده
وبکر بیاء مضموم وفتح زاء نقطه دار ورفع راء بی
نقطه قراءت میکند یحشرهم جمیعا ثم یقول حفص
درین دو کلمه بیاء غیبت روایت کرده وبکر در هر دو لفظ
بنون روایت میکند ثم تتفکروا بکر بسکته را خوانده
وحفص بی سکته میخواند اجری الغیوب ذکر شد
التناوش حفص بضم واو قراءت کرده وبکر بهمزه مضموم
قراءت میکند **سوره فاطر** فسقناه الی بلد میت : ثم
اخذت ولؤلؤا این کلمات مذکور شدند بینة
حفص بفتح نون بی الف بصیغه مفرد خوانده وبها
نوشته میشود وبکر بفتح نون والف بعد از نون
بصیغه جمع بینات میخواند وبتاء طولانی کتابت

میشود سوره یس یسٓ حفص بفتح یا خوانده و
بکر باماله یا میخواند و نونِ ملفوظی سین را در واو
والقرآن ادغام با غنه میکند تنزیلُ حفص بنصب
لام قراءت کرده و بکر برفع لام قراءت میکند سُدًّا
دو لفظ حفص درین دو موضع بفتح سین خوانده
و بکر درین دو کلمه بضم سین میخواند فَعَزَّزْنَا حفص بفتح
زاء مشدده قراءت کرده و بکر بفتح زاء مخففه قراءت
میکند مِنَ الْعُيُونِ حفص بضم غین خوانده و بکر بکسر
عین میخواند عَمِلَتْهُ حفص بها ضمیر بعد از تاء تانیث
ساکنه روایت کرده و بکر بتاء تانیث ساکنه بی هاء
ضمیر روایت میکند که عَمِلَتْ باشد و حفص کلمه
مِن مَّرْقَدِنَا را وصل میکند و علامت لا بسیاهی نویسند

وبکر

وبکر در کلمهٔ مذکوره وقف مطلق کند و علامت
ط بسرخی گذارند و در نسخهٔ معتبری وقف مطلق
از حفص و وصل از برای بکر مکتوب بود و در بعضی
از کتب قراءت مذکور است که وقف و وصل
درین کلمه از برای هر یک از حفص و بکر جایز است
در نون مَرْقَدِنَا حفص سکته کرده و بکر بی سکته
میخواند مَكَانَتِهِمْ بصیغه مفرد و جمع از برای حفص
و بکر مذکور شد سوره الصّافات الْكَوَاكِبِ حفص
بکسر با خوانده و بکر بنصب با میخواند لَا يَسَّمَّعُونَ
حفص بفتح سین مشدده و فتح میم مشدده قراءت
کرده و بکر بسکون سین و فتح میم مخففه قراءت
میکند مِتْنَا دو موضع قُرِئَ یک موضع مذکور شدند

یَا بُنَیَّ حفص بفتح یا روایت کرده و بکر بکسر یا روایت
میکند اَللهَ رَبَّکُم وَ رَبَّ حفص بنصب ها و نصب
باء رَبَّکُم و نصب باء رَبَّ خوانده و کلمه اَحسَنَ الخالِقِین ط
را وصل میکند و علامت لا بسیاهی نویسند و
بکر برفع ها و رفع باء رَبُّکُم و رفع باء رَبُّ میخواند و
در کلمه مذکوره وقف مطلق کند و علامت ط
بسرخی گذارند اَفَلا تَذَکَّرُونَ مذکور شد
سوره ص وَلِیَ حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون
یا میخواند وَ غَسَّاقٌ حفص بفتح سین مشدد قراءت
کرده و بکر بفتح سین مخففه قراءت میکند مَا کَانَ
لِیَ بفتح یا از برای حفص و سکون یا از برای بکر
مذکور شد سوره الزمر مَکَانَتِکُم ذکر شد بِمَفَازَتِهِم

حفص

حفص بفتح زا بی الف خواند و بکر بفتح را و الف
بعد از زا میخواند سورة المؤمن حم حفص بفتح حا
قراءت کرده و بکر با اماله حا روایت میکند فَاَخَذتُهُم
ذکر شد وَاَن یُظهِرَ الفَسَادَ حفص بضم یا و کسر ها و نصب
دال الفَسَادَ خوانده و بکر بفتح یا و فتح ها و رفع دال
الفَسَادُ میخواند فَاَطَّلِعَ حفص بنصب عین قراءت
کرده و بکر برفع عین قراءت میکند یَدخُلُونَ
حفص بصیغه معلوم خوانده و بکر بصیغه مجهول میخواند
اُدخِلُوا حفص بفتح همزه و کسر خا بصیغه امر خوانده
و هرگاه وصل کند بفتح همزه خواهد خواند زیرا
که همزه همزه قطع است نه همزه وصل و اگر در ماقبل
وقف کند نیز بفتح همزه ابتدا خواهد کرد و بکر بضم خا

بصیغه امر از باب اوّل ثلاثی مجرد میخوانند و هر گاه و
صل کند همزه در درج می افتد زیرا که همزه همزهٔ وصل است
نه همزهٔ قطع و اگر در ماقبل وقف کند بهمزهٔ مضمومه
ابتدا خواهد کرد سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ حفص بصیغهٔ معلوم
قراءت کرده و بکر بصیغهٔ مجهول قراءت میکند شُغُلًا
حفص بضم شین روایت کرده و بکر بکسر شین روایت
میکند سورة السجدة حٰمٓ حفص بفتح حا خوانده و بکر باماله
حا میخواند أَرِنَا الَّذِينَ حفص بکسر را قراءت کرده و بکر
بسکون را قراءت میکند سجدهٔ واجبه در آیهٔ إِنْ كُنْتُمْ
إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ و قولی که گفته اند سجده در آیهٔ وَهُمْ
لَا يَسْأَمُونَ است نزد بعضی از علما معتبر نیست و بنا
بر قول بعضی احتیاط آنست که مرتبه دیگر بقصد

قربتر سجده کند تا از عهدهٔ خلاف بیرون آمده باشد
ءَأَعْجَمِيٌّ حفص بتحقیق همزهٔ اوّل و تسهیل همزهٔ ثانیه
کالالف قراءت کرده و بکر بتحقیق همزتین قراءت
میکند مِنْ ثَمَرَاتٍ حفص بصیغهٔ جمع خوانده و تا
طولانی نوشته میشود و بکر ثَمَرَةٍ بصیغهٔ مفرد
میخواند و بها کتابت میشود سورة الشورى
حٰمٓ عٓسٓقٓ حفص بفتح حا خوانده و بکر باماله حا
میخواند يَتَفَطَّرْنَ حفص بفتح یا و فتح تاء مثناة
فوقانی و فتح طاء مشدده خوانده و بکر بفتح یا و نون
ساکنه و کسر طاء مخففه میخواند نُؤْتِهِ حفص بکسر ها و
کسر ها با صله قراءت کرده و بکر بکسر ها و سکون ها قراءت
میکند مَا تَفْعَلُونَ حفص بتاء خطاب خوانده و بکر

بیاء غیبت میخواند سورة الزخرف حم حفص بفتح حا
خوانده وبکر باماله حا میخواند جزءا حفص بسکون زا
قراءت کرده وبکر بضم زا قراءت میکند ینشؤا حفص
بضم یا وفتح نون وفتح شین مشدده روایت کرده
وبکر بفتح یا وسکون نون وفتح شین مخففه روایت
میکند ودر رسم الخط بواو والف بعد از واو نوشته
میشود وبغیر اشباع خوانده میشود زیرا که مفرد است
نرجع قال حفص بصیغه ماضی قراءت کرده وبکر
قل بصیغه امر قراءت میکند لبیوتهم ولبیوتهم
دو لفظ ذکر شد جاءنا حفص بصیغه مفرد خوانده و
بکر جاءانا بصیغه تثنیه میخواند اسورة حفص بفتح
همزه وسکون سین قراءت کرده وبکر بفتح همزه وفتح

سین والف بعد از سین اساورة قراءت میکند
یا عباد حفص بکسر دال بدون یا روایت کرده و
بکر بکسر دال ویاء مفتوحه روایت میکند تشتهیه
الانفس حفص بکسر هاء اول ویاء ساکنه وکسر هاء
ثانیه خوانده وبکر تشتهی الانفس بکسر هاء اول ویاء
ساکنه که در حال وصل ساقط ودر حال وقف ثابت است
وحذف هاء ثانیه میخواند سورة الدخان حم حفص
بفتح حا خوانده وبکر باماله حا میخواند کالمهل یغلی
حفص بیاء غیبت قراءت کرده وبکر بتاء خطاب
قراءت میکند عیون بضم عین از برای حفص و
کسر عین از برای بکر مذکور شد سورة الجاثیه حم
حفص بفتح ~~وکسر عین از برای بکر و~~ حا خوانده وبکر

باماله حا میخوانند یُوعَدُونَ حفص بیاء غیبت قراءت
کرده و بکر بتاء خطاب قراءت میکند هُزُوًا ذکر شد
مِنْ رِجْزٍ أَلِيمٌ حفص برفع میم منوّنا خوانده و بکر
بخفض میم منوّنا میخواند و در حال وصل هردو را
وی نون تنوین را حرکت بکسره میدهند جهت دفع
التقاء ساکنین سَوَاءً حفص بنصب همزه منوّنا خوانده
وکلمه وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ را که در ما قبل ویست وصل
کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر برفع همزه منوّنا
میخواند و در کلمه مذکوره وقف طلق کند و علامت
ط بسرخی گذارند أَفَلَا تَذَكَّرُونَ اتَّخَذْتُمْ هُزُوًا
مذکور شدند سورة الاحقاف حم حفص بفتح حا خوانده
و بکر باماله حا میخواند نَتَقَبَّلُ أَحْسَنَ وَنَتَجَاوَزُ حفص

بفتح

بفتح نون نَتَقَبَّلُ و نصب نون أَحْسَنَ و فتح نون
نَتَجَاوَزُ قراءت کرده و بکر بضم یاء یُتَقَبَّلُ و رفع
نون أَحْسَنُ وضم یاء یُتَجَاوَزُ قراءت میکند أُفٍّ
مذکور شد سورة محمد صلی الله علیه وآله قُتِلُوا حفص بصیغه
مجهول خوانده و بکر بصیغه معلوم از باب مفاعله
قَاتَلُوا میخواند إِسْرَارَهُمْ حفص بکسره همزه قراءت
کرده و بکر بفتح همزه قراءت میکند رِضْوَانَهُ مذکور
شد وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ وَنَبْلُوَا أَخْبَارَكُمْ حفص
درین سه کلمه بنون خوانده و بکر در هر سه موضع
بیاء غیبت میخواند إِلَى السَّلْمِ حفص بفتح سین خوانده
و بکر بکسره سین میخواند سورة الفتح عَلَيْهُ اللَّهَ حفص
بضم ها خوانده و بکر بکسره ها میخواند رِضْوَانًا مذکور شد

سورة الحجرات درین سوره میان حفص و بکر خلافی
نیست سوره ق مِنّا حفص بکسر میم خوانده و بکر
بضم میم میخواند چنانکه گفته شد یقول لجهنم
حفص بنون قراءت کرده و بکر بیاء غیبت قراءت
میکند سورة الذاریات عیون حفص بضم عین خوانده
و بکر بکسر عین میخواند چنانکه گفته شد مثل حفص
بنصب لام خوانده و بکر برفع لام میخواند تذکرون
مذکور شد سورة الطور لؤلؤا مذکور شد المصیطرون
حفص بصاد خوانده و بکر بسین میخواند که المسیطرون
باشد و بعضی از علماء قراءت گفته اند حفص
درین کلمه بصاد و سین هر دو خوانده و بکر بصاد
میخواند و بس و قول اول که بکر بسین خوانده میان

قرا

قرا و استادان معمول نیست سورة والنجم
ما رای و لقد رآه و لقد رآه این کلمات
مذکور شدند و [illegible] فما ابقی درین سوره
و بکر هر دو [illegible] باتفاق بغیر تنوین خوانده اند
سجده و [illegible] در آخر این سوره مکتوب است
سورة القمر عیونا حفص بضم عین خوانده و بکر بکسر
میخواند چنانکه گفته شد سورة الرحمن اللؤلؤ
مذکور شد المنشآت حفص بفتح شین خوانده
و بکر بکسر شین میخواند سورة الواقعة اللؤلؤ ذکر شد
عربا حفص بضم را خوانده و بکر بسکون را میخواند
متنا تذکرون ذکر شدند ائنا حفص بکسره مکسوره
خوانده و بکر بدو همزه میخواند که اول مفتوح و ثانی

مکسوره باشد **سورة الحدید** لرؤفٌ ذکر شد نزّلَ

حفص بفتح زاء مخفّفه خوانده و بکر بفتح زاء مشدّده

میخواند اِنَّ المُصَّدِّقِينَ وَالمُصَّدِّقَاتِ حفص در هر دو

موضع بفتح صاد مشدّده خوانده و بکر در هر دو کلمه

بفتح صاد مخفّفه میخواند وَرِضْوَانٌ وَرِضْوَانِ اللهِ

حفص بکسر را قراءت کرده و بکر بضمّ را قراءت میکند

سورة المجادله اِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا حفص

در هر دو لفظ بضم شین خوانده و هرگاه در ما قبل

وقف کند همزه را بتبعیّت عین الفعل مضموم کرداند

واگر ما قبل را وصل کند همزه چون همزه وصل است

در درج می افتد و بکر را درین دو کلمه دو وجه است

اوّل کسر شین و هرگاه در ما قبل وقف کند همزه را

نیز

نیز مکسور کرداند ثانی بضمّ شین موافق حفص و

اگر وقف کند در ما قبل همزه را بتبعیّت عین الفعل

مضموم کرداند واگر وصل کند در جمیع احوال همزه

در درج می افتد زیرا که صیغه صیغه امر است

و همزه همزه وصل **سورة الحشر** بيوتَهُم وَرِضْوَانًا اُولٰئك

مذکور شدند **سورة الممتحنه** درین سوره میانه

حفص و بکر خلافی نیست کلمه بُرَاؤُا درین سوره

رسم الخط آن بواو و الف بعد از واو مکتوبست

و بدون اشباع خوانده میشود و این صیغه

جمع است و مفردا وبَرِيٌّ است که صفت مشبّه

باشد چنانکه فُقَرَاءُ جمع فقیر آمده و عُلَمَاؤُا نیز

برین وزن است **سورة الصّف** مِن بَعْدِی اسْمُهُ

حفص بکسر دال بغیر یا خوانده و بکر با یاء مفتوحه
میخواند لِمُتِمُّ نُورِهِ حفص بضم میم بغیر تنوین و کسر راو
کسر ها قراءت کرده و بکر بضم میم منونا و فتح را و ضم
ها قراءت میکند سورة الجمعه میان حفص و بکر درین
سوره خلافی نیست سورة المنافقین بِمَا تَعْمَلُونَ حفص
بتاء خطاب خوانده و بکر بیاء غیبت میخواند سورة
التغابن میان حفص و بکر درین سوره خلافی نیست
سورة الطلاق مِن بُیُوتِهِنَّ ذکر شد مُبَیِّنَةٍ کسر یا از برای
حفص و فتح یا از برای بکر مذکور شد بَالِغُ أَمْرِهِ حفص
بضم غین بغیر تنوین و کسر را و کسر ها خوانده و بکر بضم
غین با تنوین و فتح را و ضم ها میخواند نُکْرًا حفص بسکون
کاف قراءت کرده و بکر بضم کاف قراءت میکند مُبَیِّنَاتٍ

گذشت

گذشت سورة التحریم جبریل مذکور شد نَصُوحًا
حفص بفتح نون خوانده و بکر بضم نون میخواند
وَکُتُبِهِ حفص بصیغه جمع خوانده و بکر بصیغه مفرد میخواند
سورة الملک وَمَن مَّعِیَ حفص بفتح یا خوانده و بکر
بسکون یا میخواند سورة القلم حفص نون ملفوظی
ن وَالْقَلَمِ را با اظهار خوانده و بکر نون ملفوظی را در واو
والقلم بادغام با غنه میخواند أَن كَانَ حفص بیک همزه
مفتوحه خوانده که خبر باشد و کلمه زَنِیمٍ را اگر در ماقبل
ویست وصل کند و لا بسیاهی نویسند و در کلمه
بنین طـ اگر در مابعد ویست وقف مطلق کند و
علامت طـ بسیاهی گذارند و بکر أَأَن كَانَ بدو همزه
میخواند که هر دو مفتوحه باشند و در لفظ زنیم وقف

مطلق کند زیرا که همزهٔ اوّل همزه استفهام است و همزه
استفهام در صدر کلام واقع میشود و علامت ط بسرخی
نویسند و کلمه نَبّین را وصل کند و علامت لا بسرخی
کذارند سورة الحاقه وَمَا أَدْرٰيكَ دو لفظ حفص
درین دو موضع و هرجا که بیاید بفتح را خوانده و
بکر باماله را میخواند تَذَكَّرُونَ مذکور شد
سورة المعارج نَزَّاعَةً حفص بنصب تا منوّنا خوانده
و کلمهٔ لَظٰى را اگر در ما قبل وی است وصل کند و علامت
لا بسیاهی نویسند و بکر برفع تا منوّنا میخواند و در
لفظ لظی وقف جایز میداند و علامت ج بسرخی
کذارند بِشَهَادَاتِهِمْ حفص بصیغهٔ جمع قراءت
کرده و بکر بِشَهَادَتِهِمْ بصیغهٔ مفرد قراءت میکند

نُصُبٍ حفص بضم نون و ضم صاد خوانده و بکر بفتح
نون و سکون صاد میخواند سورة نوح بَيْتِيَ
حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا میخواند
سورة الجن وَأَنَّهُ درین سوره با دوازده لفظ دیگر
حفص بفتح همزه خوانده و کلمه ما قبل را وصل
کند و علامت لا بسیاهی نویسند و بکر إِنَّهُ را
با دوازده موضع دیگر بکسر همزه میخواند و در ما قبل
وقف مطلق کند و علامت ط بسرخی کذارند
و آن مواضع این است وَأَنَّهُ تَعَالَىٰ ۚ وَأَنَّهُ كَانَ
يَقُولُ ۚ وَأَنَّهُ ظَنَنَّا أَنْ لَنْ ۚ وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ ۚ وَ
أَنَّهُمْ ظَنُّوا ۚ وَأَنَّا لَمَسْنَا السَّمَاءَ ۚ وَأَنَّا كُنَّا ۚ وَأَنَّا
لَا نَدْرِي ۚ وَأَنَّا مِنَّا الصَّالِحُونَ ۚ وَأَنَّا ظَنَنَّا أَنْ لَنْ

نعجز الله وانا لما سمعنا وانا منا المسلمون وانه
لما قام و در کلمه وان المساجد لله میان حفص و بکر
خلافی نیست زیرا که خلاف در جاییست که ان
متصل بضمیر باشد مثل انه وانا وانهم ولفظ ان
که در کلمه ان المساجد لله مذکور است متصل
بضمیر نیست از ان است که حفص و بکر هر دو درین
موضع متفق اند و هر دو بفتح همزه خوانده اند و
اگرچه در کلمات مذکوره وصل از برای حفص و وقف
مطلق از برای بکر گفته شد اما در بعضی از کتب
سجاوندی مکتوبست که وقف درین مواضع از برای
بکر جایز است و از برای حفص نیز تجویز وقف
کرده اند زیرا که سرهای آیاتست و بنا بر حدیث

ام سلمه

ام سلمه که آن حضرت صلوات الله علیه
بر سر هر آیه وقف میکردند پس وقف از برای
هر یک از حفص و بکر درین مواضع جایز باشد
و در بعضی از مصاحف قدیم رمز سجاوندی
از برای حفص و بکر ج بسرخی نوشته اند و قید
لا سیاهی و ط سرخی نکرده اند سورة المزمل
رب المشرق حفص برفع خوانده و در کلمه
تبتيلا که در ما قبل ویست وقف مطلق کند
و علامت ط بسیاهی نویسند و بکر بجر خوانده
و کلمه مذکوره را وصل کند و علامت لا بسرخی
گذارند سورة المدثر والرجز حفص بضم خوانده
و بکر بکسر را میخواند اذ ذکر مذکور شد اذ ادبر

حفص بسکون ذال معجمه وفتح همزه بعد از ذال
وسکون دال مهمله قراءت کرده وبکر اِذْ اَدْبَرَ
بفتح ذال معجمه والف بعد از ذال وفتح دال مهمله
قراءت میکند سورة القیمه حفص در نون کلمه
مَنْ رَاقٍ سکته کرده باظهار وبکر سکته نمیکند
وبادغام میخواند وبیان سکته وشرح آن منکور شد
امّا در بعضی مصاحف علامت سکته را سرمیحی نو لسیند
ودر بعضی لفظ سکته را درست میکذارند چنانکه
ذکر شد سُدًی حفص بفتح دال منوّنا خوانده در حال
وصل ودر وقف تنوین را با الف بدل میکند
وبکر در حال وقف الف تنوین را بامالة میخواند
ودر وصل مثل حفص قراءت میکند پس در حال وصل

میان ایشان خلاف نباشد سورة
ویُمْنَی حفص بیاء تذکیر خوانده وبکر بتاء تانیث
میخواند الدّهر سَلٰسِلَ حفص در حال وصل بفتح
لام بی تنوین وبغیر الف قراءت کرده ودر حال وقف
دو وجه میخواند بالف وقف میکند وبغیر الف
نیز وقف مینماید وبکر سَلٰسِلًا در حال وصل
بفتح لام منوّنا قراءت میکند ودر حال وقف
بالف وقف میکند ولیس قَوَارِیرَ حفص در هر دو
کلمه در حال وصل بفتح را بغیر تنوین روایت کرده و
در حال وقف در لفظ اوّل بالف وقف میکند
ودر ثانی بی الف وقف مینماید وبکر در هر دو موضع
در حال وصل بفتح را منوّنا روایت میکند ودر حال

قَوَارِیرَ

وقف در دهر دو لفظ با الف وقف مینماید لُؤلُؤًا ذکر
شد خُضْرٌ حفص بضم را منونًا خوانده و بکر بکسر را
منونًا میخواند سورة المرسلات اَوْ نُذْرًا حفص بسکون
ذال خوانده و بکر بضم ذال میخواند اَدْرٰیکَ مذکور شد
جِمٰالَتٌ حفص بصیغهٔ مفرد قراءت کرده و بها کتابت
میشود و بکر جِمٰالاٰتٌ بصیغهٔ جمع قراءت میکند
و بتاء طولانی کتابت میشود عُیُونٍ ضم عین از برای
حفص و کسر عین از برای بکر مذکور شد سورة
النبا غَسّٰاقًا حفص بسین مشدده خوانده و بکر بسین
مخففه میخواند سورة النازعات نَخِرَةً حفص بفتح نون
بغیر الف قراءت کرده و بکر نٰاخِرَةً بفتح نون و الف
بعد از نون قراءت میکند سوره عَبَسَ درین

سوره

سوره میانه حفص و بکر خلافی نیست سورة
التکویر سُعِّرَتْ حفص بعین مشدده
خوانده و بکر بعین مخففه میخواند رَاٰهُ مذکور
شد سورة الانفطار وَمٰا اَدْرٰیکَ ثُمَّ مٰا اَدْرٰیکَ
حفص بفتح را خوانده و بکر باماله را میخواند چنانکه
گفته شد سورة المطففین بَلْ رٰانَ حفص در لفظ
بَلْ سکته نموده و بفتح را بغیر اماله خوانده با اظهار
و بکر لام بَلْ را در را ادغام میکند و الف رٰانَ
را اماله مینماید وَمٰا اَدْرٰیکَ دو موضع حفص
بفتح را خوانده و بکر باماله میخواند فَکِهِینَ حفص
بفتح فا بغیر الف خوانده و بکر فٰاکِهِینَ بفتح فا و
الف بعد از فا میخواند سورة الانشقاق انسُ

سوره تا آخر قرآن چون اختلاف چندانی نبود بنا
بران سوره بسوره ذکر نکرد و اکتفا نموده آنچه در هر
سوره اختلافی که باشد بیان آن کامل کند
واسم آن سوره را نیز مذکور نماید وَمَا أَدْرَاكَ
در سورة الطارق حفص بفتح را خوانده و بکر بامالہ
را میخواند تَصْلَىٰ در سورة الغاشیه حفص بفتح
تا روایت کرده و بکر بضم یا روایت میکند وَمَا أَدْرَاكَ
در سورة البلد حفص بفتح را قرائت کرده و بکر
بامالہ را قرائت میکند مُؤْصَدَةٌ ایضا در سورة البلد
حفص بضم میم و همزه ساکنه بغیر واو خوانده و بکر
بضم میم و واو ساکنه بدون همزه میخوانند
رَآهُ در سورة العلق بفتح از برای حفص و اماله

از برای

از برای بکر مذکور شد سجده واجبه ایضا در آخر
سورة العلق مذکور است وَمَا أَدْرَاكَ در سورة
القدر یکموضع و در سورة القارعة دو موضع
و در سورة الهمزة یکموضع حکم آن مذکور شد
مُؤْصَدَةٌ ایضا در سورة الهمزة حفص بضم میم و
همزه ساکنه بدون همزه بغیر واو خوانده و بکر بضم
میم و واو ساکنه بدون همزه میخواند عَمَدٍ ایضا در سورة
الهمزة حفص بفتح عین و فتح میم قراءت کرده و بکر
بضم عین و ضم میم قراءت میکند وَلِيَ در سورة
الکافرون حفص بفتح یا خوانده و بکر بسکون یا
میخواند کُفُوًا در سورة الاخلاص حفص بفتح واو
منونا روایت کرده و بکر بفتح همزه منونا روایت میکند

بدانکه جون سورهٔ والضحی را تمام کند تکبیر بکوید و بعد
از هر سوره تکبیر بخوانند تا انکه در آخر قل اعوذ برب الناس
کفته شود و اکر در اول سوره والضحی کفته باشد
در اول قل اعوذ برب الناس نیز خواهد کفت و پس
و تکبیر در اصل سنت اهل مکه بوده نزد ختم قرآن و
جون ابن کثیر امام اهل مکه بوده ازو منقول
کشته بهر دو روایت اما شهرت از بزی یافته و
بعضی از برای همه قرا تکبیر نقل کرده اند و جمعی
از اول قرآن تا اخر قرآن در آخر سوره تکبیر کفته اند
و سبب نزول تکبیر جنانکه در کتب قرات ذکر شده
آنست که روزی مشرکان از حضرت رسول صلی الله
علیه و آله التماس نمودند که بکو روح جیست و قصه

ذو القرنین و اصحاب کهف جکونه است آن
حضرت فرمودند که فردا بکویم و کلمه انشاء الله
نکفت پس غیرت الهی در حرکت امد مدتی وحی
منقطع شد تا غایتی که مشرکان کفتند که خدای
محمد محمد را رها کرد و خاطر مبارک آن حضرت صلوات
الله علیه ازین غمناک شد تا انکه جبرئیل
علیه السلم سوره تکبیر کفت و صورت صیغهٔ تکبیر
برین نوع است لا اله الا الله والله اکبر و در
روایت دیکر مذکور است که آن حضرت صلوات الله
علیه بعد از تکبیر و لله الحمد میکفتند پس بهتر
آنست که میان هر دو روایت جمع کند لا اله الا الله
والله اکبر و لله الحمد بکویند و بعضی از قرا احتیاط

والضحی را آورد و آن حضرت شکرانه الهی بجا آورده

وجهت تواضع برپا دعا خواندی وگفته اند
که آنحضرت صلوات الله علیه بعد از ختم قرآن این
دعا قرائت مینمود اللّهم ارحمنی بالقرآن واجعله
لی اماما ونورا وهدی ورحمة اللّهم ذکّرنی منه
ما نسیت وعلّمنی منه ما جهلت وارزقنی تلاوته
آناء اللیل واطراف النهار واجعله لی حجة یا رب
العالمین ونیز میگفتند اللّهم آتنا فی الدنیا حسنة
وفی الآخرة حسنة وقنا عذاب النار برحمتك
یا ارحم الراحمین **باب دوازدهم** در بیان اختلافات
قراء سبعه در فاتحه واخلاص بدانکه سوره فاتحه هفت
آیه است بی خلاف ودر تعیین آیه خلاف کرده اند
جماعتی بسم الله الرحمن الرحیم را یك آیه گفته اند

وصراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم
ولا الضالین این مجموع را یك آیه دانسته اند
بعضی دیگر بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب
العالمین این مجموع را یك آیه گفته اند وصراط الذین
انعمت علیهم را یك آیه شمرده اند واین سوره مدنی است
وبعضی گفته اند که مکی است وجماعتی برآنند که مکی
ومدنی نیست واین سوره دو مرتبه نازل شده
واین سوره را فاتحة الکتاب وامّ القرآن وسبع المثانی
وسورة الحمد گفته اند واین سوره صد وجهل
ودو حرفست ودر یکی از کتب معتبره مکتوبست
که این سوره صد وبیست وچهار حرفست و
مجموع پیغمبران صد وبیست وچهار هزار نفر که

این سوره بخواند حضرت واهب العطایا ثواب
صد وبیست و جهار هزار پیغمبر باو کرامت کند
اللّهمّ ارزقنا واحشرنا مع محمّدٍ وآلِ محمّدٍ بحقِّ محمّدٍ
وآلِ محمّدٍ و چون این سورهٔ سبب صحت نماز است
باید که سعی کند که هر حرفی را از مخرج مقرره خود اخراج
کند و رعایت تشدید واعراب ان نماید و پیروی
صفات نیز آنقدر که حروف از یکدیگر ممتاز شوند
کند و رعایت وقف و نظم قرآن نماید و آنچه مذکور
شد از روی وجوب بجا آوردن لازم است و بعضی
از استادان گفته اند که بر خوانندهٔ قرآن لازم است
که هر کلمه را که بوصل باید خواند مثل قل اللهمّ و رسول الله
بوصل خواند و هر کلمه را که بوصل نباید خواند حروف

آن

آن کلمه را در حال تلاوت در آن کلمه تمام کند بعد
از آن شروع کند بکلمهٔ دیگر یعنی چنان نخواند
که حرف اخیر کلمهٔ گذشت را قطع کند و جزء اوّل
کلمهٔ آینده سازد مثل یوقَ شحَّ نفسه را قتح خواند
ولومة لائم را تلائم گوید و مودّة بینکم را
بنیکم قراءت کند و امثال اینها و باین نوع تلاوت کردن
پیش قرّا مذموم و ناپسندست چنانکه جمعی
از قرّا گفته اند که اگر باین طریق تلاوت کنند
هفت موضعست در سوره حمد که شباهت باسم
شیطان بهم میرساند اوّل دلل دویم هرب
سیم کیو چهارم کنع پنجم کنش ششم [illegible] هفتم
بعلم مراد ازین کلمات آنست که دال [illegible] آخر کلمه

الحمد قطع نکند وجزء کلمهٔ لله نکند که دُلِل شود و
هارا از لله جدا نسازد نکند وبر ربّ وصل نکند
که هِرَب شود وکاف را از مالِکِ قطع نکند وجزء
اوّل یوم الدّین نگردانند که کینو شود وکاف را
از ایّاکَ جدا نکند وباوّل نعبُدُ نچسباند که کنعُ
گردد وکاف را از وایّاک قطع نکند وبر نستعین
وصل نکند که کنس شود وتا را از انعمت جدا نسازد
وبر علیهم نچسباند که تعل گردد وبارا از غیر المغضوب
قطع نکند علیهم وصل نکند که بعل شود وهرگاه
درین صور مذکوره چنین خواند که دلل وهرب شود
گفته اند شباهت باسم شیطان بهم میرساند
با اینکه اسم شیطان در سورهٔ حمد مکتوب نیست

وگویا

وگویا این تاکید ومبالغه ایست از علماء
قراءت که چون صحت نماز بخواندن فاتحة الکتاب است
کما احتیاط در تلاوت آن بجا آورد که افساد نماز نشود
وهمچنین باء بسم الله را از مخرج خود که میان هردو
لبست اخراج کند وباید که از تری لب که داخل
لبست اخراج شود که اگر از خشکی لب که بیرون
لبست ادا شود مشتبه به بای فارسی شود
چنانکه فارسی زبانان گویند پدر و پیر یا مشتبه
بمیم شود چنانکه در وقت گرمی ملاحظه خوانند
بسم الله مسم الله شود وسین را رعایت صفیر
کند تا بکمال از مخرج ادا شود ولفظ جلاله که ما قبل
او مکسور است ترقیق بجا آرد وملاحظه نماید

که در راء مشدده تکریر نشود و هر جا حرف مشددی
باشد حرف سابق را با او بزنند تا شدت بفعل
آید و هر حرفی که ساکن باشد متحرک نسازد و متحرک را
ساکن نکرداند و ضمه دال الحمد را اشباع نکند و کسرها
و فتحهایی که درین سوره است و در قران هر جا باشد
بنوعی ادا کند که اشباع نشود که از کسره یا و از فتحه الف
تولد نکند و کسرهٔ هاء لله و کسرهٔ کاف مالک را بنوعی
بخواند که یا تولد نکند و در کاف فارسی و صوت
زیادتی بهم نرسد که از مخرج بکردد و در محل اخراج
کاف احتیاط تمام بکند که بکاف فارسی مشتبه
نشود و کسرهٔ همزهٔ ایاک و ایاک را اشباع نکند که یا
تولد کند و همزه را بیاء ایاک در هر دو موضع بزنند

که شدت

که شدت یا بفعل آید و فتحهٔ کاف ایاک و ایاک را
اشباع نکند که الف تولد کند و در کلمهٔ نستعین
رعایت صفت صفیر در سین و همس در تا و استفال
در هر دو بجا آرد تا سین بصاد و تا بطا بدل نکرد
و کلمهٔ الصراط و صراط را در هر دو موضع رعایت صفت
استعلا و اطباق صاد و طا نماید تا صاد بسین
و طا بتا بدل نشود و نون انعمت را اظهار کند
و صفت استعلا و اطباق ضاد که درین سوره
در دو موضع واقعست بجا آرد و در صفت استطاله
مبالغهٔ تمام نماید تا از مخرج ظا اخراج نشود و صفیر
بجا نیارد تا مشتبه بزا نکردد بدانکه عاصم و کسایی
مالک باثبات الف خوانده اند که اسم فاعل باشد

وباقی قرّا بحذف الف میخوانند کہ صفت مشبّہ

باشد وابو عمرو ادغام کرده میم الرحیم را در میم ملک

ومخیر است در مدّ یک الف ودو الف وسه الف و

وَإِيَّاكَ

باقی قرّا باظهار خوانند وحمزه لفظ ایّاک را در وقف

بتحقیق وتسهیل کالیا خوانند وباقی قرّا در وقف

ووصل بتحقیق میخوانند وحمزه نیز در حال وصل مثل

باقی قرّا بتحقیق روایت میکند وقنبل که راوی

ابن کثیر است لفظ الصّراط وصراط را بسین خوانند

وباقی قرّا غیر حمزه بصاد خالص میخوانند وخلف که راوی

حمزه است کلمه الصّراط وصراط را باشمام خوانند یعنی

خلط کرده صاد را بزا چنانکه نه صاد صریح باشد ونه

زای صریح وخلّاد که راوی دیگر ویست الصّراط را اشمام



کرده وصراط را بصاد خالص خواند وحمزه عَلَیْهُمْ را در هر دو

لفظ بضم ها خواند وقفاً ووصلاً وباقی قرّا بکسر ها

میخوانند وابن کثیر وقالون بخلاف عنه بضم

میم علیهم در هر دو موضع میخوانند واشباع

میکنند چنانکه واوی از ضمه تولد کند وباقی

قرّا باسکان میم خوانند **بدان** ایّدک الله تعالی

که سوره اخلاص مکی است وبعضی بر آنند که مدنی است

ونوزده کلمه است وشصت وشش حرفست و

این سوره نزد مدنی وعراقی چهار آیه است ونزد

مکی وشامی لم یلد یک آیه است وباقی لم یلد ولم

یولد مجموع را یک آیه گفته اند وتجوید این سوره

بطریقی است که در سوره حمد گذشت پس باید

هر حرفی را از مخرج خود با صفات مقرره اخراج کند
چنانکه مذکور شد و چون اکثر اوقات در نماز خوانده
میشود احتیاط تمام در خواندن این سوره بکند
تا نماز صحیح باشد و رعایت اعراب و تشدید آن نماید
و چنان قراءت کند که حرف ساکن را متحرک نسازد و
متحرک را ساکن نگرداند و لفظ جلاله را اگر وصل کند
نون تنوین را کسره دهد و بترقیق خواند و اگر در کلمهٔ
احد وقف کند و ابتدا بلفظ الله نماید درین حال
بتفخیم قراءت خواهد کرد و الفاظی که در آخر ایشان
حرف دال مکتوبست قلقله باید کرد و در حال
وقف قلقله زیاده باید نمود و نون لم یکن را در لام
ادغام تام بی غنه از برای جمیع قرا باید نمود و حفص

که راوی

که راوی عاصم است کفوًا بضم فا و فتح واو منونًا
خوانده و بکر که راوی دیگر عاصم است و باقی قرا
بضم فا و فتح همزه منونًا بجای واو میخوانند و حمزه
بسکون فا و همزه خوانده در حال وصل و در حالت
وقف نقل میکند حرکت همزه را بفا و حذف
همزه میکند که کفا باشد و نیز در وقف بدل
میکند همزه را بواو مفتوحه که بعد از وی
الفی باشد بدل از تنوین با سکان فا که کفوا
باشد و خلف که راوی حمزه است بسکون
فا و همزه منونه خوانده وقفًا و وصلًا و باقی
قرا بضم فا و همزه منونه میخوانند فایده [illegible]
وفقک الله تعالی که چون [illegible]

اند حمد و سوره را بقراءة سبعه در نماز خواندن
بنا بران لازم شد ذکر اختلافات قراء سبعه
در فاتحه و اخلاص لهذا بیان آن نمود تا هر کس
در نماز هر قراءت را خواهد اختیار کند و داند
به طریق ادای آن قراءت نماید و چون بیان
قراءت سبعه نمود ضرور شد ذکر اسماء قرّاء
سبعه و راویان ایشان و رمز اسماء استادان
و شاگردان ایشان اسماء قرّا نافع مدنی
ابن کثیر از مکه بو عمرو ز بصره ابن عامر از شام
پس عاصم و حمزه و کسائی کوفی اسماء راویان
قالون و ورش قنبل و بزی دوری و سوسی
هشام و ابن ذکوان شعبه و حفص خلف و خلاد

ابو

ابو الحارث و دوری و هر دو کس از ایشان راویان
یک استادند چنانچه از رمز صغیر مفهوم میگردد

رمز صغیر

ابج دهز

الف نافع با قالون جیم ورش دال ابن کثیر ها
بزی زا قنبل حطی کلم
حا ابو عمرو و طا دوری یا سوسی کاف ابن عامر
لام هشام میم ابن ذکوان نصع
فضق نون عاصم صاد شعبه
عین حفص فا حمزه ضاد خلف قاف خلاد
رست
را کسائی سین ابو الحارث تا دوری رمز کبیر
صحبة شعبه و حمزه و کسائی صحاب

حفص وحمزه وکسایی عم نافع وابن عامر
سما نافع وابن کثیر وابو عمرو حق ابو عمر
وابن کثیر نفر ابن کثیر وابو عمرو وابن عاصم
حرمی نافع وابن کثیر حصن حمزه وکسایی
ونافع وعاصم رمز متوسطات عاصم وحمزه و
کسایی خ رمز شش قاری بغیر از نافع ذ ابن عامر
وعاصم وحمزه وکسایی ظ ابن کثیر وعاصم و
حمزه وکسایی غ ابو عمرو وعاصم وحمزه وکسایی

حمزه وکسایی

خاتمه در بیان لحن بدانکه لحن در لغت
خطاء در قراءت است ودر اصطلاح علماء
این فن لحن بر دو نوع است جلی وخفی لحن جلی
آنست که در کلمات قرآن یا در اعراب تغییری

واقع

واقع شود واین همه کس را معلوم گردد خواه قاری
وخواه غیر قاری ولحن خفی آنست که حرف
از مخرج خود بحاله ادا نشود یا خللی در صفات
وی بهم رسد یا مد زیاده وکم شود وآن معلوم
نگردد مگر کسی را که در علم قراءت ماهر ودرین فن
کامل باشد پس احتراز تمام باید نمود که در حال
تلاوت لحنی نشود تا بمقصد ومطلوب گرداند
برساد والله الهادی الی الرشاد تتمه بر ضمایر
صافیهٔ ارباب دانش واصحاب بینش پوشیده
ومخفی نماند که اصلاح کار مؤمنان ورعایت
خواطر ایشان نزد اهل عرفان اعظم ارکان ایمان است
وبر قبایح پرده پوشی وبر فضایح خموشی دأب

صلحا و متقیانست فلهذا التماس این فقیر حقیر و
این مذنب کثیر التقصیر آنست که اگر سهوی یا ناملایمی
در الفاظ یا در قواعد تجویدی واقع شده باشد و
بران مطلع شوند بذیل عفو بپوشند و در اصلاح
آن بقدر وسع بکوشند و مراد از تالیف این رساله
آن بود که چون جمعی که از دانستن قواعد تجوید قرآن
و خواندن موافق قراءت قاریان عاری بوده باشند
باسهل وجهی بران مطلع شوند و از ان انتفاع برند
و ذخیرهٔ باشد از برای روز یوم لا ینفع مال و
لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم و اگر مطلبی
دیگر در نظر نبود و تالیف این مختصر بعد از مجاورهٔ
مکه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما در سنه سبع

و ستین

و ستین بعد الالف در بین الحرمین اتفاق
افتاد افتتاح در حرم محترم الهی و اختتام در حرم مکرم
رسالت پناهی واقع گردید الحمد لله اولا و آخرا و
ظاهرا و باطنا و صلی الله علی سید المرسلین محمد و آله
المعصومین

١٠٦٧

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله على الآيات التي لا تعد بعده ولا
ينقضي احصاؤها الى غاية وامد والصلوة والسلام
على خير خلقه محمد وعلى آله واولاده الاكرم الامجد
اما بعد غرض ازين مختصر محقر آنست كه بعد
از تاليف رسالهٔ مسمى بتحفة القرا در قراءت عاصم جمعى
از اخوان الصفا وخلان الوفا باين تراب اقدام
العلماء والقراء المذنب المحتاج الى عفو ربه البارى
ابن ابرهيم مصطفى القارى اشاره نمودند كه بيان

اسم

اسم هر سوره وعدد آيات آن وجزو ونصف جزو و
حزب ووقف لازم ووقف معانقه ووقف غفران
ووقف النبى صلى الله عليه وآله وسجدات واجب وسنت
وسكته نمايد اميد دارد كه بتوفيق الهى وتأييد نامتناهى
هر يك از كلمات مذكور است در محل ومكان خود
در هر موضع كه در قرآن مجيد وفرقان حميد واقع شده
باشند مذكور گرداند وچون رسالهٔ تحفة القرا تاليف
شده بود ودرج كردن در ان ممكن نبود لهذا اين
مختصر را تاليف نمود ومسمى به متممه تحفة القرا
گردانيد بدانكه آيات وكلماتى كه جزو ونصف جزو
وحزب وغير آن مخصوص بآن است [illegible]
ومراد آخر آيه وكلمه است نه اول [illegible] كه در آخر

آیه وکلمه کذاشته می شود جهت نشان و رمز است
دخل بربط کلام وصحت کتابت ندارد واختلافی
که در جزو ونصف جزو وحزب وغیر آن واقع شده
بیان آن نیز مینماید تاهر موضع که نوشته باشند
حك واصلاح بی فایده نکند وسر سورها بر نسخی نوشته
می شود تا هر که خواهد آن مضمون را در قرآن
بنویسد وعدد آیات آنچه متفق علیه است بیان
میکند واز مختلف فیه چیزی ذکر نمیکند واز مواضع
مختلف فیه انچه اول مکتوب شده اصح اقوال است
وَاللهُ الْمُوَفِّقُ وَالْمُعِينُ لِمَنْ تَابَعَ الی طریق اهل الیقین ه

سورة فاتحة الکتاب سبع آیات وهی مکیة وقیل مدنیة

سورة الحمد که آنرا فاتحة الکتاب وام القرآن وسبع المثانی کویند

هفت آیه است ومکی است وبعضی کفته اند
که مدنیست وجمعی برانند که مکی ومدنی است
یعنی یکبار در مکه نازل شده ویکبار در مدینه
ازینجهت سبع المثانی می نامند واین سوره
باتفاق همه قرا هفت آیه است الا انکه در تعیین
آیه خلاف کرده اند کوفی ومکی بسم الله الرحمن الرحیم
رایك آیه دانسته اند وصراط الذین انعمت علیهم
غیر المغضوب علیهم ولا الضالین این مجموع رایك
آیه کفته اند مدنیان وبصری وشامی بسم الله
الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین رایك آیه
خوانده اند وصراط الذین انعمت علیهم رایك آیه
شمرده اند وغیر المغضوب علیهم ولا الضالین رایك آیه

دانسته اند سورة البقرة مائتان وست وثمانون آية وهي مدنية

سورة البقره دویست و هشتاد و شش آیه است

و مدنی است وقف معانقه در کلمهٔ لاریبَ ج و کلمهٔ

فیهِ ج مکتوبست و معانقه دست در کردن یکدیگر

کردن است و مراد اینجا دو وقف است که بیکدیگر

نزدیك باشند و فایده دردانستن وقف معانقه

آنست که اگر در اوّل وقف نکرده باشند در ثانی

وقف میتوان نمود و اگر در اوّل وقف کرده باشند

در ثانی احتیاج بوقف نیست چنانکه در بعضی

از مصاحف در وقف معانقه اکتفا بیك وقف

نموده اند مثل کلمهٔ لاریبَ و کلمهٔ فیهِ که درین دو کلمه

وقف معانقه اکتفا بکلمه فیهِ نموده اند و ج که علامت

وقف

وقف جایز است در فیهِ می گذارند و در کلمه

لاریبَ چیزی نمی نویسند زیرا که اولی آنست که وقف

در کلمه فیهِ کنند و همچنین در هر موضع از مواضع

وقف معانقه که اولی باشد وقف نمودن بیکی

از ان بیان آن خواهد شد و علامت وقف معانقه

را در بعضی مصاحف سه نقطه ∴ میگذارند یا لفظ

مع می نویسند با آن رمزی که معین است که از برای

وقف مینویسند و گاه باشد که هیچ یك از سه نقطه

و لفظ مع ننویسند و اکتفا بهمان رمز وقف نمایند

وقف لازم در آیه وَمَا هُم بِمُؤمِنِينَ م و وقف

لازم آنست که بر قاری لازم است که در آنجا وقف

نماید که اگر وصل کند خشونتی و ناخوشی در معنی

بهم رسد چنانکه جمعی از استادان گفته اند
که در بعضی از مواضع وقف لازم اگر وصل کنند
بیم کفر است وشرح آن بعبارت وافی وبیان کافی
در رسالهٔ کبیر مسمّی بتحفة القرّا مذکور شده وعلامت
وقف لازم را میم میگذارند واولی آنست که میم که
علامت وقف لازم است دامن او را بکشند مثل
هذا م ومیم که علامت قلب است دامن او را
ببندازند مثل هذا م در مانند کلمهٔ مِن م بعد
تا فرق شود میان میم که علامت وقف لازم است
ومیان میم که از برای قلب در بعضی از مصاحف
مینویسند وقف لازم در کلمهٔ مَا اَرَادَ اللّٰهُ
بِهٰذَا مَثَلًا م حزب در آیهٔ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۝

بعضی در آیهٔ مَعَ الرَّاكِعِينَ ۝ وجمعی در آیهٔ وَاِيَّايَ
فَاتَّقُونِ ۝ گفته اند امّا قلیلی بقول ثالث رفته اند
نصف الجزو در آیهٔ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝
بعضی در آیهٔ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝ وجمعی در آیه
مِمَّا يَكْسِبُونَ ۝ گفته اند وقف معانقه در کلمهٔ
عَلَى حَيٰوةٍ ج وکلمهٔ مِنَ الَّذِينَ اَشْرَكُوا ج حزب
در آیهٔ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝ بعضی در آیهٔ
عَذَابٌ اَلِيمٌ ۝ وجمعی در آیهٔ قَدِيرٌ ۝ وجماعتی در آیهٔ
وَلَا نَصِيرٍ ۝ میدانند جزو الثانی در آیهٔ وَلَا تُسْئَلُونَ
عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝ وقف لازم در آیهٔ لَمِنَ الظَّالِمِينَ ۝ م
وقف النبی صلی الله علیه وآله در کلمهٔ الْخَيْرَاتِ ط
وقف معانقه در آیهٔ تَهْتَدُونَ ۝ لا وآیهٔ تَعْلَمُونَ قط

حزب درآیه لفی شقاق بعید بعضی درآیه

فما اصبرهم علی النار گفته اند وقف معانقه درکلمه التهلکه

صلح وکلمه احسنوا ج وقف النبی صلی الله علیه وآله

درکلمه یعلمه الله نصف الجزو درآیه والله سریع الحساب

بعضی درآیه وماله فی الاخرة من خلاق وجمعی

درآیه والله لا یحب الفساد وجماعتی درآیه

یا اولی الالباب گفته اند وقف لازم درکلمه امنوا

که درآیه والله یرزق من یشاء بغیر حساب مکتوبست

حزب درآیه فاولئک هم الظالمون بعضی درآیه

وانتم لا تعلمون گفته اند که بعد از وکلمه والوالدات

مکتوب است وقف لازم درکلمه

من بعد موسی م الجزو الثالث درآیه وانک لمن المرسلین

وقف لازم درکلمه فضلنا بعضهم علی بعض

وقف لازم درکلمه ان اتیه الله الملک

وقف لازم درآیه ولا هم یحزنون مکتوبست

باخلاف وقف لازم درکلمه انما البیع مثل الربوا

حزب درآیه هم فیها خالدون بعضی درآیه ولا هم

یحزنون وجمعی درآیه فان الله به علیم گفته اند

وقلیلی درآیه کل نفس ما کسبت وهم لا یظلمون میل

سورة آل عمران مائتان آیة وهی مدنیة

سورهٔ آل عمران دویست آیه است ومدنی است

وقف لازم درکلمه ولا یعلم تاویله الا الله بعضی

درین وقف لازم خلاف کرده اند وآنچه فقیر از استاد

خود شنیده ووجه اصح آنست که درکلمه والراسخون

فی العلم است ودر بعضی از تفاسیر نیز چنین مفهوم
میگردد که در وقف لازم در کلمهٔ والراسخون فی العلم است
وقف النبی صلی الله علیه وآله در کلمهٔ ولا یعلم تأویله الا الله ط
همان اختلافی که در وقف لازم است در وقف
النبی صلی الله علیه وآله نیز جاری است نصف الجزو
در آیهٔ والله حسن المآب بعضی در آیهٔ بصیر بالعباد
وجمعی در آیهٔ العزیز الحکیم گفته اند وقف معانقه
در کلمهٔ مخضرا خ وکلمهٔ من سوء غ حزب در آیهٔ واشهد
بانا مسلمون بعضی در آیهٔ هذا صراط مستقیم
وجمعی در آیهٔ وما لهم من ناصرین میدانند
الجزو الرابع در آیهٔ وما لهم من ناصرین
بعضی در آیهٔ فاولئک هم الظالمون وجمعی در آیهٔ وما کان

من المشر

من المشرکین گفته اند حزب در آیهٔ فانهم ظالمون
بعضی در آیهٔ لعلکم ترحمون میخوانند نصف الجزو
در آیهٔ ولا هم یحزنون بعضی در آیهٔ والله علی
کل شیء قدیر وجمعی در آیهٔ فلیتوکل المؤمنون و
جماعتی در آیهٔ والله بصیر بما تعملون میدانند
وقف معانقه در آیهٔ وان الله لا یضیع اجر المؤمنین ق
وکلمهٔ القرح ط باختلاف حزب در آیه وما عند الله
خیر للابرار بعضی در آخر سوره وجمعی در آیه
وکفی بالله حسیبا در سورة النسا میدانند سورة النساء
مائة وست وسبعون آیة وهی مدنیة
سورة النسا صد وهفتاد وشش آیه است ومدنی است
الجزو الخامس در آیهٔ ان الله کان غفورا رحیما

حزب درآیه فاذاً لا یؤتون الناس نقیرا
بعضی درآیه وندخلهم ظلاً ظلیلا وجمعی درآیه
فلن تجد له نصیرا وجماعتی درآیه من الذین آمنوا
سبیلا گفته اند نصف الجزو درآیه ان الله علی کل شیء
حسیبا بعضی درآیه وکان الله علی کل شیء مقیتا
وجمعی درآیه لوجدوا فیه اختلافا کثیرا میدانند
حزب درآیه وکان فضل الله علیک عظیما
وقف لازم درکلمه لعنه الله درآیه مفروضا
مکتوب است الجزو السادس درآیه وکان
الله شاکرا علیما وقف لازم درکلمه سبحانه ان یکون
له ولد حزب درآیه والله بکل شیء علیم
درآخر سوره بعضی درآیه ان الله یحکم ما یرید

دراوّل

ما یرید دراوّل سوره مائده وجمعی درآیه
ان الله شدید العقاب وقلیلی درآیه لعلکم تشکرون
میدانند سوره المائدة وقیل سورة العقود مائة
وعشرون آیه وهی مدنیة سورة المائدة بعضی سورة العقود
گفته اند صد وبیست آیه است ومدنی است
وقف لازم درکلمه ان تعتدوا درآیه شدید العقاب
مکتوبست نصف الجزو درآیه فلا تأس علی القوم الفاسقین
بعضی درآیه فان یخرجوا منها فانا داخلون
وجمعی درآیه فتوکلوا ان کنتم مؤمنین میدانند
وقف لازم درکلمه بالحق درآیه انما یتقبل الله
من المتقین مکتوب است وقف النبی صلی الله علیه وآله درآیه
فاصبح من النادمین نوشته شده وقف معانقه

در آیه فاصبح من النادمین ج وکلمه من اجل ذلک ج
وقف معانقه درکلمه ولم تؤمن قلوبهم ج وکلمه هادوا ج
باخلاف وقف النبی صلی الله علیه وآله درکلمه فاستبقوا الخیرات ط
حزب در آیه لقوم یوقنون بعضی در آیه
ان الله لا یهدی القوم الظالمین کفته اند
وقف لازم درکلمه والنصاری اولیاء م در آیه الظالمین
مکتوب است وقف غفران ایضا درکلمه والنصاری
اولیاء م مذکور است وقف لازم درکلمه ولعنوا بما قالوا م
در آیه والله لا یحب المفسدین مکتوب است
وقف لازم درکلمه ثالث ثلثة م در آیه عذاب الیم
مذکور است الجزو السابع در آیه وانهم لا یستکبرون
بعضی در آیه ولکن کثیرا منهم فاسقون وجمعی در آیه

ربنا

ربنا امنا فاکتبنا مع الشاهدین وجماعتی در آیه
علی رسولنا البلاغ المبین کفته اند وقف لازم
درکلمه اذکر نعمتی علیک وعلی والدتک م حزب
در آیه ونکون علیها من الشاهدین بعضی در آیه
ان هذا الا سحر مبین وجمعی در آیه والله لا
یهدی القوم الفاسقین میدانند وقف
النبی صلی الله علیه وآله درکلمه ما لیس لی بحق ط
بعضی درکلمه فقد علمته ط در آیه الغیوب کفته اند

سورة الانعام مائة وخمس وستون آیة وهی مکیة

سورة الانعام صد وشصت وپنج آیه است و
مکی است وقف معانقه درکلمه وهو الله ق وکلمه
فی الارض ط باخلاف وقف لازم در آیه واننی بریء

مما تشركون وقف لازم در كلمهٔ كما يعرفون ابناءهم

نصف الجزو در آيه فلا تكونن من الجاهلين

بعضى در آيه بآيات الله يجحدون كفته اند

وقف غفران در كلمهٔ الذين يسمعون حزب

در آيه لرب العالمين وجمعى در آيه وهو الحكيم الخبير

وبعضى در آيه مستقر وسوف تعلمون ميدانند

الجزو الثامن در آيه في طغيانهم يعمهون حزب

در آيه وما كانوا مهتدين بعضى در آيه انه حكيم عليم

وجمعى در آيه انه لا يحب المسرفين كفته اند

نصف الجزو در آيه وانه لغفور رحيم آخر سوره

نزد اكثر وقليلى در آيه او هم قائلون در اول سوره

اعراف ميدانند سورة الاعراف مائتان وست

آيات وهى مكية سورة الاعراف دويست وشش

آيه است ومكى است سكته در كلمه قالا ربنا

ظلمنا انفسنا سكته حزب در آيه بما كنتم تعملون

بعضى در آيه وهم يظلمون كفته اند وقف لازم

در كلمه والى ثمود اخاهم صالحا الجزو التاسع

در آيه وهو خير الحاكمين وقليلى در آيه وانت

خير الفاتحين ميدانند وقف مطلق در آيه انكم

اذا لخاسرون وايه في دارهم جاثمين حزب در آيه

وما كانوا يعرشون بعضى در آيه من ربكم عظيم

وجمعى در آيه وهو فضلكم على العالمين كفته اند

وقف لازم در كلمهٔ ولا يهديهم سبيلا وقف لازم

در كلمه كانت حاضرة البحر

وقف معانقه در کلمهٔ لآتَاتَيْتَهُم ع وكلمهٔ كَذٰلِكَ ع نصف الجزو

در آیهٔ انّا لانُضِيعُ اَجْرَ الْمُصْلِحِينَ بعضی در آیه

اِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ گفته اند وقف معانقه

در کلمهٔ قَالُوا بَلَى ع وکلمهٔ شَهِدْنَا ع در آیهٔ غَافِلِينَ مکتوبست

سکته اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا سکته در آیهٔ اِنْ هُوَ اِلّا

نَذِيرٌ مُبِينٌ وقف معانقه در کلمهٔ مِنَ الْخَيْرِ ع وکلمهٔ السُّوءُ ع

در آیهٔ يُؤْمِنُونَ مذکوراست سجدهٔ مسنونه در آیهٔ

وَلَهُ يَسْجُدُونَ آخر سوره حزب نیز در آیهٔ وَلَهُ

يَسْجُدُونَ بعضی در آیهٔ مَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ

در اوّل سورهٔ انفال گفته اند سورة الانفال خمس وسبعون

آية وهي مدنية سورة الانفال هفتاد وپنج

آیه [illegible] وقف الجزو العاشر در آیه

نِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ حزب در آیهٔ اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

آخر سوره سورة التوبة مائة وتسع وعشرون آية وهي مدنية

سورة التوبة صد وبيست ونه آيت ومدنی است

وقف لازم در آیهٔ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ثمن نصف الجزو

در آیهٔ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ بعضی در آیهٔ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ

وجمعی در آیهٔ قَاتَلَهُمُ اللّٰهُ اَنَّى يُؤْفَكُونَ گفته اند

حزب در آیهٔ اِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ بعضی در آیهٔ اِنَّا

اِلَى اللّٰهِ رَاغِبُونَ وجمعی در آیهٔ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ

وفرقه در آیهٔ اِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ وقلیلی

در آیهٔ لَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ میدانند وقف لازم

در کلمهٔ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ م

[illegible] در کلمهٔ وَالْمُؤْ وقف لازم الجزو الحادی عشر

وقف لازم در کلمه والمؤمنون والمؤمنات بعضهم
أولياء بعض الجزء الحادی عشر در آیه فهم لا یعلمون
بعضی در آیه الا یجدوا ما ینفقون میخوانند اما
در اکثر نسخ سجاوندی جزو در آیه ما ینفقون نوشته
شده و در اکثر مصاحف در آیه فهم لا یعلمون
مکتوب است حزب در آیه ما کانوا یعملون بعضی در آیه
واعلموا ان الله مع المتقین گفته اند سورة یونس
علیه السلام مائة وتسع آیات وهی مکیة سورة
یونس علیه السلام صد و نه آیه است و مکی است وقف
النبی صلی الله علیه وآله در کلمه عند ربهم نصف الجزو
در آیه الی صراط مستقیم بعضی در آیه لقوم یتفکرون
وجمعی در آیه ما کانوا یفترون و فرقه در آیه و ربك

اعلم

أعلم بالمفسدین میدانند وقف النبی صلی الله علیه وآله
در کلمه هو بعضی در کلمه قل ای وربی وجمعی در کلمه
انه لحق گفته اند واین کلمات در آیه وما انتم
بمعجزین مکتوبند ~~واین کلمات در آیه وما~~ وقف
معانقه در آیه یحزنون وآیه یتقون وقف لازم
در کلمه ولا یحزنك قولهم در آیه العلیم مذکور است
حزب در آیه لقوم یسمعون بعضی در آیه بما کانوا
یکفرون میدانند وقف لازم در کلمه واتل علیهم
نبأ نوح سورة هود علیه السلام مائة وعشرون وثلاثة آیة وهی مکیة
سوره هود علیه السلام صد و بیست و سه آیه است
و مکی است الجزء الثانی عشر در آیه انه علیم بذات الصدور
بعضی در آیه لفرح فخور وجمعی در آخر سوره گفته اند

وقف لازم در کلمهٔ من اولیاءم درآیهٔ وما کانوا
یبصرون مکتوبست حزب درآیهٔ وما آمن معه
الا قلیل بعضی درآیهٔ وقیل بعدا للقوم الظالمین
وجمعی درآیهٔ وانت احکم الحاکمین خوانده‌اند
وقف معانقه در کلمه هذا ط و کلمه فاصبر ط وهر دو کلمه
درآیهٔ للمتقین مذکور اند وقف لازم در کلمه
اخاهم صالحا م درآیهٔ قریب مجیب مکتوبست
نصف الجزو درآیهٔ وما هی من الظالمین ببعید
بعضی درآیهٔ لانت الحلیم الرشید وفرقه درآیه
حجارة من سجیل منضود گفته اند وقلیلی درآیهٔ
علیه توکلت والیه انیب دانسته اند
سورة یوسف علیه السلام مائة واحدی وعشر آیة وهی مکیة

سوره یوسف علیه السلام صد و یازده و مکی است
حزب درآیهٔ اذا لخاسرون بعضی درآیه
علیم حکیم وجمعی درآیهٔ وانتم عنه غافلون
وقلیلی درآیهٔ والله المستعان علی ما تصفون
گفته اند سکته در کلمه عن هذا سکته درآیهٔ انا لنریها
فی ضلال مبین مکتوبست الجزو الثالث عشر درآیهٔ
وان الله لا یهدی کید الخائنین سکته در کلمهٔ
قال سکته الله در مابین لفظ قال واسم جلاله درآیه
علی ما نقول وکیل مکتوبست تا توهم آن نشود
که فاعل قال الله است بلکه یعقوبست حزب
درآیهٔ انه هو العلیم الحکیم بعضی درآیهٔ وهم عنها
معرضون میدانند وقلیلی درآیهٔ وائتونی باهلکم

اجمعين ۝ دانسته اند وقف النبي صلى الله عليه وآله در كلمهٔ
ادعوا الى الله ط در آية وما انا من المشركين ۝ باخلاف
سورة الرعد ثلث واربعون آية وهي مكية وقيل مدنية
سورة الرعد چهل وسه آية است ومكى است و
بعضى مدنى گفته اند سجده مسنونه در آية و
ظلالهم بالغدو والاصال ۝ وقف النبي صلى الله عليه وآله
در آية كذلك يضرب الله الامثال ط بعضى در كلمهٔ
لربهم الحسنى ۝ ميدانند نصف الجزو در آية و
ماويهم جهنم وبئس المهاد ۝ سورة ابرهيم عليه السلام وقيل
قيل سورة الخليل عليه السلام اثنان وخمسون آية وهي مكية سورهٔ ابرهيم عليه السلام وبعضى
سورة الخليل گفته اند پنجاه ودو آية است مكى است
وقف النبي صلى الله عليه وآله در آية قوم نوح وعاد وثمود باخلاف

لعود

وثمود را بعضى آية ميدانند وبعضى آية نميدانند
حزب در آية فأتوا بسلطان مبين ۝ بعضى در آية
فان الله لغنى حميد ۝ وجمعى در آية لكل صبار شكور ۝
وفرقه در آية فليتوكل المتوكلون ۝ وقليلى در آية
هو الضلال البعيد ۝ ميدانند الجزو الرابع عشر
سورة الحجر تسع وتسعون آية وهي مكية
در آية وليذكر اولوا الالباب ۝ در آخر سوره مكتوب است
سورة الحجر نود ونه آية است ومكى است
وقف لازم در كلمهٔ ونبئهم عن ضيف ابرهيم م
وقف لازم در كلمهٔ فانتقمنا منهم م در آية مبين ۝ مكتوب است
حزب در آية عضين ۝ بعضى در آية عما كانوا يعملون ۝
وجمعى در آية اليقين ۝ در آخر سوره گفته اند سورة النحل

مائة وثمان وعشرون آيه وهي مكيّة

سورة النّحل صد و بيست و هشت آيه است و مكّى است

وقف النّبى صلى الله عليه و آله در كلمه والانعام خلقها در آيه

تأكلون مكتوب است وقف لازم در كلمه

ولاجر الآخرة اكبر م در آيه يعلمون مذكور است

سجده مسنونه در آيه ويفعلون ما يؤمرون و اين قول اصح

اقول است و بعضى در آيه وهم لا يستكبرون

ميدانند نصف الجزو در آيه ويفعلون ما يؤمرون

بعضى در آيه افغير الله تتقون و جمعى در آيه

ولعلهم يتفكرون و فرقه در آيه ان نقول له كن

فيكون گفته اند حزب در آيه انكم لكاذبون بعضى

در آيه ما كانوا يفترون و جمعى در آيه لعلكم تذكرون

الجزو الخامس عشر در اوّل سوره بنى اسرائيل است بالاتفاق

سورة بنى اسرائيل مائة واحدى عشرة آيه وهي مكية

سوره بنى اسرائيل صد و يازده آيه است و مكى است

وقف لازم در كلمه وان عدتم عدنا م در آيه حصيرا

نوشته اند حزب در آيه خلقا جديدا بعضى در آيه

حجارة او حديدا گفته اند نصف الجزو در آيه خلقا جديدا

و اين آيه درين سوره مكرر واقع شده و بعضى در آيه

خبيرا بصيرا و قليلى در آيه وكفى بربك وكيلا ميدانند

وقف لازم در آيه مبشرا و نذيرا م سجده مندوبه

در آيه ويزيدهم خشوعا و اين قول اصح اقول است

و بعضى در آيه يخرون للاذقان سجدا و جمعى در آيه

ان كان وعد ربنا لمفعولا گفته اند

سورة الكهف مائة وعشر آية وهي مكية

سورة الكهف صد وده آیه است ومکی است
سکته در کلمه عوجا سکته از برای حفص مذکور است
نصف القرآن در کلمه ولیتلطف مکتوب است
استادان گفته اند بعد حروف نصف قرآن
در تاء مثنات فوقانی که درین کلمه بعد از یاست
تمام است حزب در آیه وکان امره فرطا بعضی
در آیه من دونه ملتحدا وجمعی در آیه انا لا نضیع
اجر من احسن عملا وفرقه در آیه نعم الثواب وحسنت
مرتفقا میدانند کلمه لکنا رسم الخط ودر جمیع
مصاحف بالف است اما جمیع قراء الا ابو جعفر
درحال وصل بی الف میخوانند ودر حال وقف بالف

ووقف

وقف مینمایند زیرا که اصل او لکن انا بوده و اعلال
این کلمه بعبارت تمام و بیان ما لا کلام در رساله
تحفة القراء مذکور شد الجزء السادس عشر در آیه
لقد جئت شيئا نكرا مكتوب است

سورة مريم عليها السلام ثمان وتسعون آية وهي مكية

سوره مریم علیها السلام نود و هشت آیه است
ومکی است وقف لازم در کلمه واذکر فی الکتاب مریم
م در آیه شرقیا مکتوب است حزب در آیه وکان
امرا مقضیا بعضی در آیه ویوم یبعث حیا
وجمعی در آیه قد جعل ربک تحتک سریا
گفته اند وقف معانقه در کلمه عن الهتی و کلمه یا ابراهیم
در آیه ملیا مکتوب است واولی آنست که وقف

بر كلمهٔ ابرهيم كند سجدهٔ مستحبه در آيهٔ خرّوا سجّدًا و
بكيًّا مكتوب است وقف لازم در آيهٔ الى جهنّم وردًا م
وقف لازم در آيهٔ عند الرحمن عهدًا م نصف الجزو در آيهٔ
او تسمع لهم ركزًا در آخر سوره دانسته اند بعضی
در آيهٔ ويأتينا فردًا و جمعی در آيهٔ انّما نعدّ لهم
عدًّا و قليلی در آيهٔ وما ينبغی للرحمن ان يتّخذ ولدًا
كفته اند سوره طه مائة وخمس وثلثون آيه وهی مكية
سوره طه صد و سی و پنج آيه است و مكّی است
وقف لازم در آيهٔ وهل اتيك حديث موسى م
وقف لازم در آيهٔ ولتصنع على عينى م حزب
در آيهٔ لهم الدرجات العلى بعضی در آيهٔ والله خير و
ابقى و جمعی در آيهٔ وعمل صالحا ثمّ اهتدى

وقليلی

وقليلی در آيهٔ وذلك جزاء من تزكّى كفته اند
الجزو السابع عشر در آيهٔ ومن اهتدى در آخر سوره
مكتوب است سورة الانبيا عليهم السلام مائة واثنا عشرة آية وهی مكية
سورة الانبيا عليهم السلام صد و دوازده آيه است
و مكّی است حزب در آيهٔ افانتم له منكرون
بعضی در آيهٔ بعد ان تولّوا مدبرين كفته اند
نصف الجزو در آيهٔ على ما تصفون در آخر سوره
وقليلی در آيهٔ الى عذاب السعير در اوايل سورة الحج دانسته
اند سورة الحج ثمانون وسبعون آيه وهی مدنية وقيل مكية
سورة الحج هفتاد و هشت آيه است و مدنی است
و بعضی بر آنند كه مكّی است سجدهٔ مندوبه در آيهٔ
انّ الله يفعل ما يشاء و اين قول اصح اقوال است

وقلیلی در کلمهٔ وکثیرٌ من الناس ط واندکی در کلمهٔ و
کثیرٌ حقّ علیهم العذاب ه میدانند حزب در آیه
وبشّر المحسنین ه بعضی در آیه علی نصرهم لقدیر ه
گفته اند سجده مسنون در آیه وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون ه
بالاتفاق الجزو الثامن عشر در آیه ونعم النصیر ه در آخر سوره
بالاتفاق سورة المؤمنون مائة وثمان عشرة آیة وهی مکیة
سورة المؤمنون صد وهیجده آیه است ومکی است
وقف لازم در آیه وعلی صلوتهم یحافظون ه م
وقف لازم در کلمهٔ جنّات من نخیل واعناب م
حزب در آیهٔ به سامرا تهجرون ه بعضی در آیهٔ
[illegible] وجمعی در آیه لناکبون ه وقلیلی در آیه الحقّ کارهون ه
میدانند سورة النور اربع وستون آیة وهی مدنیة

سورة النور شصت وچهار آیه است ومدنی است
نصف الجزو در آیه وانّ الله رؤف رحیم ه بعضی در
آیه توّاب حکیم ه وجمعی در آیه والله سمیع علیم گفته اند
حزب در آیهٔ هم الظالمون ه بعضی در آیهٔ هم الفائزون ه
وجمعی در آیهٔ انّ الله خبیر بما تعملون ه میدانند
سورة الفرقان سبع وسبعون آیة وهی مکیة
سورة الفرقان هفتاد وهفت آیه است ومکی است
وقف معانقه در کلمهٔ اخرون نج وآیه وزورا ه ح
الجزو التاسع عشر در آیهٔ وکان ربّک بصیرا ه بعضی در
یك آیه مقدم وجمعی در یك آیه مؤخر بر آیهٔ مذکوره
گفته اند وقلیلی در آخر سوره دان[illegible] اند [illegible]
بعید است وقف معانقه [illegible]

كذلك ج واين هردو كلمه در آيه ورتلناه ترتيلا ه
مكتوب است وقف معانقه در آيه بذنوب عباده
خبيرا ج ودر كلمه ثم استوى على العرش ج سجده سنت در آيه
انسجد لما تأمرنا وزادهم نفورا حزب در آيه فسوف
يكون لزاما ه در اخر سوره وبعضى در آيه فسيأتيهم
انبؤا ما كانوا به يستهزؤن ه در اول سوره شعرا
گفته اند سورة الشعراء مائتان وسبع وعشرون آيه وهي مكية
سورة الشعراء دويست وبيست وهفت آيه است
ومكى است وقف لازم در آيه واتل عليهم نبأ ابرهيم م
نصف الجزو در آيه فاتقوا الله واطيعون ه بعضى در
آيه كذبت قوم نوح المرسلين ه وجمعى در آيه ونجني
ومن معي من المؤمنين ه وقليلى در آيه واتبعك

الارذلون

الأرذلون ه ميدانند وقف معانقه در آيه الا لها
منذرون ق وكلمه ذكرى قف سورة النمل ثلث
وتسعون آيه وهي مكية سورة النمل نود وسه
آيه است ومكى است حزب در آيه وهم في الآخرة
هم الاخسرون ه بعضى در اخر سورة الشعراء وجمعى
در آيه فانظر كيف كان عاقبة المفسدين ه كه در
سوره مذكور است گفته اند اما آنچه بنظر فقير رسيده
در اكثر مصاحف در آخر سورة الشعراء مكتوب است
ودر اكثر نسخ سجاوندى در آيه هم الاخسرون ه مرقوم است
سجده مندوبه در آيه رب العرش العظيم ج الجزو
العشرون در آيه بل انتم قوم تجهلون ه بعضى در آيه
الله خير اما يشركون ه ميدانند اكثر در اكثر مصاحف

بعضى در آيه ويعلم ما تخفون وما تعلنون گفته اند

وبعضی از نسخ سجاوندی جزو در آیه اول مذکور است
تا آنکه قید بالاتفاق شد اما در بعضی از نسخ سجاوندی
جزو در آیه ثانی مکتوب بود و چون این داعی مؤلف
این رساله برخود لازم کرده که بیان اختلاف نماید
لهذا ذکر آیه ثانی نمود سورة القصص ثمان وثمانون
آیة وهی مکیة سورة القصص هشتاد و هشت
آیه است و مکی است حزب در آیه وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
ثانی بعضی در آیه وَهُمْ لَهُ نَاصِحُونَ وجمعی در آیه
وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ گفته اند سکته در کلمه الرِّعَاءُ
سکته در آیه وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ مکتوب است وقف معانقه
در کلمه تَمْشِي ن و کلمه اسْتِحْيَاءٍ ن در آیه الظَّالِمِينَ مذکور است
وق[illegible] انا اما نتا ح در آیه الْغَالِبُونَ

مکتوب است

مکتوب است نصف الجزو در آیه إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ بعضی در آیه نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ
وجمعی در آیه عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ وفرقه در آیه وَنَكُونَ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وگروهی در آیه أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ
وقلیلی در آیه أَفَلَا تَعْقِلُونَ گفته اند وقف معانقه
در کلمه الْعَذَابُ ح و کلمه لَهُمْ ح در آیه يَهْتَدُونَ
مکتوب است وقف لازم در کلمه آخَرَ م در آیه تُرْجَعُونَ
در آخر سوره مکتوب است بعضی در آیه فِي صُدُورِ
الْعَالَمِينَ اول سورة عنکبوت مبدا شد
سورة العنکبوت تسع وستون آیه وهی مکیة
سورة عنکبوت شصت و نه آیه است و مکی است
وقف لازم در کلمه فَآمَنَ لَهُ [illegible] آ[illegible] الْحَكِيمُ

حزب [illegible] در آیه ترجعون در آخر سوره مذکور است

مکتوبست وقف لازم در کلمهٔ وَاِنَّ اَوْهَنَ الْبُیُوتِ

لَبَیْتُ الْعَنْکَبُوتِ م الجزو الحادی والعشرون در آیهٔ وَاللّٰهُ

یَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ گفته اند وبعضی در آیهٔ لِلْمُؤْمِنِیْنَ

میدانند ما در اکثر مصاحف واکثر نسخ سجاوندی

در آیهٔ مَا تَصْنَعُونَ مکتوبست وقید بالاتفاق

نموده وقف لازم در کلمه لَهِیَ الْحَیَوَانُ م در آیه یَعْلَمُوْنَ مذکورست

سورة الروم ستون آیة وهی مکیة

سورة الروم شصت آیه است ومکی است وقف معانقه

در کلمهٔ دَعْوَةً صلی وکلمه مِنَ الْاَرْضِ در آیهٔ اِذَا اَنْتُمْ

تَخْرُجُوْنَ مکتوب است حزب در آیه کُلٌّ لَهُ قَانِتُوْنَ

بعضی در آیه وَلٰکِنَّ اَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُوْنَ وجمعی

در آیهٔ لِقَوْمٍ یَعْقِلُوْنَ گفته اند وقف معانقه در کلمهٔ

اَجْرَمُوْا و کلمهٔ اَجْرَمُوْا حَقًّا در آیهٔ الْمُؤْمِنِیْنَ مذکوراست

سورة لقمن اربع وثلثون آیه وهی مکیة

سورة لقمن سی وچهار آیه است ومکی است

وقف النبی صلی الله علیه وآله در کلمهٔ یَا بُنَیَّ لَا تُشْرِكْ بِاللّٰهِ ط در آیهٔ

عَظِیْمٌ مکتوبست وقف معانقه در کلمهٔ لَا تُشْرِكْ ط وکلمهٔ

بِاللّٰهِ ط در آیه مذکوره مکتوبست ودر اکثر کتب

سجاوندی مذکوراست که اولی آنست

که وقف در کلمه لَا تُشْرِكْ ننماید بلکه در کلمهٔ بِاللّٰهِ وقف

کند نصف الجزو در آیهٔ اِلٰی عَذَابِ السَّعِیْرِ بعضی در آیهٔ

فِیْ ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ میدانند

سورة السجدة وقیل سورة المضاجع ثلثون آیه وهی مکیه

سورة السجدة وبعضی سورة مضاجع مینامند

وسی آیه است ومکی است سجده واجبه در آیهٔ وَهُمْ

لا يستكبرون وقف غفران در يك آيه در دو موضع
مكتوب است اوّل در كلمهٔ فاسقا دوم در لا يستون
كه آخر آيه است حزب در آيهٔ ان كنتم صادقين
بعضى در آيهٔ به تكذبون گفته اند اما در بعضى
مصاحف در آخر سوره مى نويسند سورة الاحزاب
ثلث وسبعون آيه وهى مدنية سورة الاحزاب
هفتاد وسه آيه است ومدنى است وقف نقصا
در كلمهٔ ان بيوتنا عورة و در كلمهٔ وما هى بعورة
الجزو الثانى والعشرون در آيهٔ وكان ذلك على الله
يسيرا بعضى در آيهٔ اذكروا الله ذكرا كثيرا
ميدانند وقليلى در آخر سوره گفته اند واين
بسيار بعيد است حزب در آيهٔ وكان الله

غفورا

غفورا رحيما بعضى در آيهٔ ان الله وكان
على كل شئ شهيدا وجمعى در آيهٔ وسلموا
تسليما وفرقهٔ در آيهٔ لسنت الله تبديلا ميدانند
وقف معانقه در آيهٔ الا قليلا و كلمهٔ ملعونين
سورة السبا اربع وخمسون آيه وهى مكية
سوره سبا پنجاه وچهار آيه است ومكى است
نصف الجزو در آيهٔ العلى الكبير بعضى در آيهٔ
ولا يستقدمون وجمعى در آيهٔ بل هو الله العزيز
الحكيم وفرقهٔ در آيهٔ هل يجزون الا ما كانوا يعملون
وقليلى در آيهٔ مؤمنين گفته اند سكته
سكته در كلمهٔ ثم تتفكروا باخلاف
سورة الملائكة وقيل سورة فاطر خمس واربعون آيه وهى مكية

سورة الملائكة وبعضى سورة فاطر كفته اند چهل و
پنج ايه است ومكى است دو حرف در آيه مثل ا
خبير بعضى در آيه والى الله المصير مىدانند
سورة يس وقيل سورة حبيب النجار ثلث وثمانون آية وهى مكية
سورة يس وبعضى سورة حبيب النجار كفته اند
هشتاد وسه ايه است ومكى است وقف غفران
در كلمهٔ وآثارهم مذكور است وقف لازم در كلمهٔ
اصحاب القرية مكتوبست الجزو الثالث والعشرون
در ايه وجعلنى من المكرمين بعضى در آيه يا ليت
قومى يعلمون كفته اند وقف غفران در كلمهٔ يا حسرة
على العباد نوشته شد وقف لازم در كلمه
من مرقدنا وقف غفران نيز در كلمه من مرقدنا

مكتو

مكتوب است سكته نيز در كلمهٔ من مرقدنا
نوشته شد وقف معانقه در آيه تدعون
وكلمه سلام باخلاف وقف غفران در كلمه
وان اعبدونى مكتوب است وقف لازم
در كلمه فلا يحزنك قولهم وقف غفران در كلمه
ان يخلق مثلهم بعضى وقف غفران را در كلمه
بلى كفته اند وقول ثانى را اولى مىدانند وقف معانقه
نيز در كلمه مثلهم وكلمه بلى باخلاف
سورة الصافات وقيل سورة الصف مائة واثنان وثمانون آية وهى مكية
سورة الصافات وبعضى سورة الصف كفته اند
صد وهشتاد دو ايه است ومكى است حرف
در ايه وانتم داخرون بعضى در آيه واتبعه شهاب

تاقبٌ وجمعی در آیهٔ کنتم به تکذبون وفرقه
در آیه انهم مسئولون وقلیلی در آخر سوره
یس گفته اند وقف لازم در آیهٔ وان من شیعته
لابرهیم م نصف الجزو در آیه الی یوم یبعثون بعضی
در آیه المخلصین دانسته اند سورة ص ثمان
وثمانون آیه وهی مکیة سورة ص هشتاد وهشت
آیه است ومکی است وقف لازم در کلمه
نبؤ الخصم م در آیه المحراب مکتوب است
سجده مسنونه در آیه وخر راکعا واناب وقف لازم
در کلمهٔ عبدنا ایوب در آیه بنصب وعذاب
مکتوب است وقف معانقه در آیه ما له من نفاد دمع صح
وکلمه هذا تم باخلاف حزب در آیه فبئس القرار بعضی

درآیه

در آیه بفاکهة کثیرة وشراب وفرقه در آیه العزیز
الغفار وقلیلی در آیه انهم ضالوا النار می دانند

سورة الزمر خمس وسبعون آیه وهی مکیة

سورة الزمر هفتاد وپنج آیه است ومکی است
وقف لازم در کلمهٔ من دونه اولیاء م در آیه
یختلفون مکتوبست وقف معانقه در کلمهٔ عباده ط
وکلمه یا عباد ج باخلاف وقف لازم در کلمه ولعذاب الآخرة
اکبر م در آیه یعلمون مذکور است الجزو الرابع والعشرون
در آیه عند ربکم تختصمون حزب در آیه
فبئس المتکبرین بعضی در آیه وهو اعلم بما یفعلون
وجمعی در آیه فنعم اجر العاملین وفرقه در آیه العالمین در آخر سوره گفته اند

سورة المؤمن وقیل الغافر وقیل سورة الطول وقیل سورة حم الاول خمس وثمانون آیه وهی مکیة

سورة المؤمن وبعضی سورة الغافر وسوره الطّول و
[illegible] حم الاوّل کفته اند وهشتاد وپنج ایه است
ومکّی است وقف لازم درآیه انّهم اصحاب النّار
وقف النبی صلی الله علیه وآله نیز درآیه انّهم اصحاب النّار
نصف الجزو درآیهٔ بغیر حساب بعضی درآیه
الّا فی تباب میدانند وقف لازم درکلمهٔ خالق کلّ
شیء درآیهٔ تجحدون مکتوب است وقف معانقه
درآیهٔ انّی یصرفون وکلمه بر رسلنا وقف
حزب درآیهٔ الکافرون اخر سوره وبعضی در
آیهٔ لهم اجر غیر ممنون اوّل سورة السجده کفته اند
سورة السجده وقیل فصّلت وقیل سورة الاقوات وقیل سورة المصابیح وخمسون ایه وهی مکیه
سوره حم السجده وبعضی سورة فصّلت وسورة الاقوات

سورة المصابیح کفته اند پنجاه وچهار ایه است ومکّی است
سجده واجبه درآیهٔ ان کنتم ایّاه تعبدون بعضی [illegible]
درآیهٔ وهم لا یسئمون کفته اند وانچه داعی
حقیقی مؤلّف این رساله از اعظم علماء امامیه
واکرم فقهاء دینیّه قدوهٔ عالمیان مجتهد الزّمان
المؤیّد من عند الله الملک الرّبّانی آخوند مولانا
محمّد باقر خراسانی ادام الله ظلّه وافادته علی کافّة
المؤمنین بحق محمد واله المعصومین تحقیق نموده
فرموده اند که سجده درآیهٔ اوّل بنیّت واجب بجا باید
آورد ویک سجدهٔ دیگر جهت احتیاط درآیهٔ ثانی
بقصد قربت بجا آرند تا از عهدهٔ خلاف بیرون
آمده باشند الجزو الخامس والعشرون درآیه وما ادریک

بظلام للعبيد بعضی در آیه کنتم توعدون وجمعی
در آیه وانهم لفی شك منه مریب میدانند
سورة الشوری وقیل سورة حم عسق وقیل سورة عسق ثلاثة وخمسون آیة وهی مکیة
سورة الشوری وبعضی سورة حم عسق وسورة عسق
گفته اند پنجاه وسه آیه است ومکی است حزب در آیه
وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر بعضی در آیه
ما لهم من محیص وجمعی در آیه اذا یشاء قدیر
میدانند سورة الزخرف تسع وثمانون آیة وهی مکیة
سورة زخرف هشتاد ونه آیه است ومکی است
وقف معانقه در لفظ حم و آیه المبین با خلاف
[illegible] آیه کیف کان عاقبة المکذبین
بعضی در آیه [illegible] مستمسکون وجمعی در آیه فانا

علیهم

علیهم مقتدرون وفرقه در آیه علی آثارهم
مقتدون وگروهی در آیه ومعارج علیها یظهرون
وقلیلی در آیه عند ربك للمتقین گفته اند
وقف لازم در آیه ان هؤلاء قوم لا یؤمنون مکتوب است
سورة الدخان تسع وخمسون آیه وهی مکیة
سورة الدخان پنجاه ونه آیه است ومکی است
وقف لازم در کلمهٔ وما بینهما در آیه ان کنتم موقنین
مکتوب است وقف لازم در آیه وقالوا معلم مجنون
مذکور است وقف لازم در آیه قلیلا انکم عائدون
نوشته شده حزب در آیه انهم جند مغرقون
بعضی در آیه وما کانوا منظرین [illegible]
من المسرفین وگروهی در آیه قوم [illegible]

درآیه بسلطانٍ مبینٍ وقلیلی درآیه
رسولٌ امینٌ گفته اند وقف معانقه درآیه
طعام الاثیم وکلمه کالمهل مکتوبست وقف معانقه
درآیه متقابلین وکلمه کذلک قف باخلاف
وقف لازم درآیه بحورٍ عینٍ باخلاف ودربعضی نسخ وقف
مطلق مذکوراست سورة الجاثیة وقیل سورة الشریعة سبع و
ثلثون آیة وهی مکیة سورة الجاثیة بعضی سورة الشریعة
گفته اند سی وهفت آیه است ومکی است
الجزو السادس والعشرون درآیه وما نحن بمستیقنین
بعضی درآیه وهو العزیز الحکیم آخر سوره گفته اند
سورة الاحقاف خمس وثلثون آیة وهی مکیة
سورة الاحقاف سی وپنج آیه است ومکی است وقف لازم

درکلمه

درکلمه واذکر اخا عادٍ درآیه عذاب عظیمٍ مکتوب است
بعضی درین وقف لازم خلاف کرده اند واکثر
اقول آنست که وقف مطلق است وعلامت ط
برخی نویسند حرف ب درآیه فهل یهلک الا القوم
الفاسقون آخر سوره مکتوبست بعضی درآیه
اولئک فی ضلالٍ مبینٍ وقلیلی درآیه فاحبط
اعمالهم در سوره محمد میدانند سورة محمد صلی الله علیه وآله وقیل
سورة القتال ثمان وثلثون آیة وهی مدنیة سوره محمد صلی الله
علیه وآله وبعضی سورة القتال گفته اند سی وهشت
آیه است ومدنی است وقف معانقه درکلمه اوزارها قف
وکلمه ذلک ط درآیه فلن یضل اعمالهم مکتوبست
باخلاف سورة الفتح تسع وعشرون آیة وهی مدنیة وقیل

سورة الفتح بیست و نه آیه است و مدنی است
و بعضی مکی گفته‌اند و در بعضی تفاسیر مکتوب است
که در سال ششم از هجرت رسول صلی الله علیه و آله
که از مدینه مشرفه بیرون آمد متوجه زیارت
مکه معظمه بود در حدیبیه این سوره نازل شد
نصف الجزو در آیه وَمَن یَتَوَلَّ یُعَذِّبْهُ عَذَابًا أَلِیمًا
بعضی در آخر سوره محمد صلی الله علیه و آله و
جمعی در آیه وَسَیُحْبِطُ أَعْمَالَهُمْ در سوره محمد صلی الله
علیه و آله و فرقه در آیه بُکْرَةً وَأَصِیلًا و گروهی در آیه
فَسَیُؤْتِیهِ أَجْرًا عَظِیمًا و قلیلی در آیه صِرَاطًا مُسْتَقِیمًا
میدانند وقف معانقه در مثلهم فِی التَّوْرَاةِ و مثلهم فِی الْإِنجِیلِ
سورة الحجرات ثمان عشرة آیة وهی مدنیة

سورة الحجرات هیجده آیه است و مدنی است
حزب در آیه فَأُولَٰئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ بعضی در آیه
إِنَّ اللَّهَ عَلِیمٌ خَبِیرٌ و جمعی در آیه لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ و قلیلی
در آخر سوره گفته‌اند سورة ق خمس و اربعون آیة وهی مکیة
سوره ق چهل و پنج آیه است و مکی است
سورة الذاریات ستون آیة وهی مکیة
سورة الذاریات شصت آیه است و مکی است
وقف لازم در آیه إِبْرَاهِیمَ الْمُکْرَمِینَ
الجزو السابع والعشرون در آیه إِنَّهُ هُوَ الْحَکِیمُ الْعَلِیمُ مکتوب است
سورة الطور تسع و اربعون آیة وهی مکیة
سورة الطور چهل و نه آیه است و مکی است
وقف لازم در آیه الَّذِینَ هُمْ فِی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ

وقف لازم درکلمه ام اله غیر الله م با خلاف
ودر اکثر نسخ درکلمهٔ غیر الله وقف مطلق ط ببرخی مکتو
بود سورة والنجم اثنان وستون آية وهي مكية
سورة والنجم شصت ودو آیه است ومکی است
حزب درآیه ولقد جاءهم من ربهم الهدی
بعضی درآیه وهو اعلم بمن اهتدی وجمعی درآیه
فلله الآخرة والاولی وقلیلی در اول سورة والنجم
گفته اند سجده واجبه درآیه فاسجدوا لله واعبدوا
آخر سوره مکتوبست سورة القمر وقيل سورة الساعة خمس وخمسون آية مكية
سورة القمر بعضی سورة الساعة گفته اند پنجاه و پنج
آیه است ومکی است وقف لازم درکلمهٔ فتول عنهم م
درآیه الی شیء نکر مکتوبست وقف لازم درآیه

ان المجر

ان المجرمين في ضلال وسعر نصف الجزو درآیه
عند مليك مقتدر آخر سوره بعضی درآیه یخرج
منهما اللؤلؤ والمرجان وجمعی درآیه والنخل ذات الاكمام
گفته اند واین دو آیه درسورة الرحمن مذکوراند
سورة الرحمن عز وجل ثمان وسبعون آية وهي مكية وقيل مدنية
سورة الرحمن عز وجل هفتاد و هشت آیه است و
مکی است ودر بعضی از نسخ سجاوندی مدنی
مکتوبست جمعی که مکی میدانند میگویند جمیع
این سوره در مکه نازل شده الا یک آیه که در مدینه
نازل شده وآن اینست يسئله من في السموات
والارض كل يوم هو في شأن وبعضی که مدنی
میدانند میگویند جمیع این سوره در مدینه نازل

شده الآیات ایه وان اینیست یَسْئَلُهُ تا آخر آیه
مذکوره وخلاف دریک آیه است وقف لازم
در آیه هٰذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ۝ م
سورة الواقعة ست وتسعون آیة وهی مکیة
سورة الواقعة نود و شش آیه است و مکی است
وقف لازم در آیة لَیْسَ لِوَقْعَتِهَا کَاذِبَةٌ ۝ م مکتوب است
حزب در آیهٔ أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ۝ بعضی در آیهٔ
فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِیمِ ۝ وقلیلی در آخر سوره گفته اند
سورة الحدید تسع وعشرون آیة وهی مدنیة
سَبَّحَ لِلّٰهِ
سورة الحدید بیست و نه آیه است و مدنی است
وقف معانقه در کلمهٔ هُمُ الصِّدِّیقُونَ ق صلی و کلمه عِنْدَ رَبِّهِمْ
بالحمد ... الثامن والعشرون در آیهٔ وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ

الْعَظِیمِ آخر سوره مکتوب است سورة المجادلة اثنان
وعشرون آیة وهی مدنیة سورة المجادله بیست
قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ
ودو آیه است و مدنی است سورة الحشر اربع وعشرون
سَبَّحَ لِلّٰهِ مَا
آیة وهی مدنیة وقیل مکیة سورة الحشر بیست و چهار
آیه است و مدنیست و بعضی مکی میدانند
وقف لازم در آیه إِنَّ اللّٰهَ شَدِیدُ الْعِقَابِ ۝ م
حزب در آیه فَأُولٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ بعضی در آیه إِنَّكَ
رَءُوفٌ رَحِیمٌ گفته اند سورة الممتحنة وقیل سورة الامتحان ثلث
عشر آیة وهی مدنیة وقیل مکیة سورة الممتحنه و بعضی سورة الامتحان
یَا أَیُّهَا الَّذِینَ
گفته اند سیزده آیه است مدنیست و بعضی مکی میدانند
وقف معانقه در کلمه وَلَا أَوْلَادُكُمْ ق ج و کلمه یَوْمَ الْقِیَامَةِ ج
هر دو کلمه در آیه بَصِیرٌ ۝ مکتو

سبح لله

وهي مكية وقيل مدنية سورة الصف چهارده آیه است و

مکی است وبعضی مدنی میدانند بنصف الجزو

در آیه فاصبحوا ظاهرین آخر سوره بعضی در آیه ان

تقولوا ما لا تفعلون وجمعی در آیه والله لا یهدی

القوم الفاسقین گفته اند سورة الجمعة احدی عشرة آیة

وهي مدنية وقيل مكية سورة الجمعه یازده آیه است و

مدنی است وبعضی مکی دانسته اند

اذا جاء

سورة المنافقون وقيل سورة النفاق وهي احدى عشرة آية وهي مدنية وقيل مكية

سورة المنافقون بعضی سوره النفاق گفته اند یازده

آیه است ومدنی است وبعضی مکی میدانند وقف لازم

در کلمه لرسول الله م در آیه اول سوره مکتوب است

يسبح لله

سورة التغابن ثمان عشرة آية وهي مدنية وقيل مكية

سورة التغابن

سورة التغابن هیجده آیه است ومدنی است

وبعضی مکی میخوانند حزب در آیه فلیتوکل المومنون

بعضی در آیه وبئس المصیر وجمعی در آیه والله بکل شیء

علیم وفرقه در آخر سوره گفته اند سورة الطلاق واثنا

عشرة آیة وهي مدنية وقيل مكية سورة الطلاق دوازده

يا ايها النبي

آیه است ومدنی است وبعضی مکی دانسته اند

وقف معانقه در آیه فاتقوا الله یا اولی الالباب ط ج وکلمه

الذین امنوا قف ودر بعضی از کتب سجاوندی درین

وقف معانقه بلفظ فیها خلاف ذکر شده سورة

التحريم اثنا عشرة آية وهي مدنية وقيل مكية

سورة التحریم دوازده آیه است [illegible] وبعضی

يا ايها النبي

مکی میدانند وقف لازم م در کل[illegible]

تبارک

در آیهٔ الظّالمین مکتوب است الجزو التّاسع والعشرون

در آیهٔ وکانت من القانتین آخر سوره مذکور است

سورة الملک ثلثون آیة وهی مکیّة

سورة الملک سی آیه است ومکی است وقف غفران

در کلمهٔ فوقهم صافّات ویقبضن مکتوب است

سورة ن والقلم وقیل سورة ن وقیل سورة القلم اثنان وخمسون آیة وهی مکیّة

سوره ن والقلم بعضی سوره ن وجمعی سوره ن والقلم گفته اند

و پنجاه ودو آیه است ومکی است وقف لازم در کلمه

ولعذاب الآخرة اکبر در آیه یعلمون مکتوب است

وقف معانقه در آیه ایهم بذلک زعیم وکلمه ام لهم

شرکاء وقف لازم در کلمهٔ کصاحب الحوت در آیه

مکظوم مذکور است وقف لازم در آیه ویقولون انه

لمجنون

لمجنون

حزب در آیهٔ وما هو الا ذکر للعالمین آخر سوره

بعضی در آیه فهل تری لهم من باقیة وجمعی در آیهٔ

فاذا نفخ فی الصور نفخة واحدة گفته اند که در اول

سورة الحاقة است سورة الحاقة اثنان وخمسون آیة وهی مکیّة

سورة الحاقه پنجاه ودو آیه است ومکی است

سورة المعارج قیل سورة سأل سائل وقیل سورة السائل وقیل سورة الواقع وهی اربع واربعون آیة وهی مکیّة

سورة المعارج بعضی سورة سائل وسورة السائل و

سورة الواقع گفته اند چهل چهار آیه است ومکی است

سوره نوح علیه السلام ثمان وعشرون آیة وهی مکیة

سوره نوح علیه السلام هیجده آیه است ومکی است

وقف لازم در کلمه ان اجل الله اذا جاء لا یؤخر

در آیه تعلمون مکتوب است نصف الجزو ولا

تزد الظالمين الا تبارا آخر سوره مذکور است
سورة الجن ثمان وعشرون آية وهي مكية
سورة الجن بیست هشت آیه است ومکی است
سورة المزمل عشرون آية وهي مكية
سورة المزمل بیست آیه است ومکی است
سورة المدثر ست وخمسون آية وهي مكية
سورة المدثر پنجاه وشش آیه است ومکی است
وقف معانقه در آیه ثم يطمع ان ازيد وكلمه كلا بالخلاف
وقف معانقه در آیه وما هي الا ذكرى للبشر وكلمه كلا
وقف معانقه در آیه الا اصحاب اليمين وكلمه في جنات مكتوب است
حزب در آیه واهل المغفرة آخر سوره بعضی در
آیه فما تنفعهم شفاعة الشافعين وجمعی در آیه

بل الانسان على نفسه بصيرة در سورة القيمة
مذکور است سورة القيمة اربعون آية وهي مكية
سورة القيمة چهل آیه است ومکی است
سورة الدهر وقيل سورة الانسان احدى وثلثون آية وهي مدنية وقيل مكية
سورة الدهر وبعضی سوره الانسان گفته اند سی ویک آیه است ومدنی است وبعضی مکی
میدانند سورة والمرسلات خمسون آية وهي مكية
سوره والمرسلات پنجاه آیه است ومکی است
الجزو الثلثون در آیه فبای حديث بعده يؤمنون
آخر سوره مکتوب است وبعضی در آیه يا ليتني كنت ترابا
آخر سوره عم گفته اند سورة النبأ وقيل سورة عم اربعون آية
وهي مكية سورة النبأ وبعضی سوره عم گفته اند
چهل آیه است ومکی است سورة [illegible]

است واربعون آية وهي مكية سورة النازعات و بعضی سورة
الراجفة خوانده اند چهل شش آیه است و مکی است
وقف لازم در آیه فالمدبرات امرا
وقف لازم در آیه ابصارها خاشعة وقف لازم
در آیه اذا کرة خاسرة وقف لازم در آیه
هل اتیک حدیث موسی وقف النبی صلی الله علیه وآله در کلمه
فحشر در آیه فنادی مکتوب است سورة عبس وقیل سورة الاعمی اثنان
واربعون آية وهي مكية سوره عبس و بعضی سوره الاعمی دانسته اند
چهل و دو آیه است و مکی است وقف لازم در آیه
فمن شاء ذکره سورة التکویر وقیل سورة کورت تسع وعشرون آية وهي مكية
سورة التکویر و بعضی سوره کورت گفته اند بیست
و نه آیه است و مکی است حزب در آیه واذا العشار

عطلت و بعضی در آخر این سوره و جمعی در آخر
سورة الانفطار و فرقه در آیه علی الناس یستوفون
در اول سورة ویل للمطففین گفته اند و قول اول
متفق علیه است و سه قول آخر مختلف فیه و جمعی
از استادان بر آنند که سه قول آخر غلط است و
بر کتاب اشتباه شده اما درین زمان در اکثر
مصاحف حزب را در آخر سورة الانفطار می نویسند
سورة الانفطار وقیل سورة انفطرت تسع عشر آية وهي مكية
سوره الانفطار و بعضی سوره انفطرت میدانند نوزده آیه است
و مکی است سورة التطفیف وقیل سورة المطففین ست وثلثون آية وهي مكية
سوره التطفیف و بعضی سورة المطففین میخوانند سی و شش آیه است و
مکی است سورة الانشقاق وقیل سورة انشقت

سورة الانشقاق و بعضی سورة انشقت گفته اند ببیست و پنج
آیه است و مکی است وقف معانقه در آیه ان لن یحور
و کلمهٔ بلی مکتوب نیست سجده مستحبه در آیه و اذا قرئ
علیهم القرآن لا یسجدون مذکور است سورة
البروج اثنان وعشرون آیة وهی مکیة
سورة البروج بیست و دو آیه است و مکی است
سورة الطارق سبع عشر آیة وهی مکیة
سورة الطارق هفده آیه است و مکی است
نصف الجزو در آیه امهلهم رویدا آخر سورة الطارق
بعضی در آخر سورة الاعلی و جمعی در آخر سورة الغاشیة
گفته اند و اگرچه در اکثر نسخ سجاوندی بطریق مذکوره
مکتوب نیست اما الحال در اکثر مصاحف نصف الجزو را

در آخر

در آخر سورة الغاشیة می نویسند
سورة الاعلی عز و جل تسع عشر آیة وهی مکیة
سورة الاعلی عز و جل نوزده آیه است و مکی است
سورة الغاشیة ست وعشرون آیة وهی مکیة
سورة الغاشیة بیست شش آیه است و مکی است
وقف لازم در آیه فیها عین جاریة
سورة الفجر ثلثون آیة وهی مکیة
سورة الفجر سی آیه است و مکی است
سورة البلد عشرون آیة وهی مکیة
سورة البلد بیست آیه است و مکی است
وقف لازم در آیه ان لن یقدر علیه احد
سورة الشمس خمس عشر آیة وهی مکیة

سورة الشّمس پانزده آیه است ومکّی است

سورة اللّیل احدی وعشرون آیة وهی مکّیّة

سورة اللّیل بیست ویك آیه است ومکّی است

سورة الضّحی احدی عشرة آیة وهی مکّیّة

سورة الضّحی یازده آیه ومکّی است

سورة الم نشرح وقیل سورة الانشراح وقیل سورة التّشریح ثمانیة آیات وهی مکّیّة

سورة الم نشرح وبعضی سورة الانشراح وبعضی سورة التّشریح گفته اند وهشت آیه است ومکّی است

سورة التّین ثمانیة آیات وهی مکّیّة

سورة التّین هشت آیه است ومکّی است

حزب در آیهٔ بِاَحْکَمِ الْحَاکِمِیْنَ آخر سوره مکتوب است

ودر اکثر نسخ سجاوندی حزب ودرین آیه مذکور است

امّا در اکثر مصاحف در آخر سورة القدر نوشته شد

سورة العلق

سورة العلق وقیل سورة اقرأ تسع عشرة آیات وهی مکّیّة

سورة العلق بعضی سورة اقرأ خوانده اند نوزده آیه است ومکّی است

سجده واجبه در آیهٔ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ ما آخر سوره مذکور است

سورة القدر خمس آیات وهی مکّیّة وقیل مدنیّة

سورة القدر پنج آیه است ومکّی است وبعضی مدنی دانسته اند

وقف النّبی صلّی الله علیه وآله در آیهٔ خَیْرٌ مِنْ اَلْفِ شَهْرٍ گفته اند

وقف معانقه در آیهٔ مِنْ کُلِّ اَمْرٍ وکلمهٔ سَلَامٌ مکتوب است

وقف النّبی صلّی الله علیه وآله در آیهٔ مِنْ کُلِّ اَمْرٍ مذکور است باختلاف

سورة البیّنة وقیل سورة لم یکن وقیل سورة البریّة ثمانیة آیات وهی مدنیّة

سورة البیّنه وبعضی سورة لم یکن وسورة البریّه گفته اند هشت آیه است

سورة الزّلزال وقیل سورة الزّلزلة ثمانیة آیات وهی مدنیّة وقیل مکّیّة ومدنی است

سورة الزّلزال وبعضی سورة الزّلزله خوانده اند هشت آیه است ومدنی وبعضی مکّی میدانند

سورة العاديات احدى عشرة آية وهي مكية

سورة العاديات يازده آيه است ومكى است

سورة القارعة احدى عشرة آية وهي مكية

سورة القارعة يازده آيه است ومكى است

سورة التكاثر وقيل سورة المقابر ثمانية آيات وهي مكية

سورة التكاثر وبعضى سورة المقابر دانسته اند هشت آيه است ومكى است

سورة العصر ثلث آيات وهي مكية

سورة العصر سه آيه است ومكى است

سورة الهمزة تسع آيات وهي مكية

سورة الهمزة نه آيه است ومكى است

سورة الفيل خمس آيات وهي مكية

سورة الفيل پنج آيه است ومكى است

سورة قريش

سورة قريش وقيل سورة لايلاف اربع آيات وهي مكية

سورة قريش وبعضى سورة لايلاف گفته اند چهار آيه است ومكى است

سورة الماعون وقيل سورة الدين سبع آيات وهي مكية

سورة الماعون وبعضى سورة الذين دانسته اند هفت آيه است ومكى است

سورة الكوثر ثلث آيات وهي مكية

سورة الكوثر سه آيه است ومكى است

سورة الكافرون وقيل سورة الجحد ست آيات وهي مكية

سورة الكافرون وبعضى سورة الجحد گفته اند شش آيه است ومكى است

سورة النصر ثلث آيات وهي مدنية وقيل مكية

سورة النصر سه آيه است ومدنى است وبعضى برآنند كه مكى است

سورة تبت وقيل سورة ابى لهب وقيل سورة الحطب وقيل سورة المسد خمس آيات وهي مكية

سورة تبت وبعضى سورة ابى لهب وسورة الحطب وسورة المسد گفته اند پنج آيه است ومكى است

سورة الاخلاص اربع آيات وهي مكية

سورة الاخلاص چهار آیه است و مکی است

سورة الفلق خمس ایات وهی مکیة

سورة الفلق پنج آیه است و مکی است

سورة الناس ست آیات وهی مکیة

سورة الناس شش آیه است و مکی است

فایده بدان وفقك الله تعالی فی تلاوة القرآن
ومداومة القرآن فی اناء اللیل واطراف النهار
بحق محمد و آله الاطهار که داعی حقیقی مؤلف این
رساله در محل جمع کردن این مختصر هفت نسخه
سجاوندی در نظر داشت و مصاحف مصححه
در پیش بود و در محل احتیاج رجوع بتفسیر نیز
می‌نمود بعد از مراجعت از سفر خیر اثر

حرمین الشریفین در دار السلطنه اصفهان
در خدمت کثیر البرکت ملجأ اهل ایمان و مرجع
اهل عرفان قدوه عالمیان مجتهد الزمان
صاحب النفس القدسیه والآثار الملکیة المؤید
من عند الله الملك الربانی آخوند مولانا محمد باقر
خراسانی صانه الله من حوادثات الزمان ادام الله
ظله وافاداته الی یوم الدین بحق محمد و آله الطیبین
که نه زبان را طاقت بیان اوصاف حمیده و نه قلم را
قدرت شرح اخلاق پسندیده آن قدوه ذات
ملکی صفات است پس در اوصاف آن خدام فرشته
احترام ختم آیه کریمه مینماید که فتبارك الله
احسن الخالقین بسر می برد و [illegible]

ازان بزرگ دین فرامی نمود ودر محل تالیف این
مختصر مشکلات را در خدمت عالی آن عالی قدر
تحقیق میکرد تا آنکه در باب سجده واجب حم السجده
عرض نمود که درین سجده اختلاف شده ودر کتب
قراءت احادیث بسیار در باب اختلاف این سجده
مذکور شده عمل بکدام روایت نمایند ودر کدام
این سجده بجا آرند آن ملکی ملکات در جواب
فرمودند که در آیهٔ اول بنیت واجب سجده کنند
ودر آیهٔ ثانی بقصد قربت بار دیگر سجده نمایند
تا از عهدهٔ خلاف بیرون آمده باشند چنانکه
اشاره بآن شده و جمیع مواضع متفق علیه
ومختلف فیه که در جزو ونصف جزو وحزب وغیر آن

واقع شده بر وجه احسن وطریق اکمل بیان آن نموده
الا عدد آیات سور قرآنی که متفق علیه آنرا مکتوب
نموده وذکر مختلف فیه نکرده زیرا که از ضروریات
نبود وذکر مختلف فیه غیر از آیات را جهت آن بیان
تا آنکه از جزو ونصف جزو وحزب وغیر ذلک تا آنکه
در هر موضع که نوشته شده باشد حک واصلاح
بی فایده نکنند چنانکه در خطبه اشاره بآن شده
وآنچه از حزب ونصف جزو وجزو وغیر آن درین
مختصر ذکر شده قول اول متفق علیه است وثانی وثالث
ورابع مختلف فیه مخلص کلام آنکه آنچه فقیر حقیر
ومذلل کثیر التقصیر را مقدور وممکن بود سعی
در تصحیح این رساله نموده [illegible] وطاقت بجد

وجهد کرده وبا تعدّد نسخ سجاوندی که در نظر بود
رجوع بمصاحف وتفاسیر نیز مینموده چو کمال
احتیاط بجا آورده کمان غلط ندارد مگر چیزی از نظر
غایب شده باشد یا از روی سهو ونسیان ترک
آن شده باشد لهذا استدعا والتماس این اضعف
خلق الله واحقر عباد الله را از قراء کامل واستادان
صاحب تأمّل که باطن خود را بنور معرفت وظاهر
خود را بحلیهٔ طاعت منوّر ومزیّن کردانیده اند
ولیلًا ونهارًا سرًّا وجهارًا در بندگی ورضای
الهی بسر برده اند آنست که هرگاه سهوی یا غلطی بنظر
فیض اثر ایشان در آید بنا بران که اصلاح کار مؤمنان
ورعایت خواطر ایشان نزد اهل عرفان لعظم ارکان

ایمان

ایمان است وبر قبایح پرده پوشی وبر فضایح خموشی
دأب صلحا ومتقیان است در اصلاح آن بکوشند
وبذیل عفو عیب آن بر پوشند اِنَّ اللهَ لا یُضِیعُ
اَجْرَ المُحْسِنِینَ ومراد از تألیف این رساله آن بود
که مؤمنان چون مطلع بر قواعد این مختصر شوند
ایشانرا اشتباهی در محل وقف لازم وسجدات واجب
وسنّت وغیر آن نشود واز ثواب تلاوت وقراءت
قرآن مجید وفرقان حمید بهره مند وبا نصیب بوده
سبب زیادتی ثواب واجر باشد وذخیره باشد
از برای روز یَوْمَ لا یَنْفَعُ مَالٌ وَلا بَنُونَ اِلّا مَنْ اَتَى اللهَ
بِقَلْبٍ سَلِيمٍ وتألیف این رساله در ایران در
دار السّلطنه اصفهان در منزل مخدوم الانام

مقتدای خاص و عام اعنی اخوند مشار الیه

حفظه الله در سنه هزار و شصت و هشت در ماه

مبارک رجب واقع کردید و کتابت نیز بدست کنه

کار تبه روزکار المذنب المحتاج الی عفو ربه الباری

ابن ابرهیم مصطفی القاری مؤلف این رساله

واقع شد امید که حشر همه اهل ایمان با محمد و آل محمد

باشد بحق محمد و آل محمد الحمد لله اولاً و آخراً

وظاهراً و باطناً و

صلی الله علی سید المرسلین

وخاتم النبیین و

آله الطیبین

المعصومین

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والعاقبة للمتقين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله المعصومين اما بعد بدان ايدك الله تعالى فى الدارين كه اين مختصريست ملحق برسالهٔ تحفة القرا كه در قراءت عاصم در حرمين الشريفين اين داعى حقيقى مصطفى قارى تاليف نموده و اين چند كلمه در بيان اظهار احوال عاصم و راويان و سند قراءت عاصم و سند قراءت فقير و [illegible] مذكور [illegible] مبنى بر پنج فصل

فصل اول در بيان احوال عاصم بدانكه عاصم بن بهدلة بن ابى النجود الكوفى الاسدى و بهدله اسم والده ويست و چون مادر او از اكابر عرب بود او را نسبت بمادر ميدهند و شهرت بعاصم بهدله كرد و ابى النجود بفتح نون وضم جيم اسم پدر ويست و جمعى بر آنند كه اسم عاصم عبد الله بوده و او مقتدا و پيشواى اهل كوفه بوده است و در علم قرآن و قراءت كلام ملك منان بى مثل بوده و در آن وقت هيچكس بفصاحت و بلاغت او نبوده و در علم صرف و نحو و بعض علوم ديگر و علم تجويد سر آمد همه بوده و آواز حزين و نيكو داشت و از تابعين بو[ده] و در كتب معتبره مذكو[ر] [illegible]

در بيان

واقع شد وآن درسنه سبع وعشرین ومائه بود
وبعضی براند که اصح آنست که وفاتش درسنه
ثمان وعشرین ومائه بوده وقول مشهور اینست
ورمز اسم عاصم ن است فصل دویم دربیان
احوال راویان عاصم بدانکه عاصم را روات
بسیار بوده اما انچه بصحت پیوسته ازجمله ایشان
دوکس مشهور بودند یکی بکر ودیگری حفص اما
ابوبکر اسمش شعبه است وابوبکر کنیت اوست
وجهت تخفیف بکر خوانده می شود ودر اکثر کتب
نیز بکر نوشته می شود وبعضی گفته اند اسمش
احمد است ونام پدرش عیاش بود ونام پدر پدرش
عیاشم ودر بعضی نسخ اسم پدرش سالم مذکور است

وازقبیله بنی اسد بود وولادتش درکوفه بود درسنه
خمس وتسعین ووفاتش در جمادی الاول درسنه
ثلث وتسعین ومائة درکوفه واقع شد وگفته
اند که شعبه را چون وفات نزدیک رسید خواهرش
وبعضی گفته اند که دخترش بسیار میگریست
واکثر براند که خواهرش برسر بالین او بود وبسیار
میگریست شعبه چون چشم بازکرد گفت چرا
میگریی گفت ازبرای آن میگریم که مبادا ترا
فردای قیامت عذاب کنند گفت مگری ازبرای
کسی که درین خانه هیجده هزار ختم قرآن کرده باشد
واو قرآن ازعاصم بی واسطه فرا گرفته بود ودر
نحو وعربیت وعلم حدیث کامل وصاحب فن بود

ودمز اسم او ص بی نقطه است لماً حفص
کنیتش ابو عمرو یا ابو داود است واسمش حفص و نام
پدرش سلیمان و پدر پدرش مغیره از قبیله بنی اسد
از کوفه است وگفته اند عاصم تربیت او نموده مربی
وی بود ولادتش در کوفه سنه تسعین من الهجرة و
وفاتش در کوفه بوده سنه ثمانین ومأة بنا بر قول
اصح چنانکه در کتب معتبره مسطور است ابن معین
گفته که روایت صحیحه از قراءت عاصم روایت
حفص است وابن معادی روایت کرده که همه
کس حفص را در حفظ و ضبط قراءت ما فوق شعبه
میدانسته اند ورمز اسم او ع مهمله است فصل سیم
دربیان سند قراءت عاصم بدانکه عاصم قرآن را

برای عبدالرحمن بن حبیب السلمی وابو مریم زر بن
حبیش وسعد بن ایاس الشیبانی خوانده وایشان
بر امیر المؤمنین وامام المتقین ویعسوب الدین
علی بن ابی طالب علیه السلام خوانده اند وایشان
بر خاتم النبیین ورحمة للعالمین وشفیع المذنبین
حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله خوانده و
حضرت رسول بر جبرئیل علیه السلام خوانده و
جبرئیل علیه السلام از میکائیل ومیکائیل علیه السلام
از اسرافیل واسرافیل علیه السلام متلقی شد از لوح
محفوظ ولوح محفوظ از حق جل وعلا فصل چهارم
دربیان سند قراءت فقیر بدانکه این فقیر حقیر
کثیر التقصیر المذنب المحتاج الی عفو ربه الباری ابن

ابرهیم مصطفی الداری که مؤلف این مختصر است
مولود از توابع تبریز است و والد اسمش محمد
ابرهیم و قرآن را ابتدا نزد پدر خوانده ام و لله الحمد در که سن
بیست سالگی مجاورة روضه متبرکهٔ امام الثقلین
مقتدای دارین اعنی علی بن موسی الرضا علیه
افضل التحیة والثنا روزی شد و از ابتداء مجاورة
تا زمان تاریخ این مختصر که سنه هزار و شصت
و هفت است قریب بچهل سال میشود که باین
عطیهٔ عظمی و این موهبه کبری مستعد و مفوز
کردیده در ان آستان ملایك پاسبان بسر میبرد
و خود را امروز از جمله تراب قدوم مبارك از زوم خدام
با احترام و زوار با وقار آن عتبه طیبه میشمرد امید

که فردا

که فردا نیز این ذره بی اعتبار را و این قطره بی مقدار را
از جمله محبان و موالیان آن آفتاب عالمتاب
و آن دریای علم و حلم دانسته با ایشان که شفیعان
روز محشرند محشور گرداناند بحق محمد و آل محمد
و در سنه هزار و سی بود که در ان روضه متبرکه
خواندم قرآن را از اول تا آخر بقرائت عاصم
بهر دو روایت بر استاد کامل و قاری صاحب
تامل زین القرا و تاج القدما حافظ روضه
علی بن موسی الرضا علیه افضل التحیة والثنا
الواصل الی جوار رحمة الله الملك الباری استادم
حاجی محمد رضای قاری سبزه واری تغمده الله
برضوانه و غفرانه و اسکنه الی بحبوحة جنانه

وهمچنین در همان آستان بهشت نشان نیز
قرآنرا من اوّله الی آخره بقراءت عاصم بتمامه از آن
استاد مغفور مبرور شنیدم و بعد از چند سال
دیگر از الطاف ایزدی و عنایات لم یزلی بشرف
زیارت حرم محترم الهی و زیارت مکرّم حضرت رسالت
پناهی مشرّف شد و سه مرتبه مجاورة مکّه معظّمه
زادها الله شرفاً و تعظیماً روزی گردید و در حین
مجاورة ثانی در مسجد الحرام قرآنرا بقراءت عاصم بر شیخ
اسماعیل قاری خواند و از و نیز شنید و ایضاً سه
مرتبه بعتبه بوسی عتبات عالیات رفیع الدرجات
مشرّف گردید و همچنین بهر یک از اماکن شریفه
و مواقف لطیفه که میرسید قرآنرا از قرّاء عرب

و عجم می شنید تا قریب بسی سال در علم قراءت سعی
نمود و بسیاری از قرّاء عرب و عجم را ملازمت کرد و
از هر یک بهره و نصیبی فرا می نمود و الحال که تاریخ
این مختصر است عمر این داعی حقیقی بشصت رسیده
امید که ما بقی در بندگی و رضای الهی بگذرد و حشر
همه اهل قرآن و کافه اهل ایمان با ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین باشد بحق محمد و آل محمد

فصل پنجم در بیان سند قراءت استاد فقیر

بدانکه استاد فقیر مغفرت پناه جنّت آرامگاه
حاجی محمّد رضای قاری نام داشت و از شهر سبزه
وار بود و حافظ حرم محترم بهشت نشان امام الانس
والجان اعنی علی بن موسی الرضا علیه افضل التحیة و

الثنا بود در کمال تقدس ذات و پاکیزگی صفات
بود عالم بعلم دینیه و عارف بمسایل طریق امامیه
بود و تصانیف در علم قراءت از نظم و ناثر بسیار
داشت بتخصیص حیات جاودانی نظم بفارسی
درجواب حرز الامانی که شاطبیست و تحفة
المحسنین نثر و دیگر از اوصاف حمیده و اخلاق مرضیه
آن نکو خصال پسندیده فعال چه گویم و چه نویسم
که زبان از بیان آن قاصر و قلم از تحریر آن کاسر است
و در سن شصت یا متجاوز از شصت بود که در سنه
هزار و پنجاه و پنج از دار فنا بدار بقا رحلت نموده
بجوار رحمت ملک غفور پیوسته بدار السرور
انتقال نمودند و در مشهد مقدس در پایین پا مدفون [illegible]

علی بن

